anische Bibliothek in Hannover

کارگران جهان متحد شوید!

پیکار

۱۱۰

۲۸ صفحه

سازمان پیکار در راه آزادی طبقهٔ کارگر

سال سوم ـ دوشنبه ۲۵ خرداد ۱۳۶۰ — بهاء ۳۰ ریال

در صفحات دیگر این شماره:

- اعتصاب کارگران شرکت حمل و نقل! صفحه ۹
- درباره حزب طبقه کارگر (۲) صفحه ۱۳
- چند قلم از دزدیهای سردمداران رژیم جمهوری اسلامی در استان گیلان صفحه ۱۶
- در برابر تعرض وسیع حزب جمهوری اسلامی به آزادیهای دموکراتیک به مقابله برخیزیم! صفحه ۲۶

بیانیه سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر پیرامون اوضاع و تحولات سیاسی جدید

از همان لحظه‌ای که قیام بهمن ماه، قدرت سیاسی را به نیروهای جدید حاکم سپرد، بحران موجود در جامعه نه تنها خاتمه نیافت بلکه در متن اوضاع جدید کماکان ادامه یافت. جلب اساسی این بحران، که تاکنون نیز ادامه دارد، کشاکش میان انقلاب و ضد انقلاب بمنظور تعیین مسیر حرکت آتی جامعه، موافق با اهداف طبقاتی معین طرف آن بوده است.

این کشاکش و نبرد، تنها میان جبهه انقلاب و جبهه ضد انقلاب متمرکز در انتقال قدرت ـ یعنی لیبرالها و حزب جمهوری ـ جریان نداشت، بلکه جبهه بورژوازی نیز خود سرشار از یک مبارزه و نبرد ضد انقلابی، میان جناحهای مختلف بورژوازی بر سر تعیین تکلیف قدرت و نیاز فوا در درون آن بود. در واقع در قدرت سیاسی حاکم، علیرغم وحدت طبقاتی بر سر سرکوب انقلاب و بازسازی نظام سرمایه‌داری حاکم، هنوز تکلیف تحقق این عمل، روشن نگردیده بود و از آنجا که گرایشات مختلف درون بورژوازی حاکم، یعنی لیبرالها از یکسو و حزب از سوی دیگر، دارای اختلافات مشخص بر سر تکلیف مقابله با بحران بودند، لذا از همان ابتدا صحنه قدرت سیاسی مواجه با درگیری میان جناحها برای تعیین این تکلیف مقابله گردید. اما آنچه که واقعیت

بقیه در صفحه ۲

درآمدهای "موقوفات" بکجا میرود؟

هر کسی پوشیده نیست که بخش بزرگی از درآمد دولت را، درآمدهای مربوط به اموال موقوفه تشکیل میدهد و با زهمه زحمتکشان ما میدانند که رژیم شاه علاوه از طریق درآمدهای "آستان قدس رضوی" و موقوفات دیگر هر ساله میلیاردها تومان از دسترنج زحمتکشان ما را به غارت میبرد و درآمد سازمان اوقاف از منابع مختلف، از زمینهای کشاورزی وقف شده تا کارخانجات پر سود حاصل از سفر مسافرین مکه و... به یکباره در اختیار رژیم شاه قرار میگرفت و امروز همان درآمدهای سرشار بلکه بسیار بیشتر در اختیار "ولایت فقیه" قرار داشته و موسسات موقوفه زیر نظر رژیم جمهوری اسلامی اداره میشوند. بقیه در صفحه ۲۱

توطئه‌های رژیم بر علیه نیروهای انقلابی را درهم شکنیم!

رژیم جمهوری اسلامی به سردمداری حزب مرتجع جمهوری اسلامی، که رشد فزاینده جنبش اعتلائی زحمتکشان، خواب راحت از سران متحجر آن ربوده است، بخاطر تشدید سرکوب نیروهای انقلابی اعم از کمونیست و دمکرات، با بکار بستن مغز علیل متفکرین خود، راهی جز توطئه چینی نمیابد. سران "مکتبی" رژیم برای سرکوب جنبش نقشه‌های خاشنانه میریزند و برای تثبیت موقعیت شان حتی مخالفتهای ضد انقلابی دار و دسته‌های خاشن و ضد انقلابی را نیز تحمل نمی‌کنند. بقیه در صفحه ۵

لایحه قصاص: نمودار ماهیت ارتجاعی رژیم

صفحه ۱۷

بودجه ۱۳۶۰: بودجه ورشکستگی و وابستگی

صفحه ۱۱

حزب خائن توده تثبیت حداقل دستمزد کارگران را تائید میکند

صفحه ۹

مرگ بر امپریالیسم آمریکا، دشمن اصلی خلقهای ایران

www.iran-archive.com

بقیه از صفحه ۱

بیانیه سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر

پیرامون اوضاع و تحولات سیاسی جدید

داشت و بوضوح در تجربه دو ساله خود را نشان داد. این بود که همه جناحها خواهان یک چیز بودند: نه تحمیل ساختن این دوران کشاکش طبقات به نفع ضد انقلاب بورژوازی و سرکوب قطعی انقلاب. این چیزی بود که هم لیبرالها و هم جناح حزب و خمینی بر سر آن وحدت اساسی و طبقاتی داشتند. و از این موضع، از همان ابتدای انقلاب، شروع به سرکوب مبارزات و اعتراضات توده‌ها کردند. خیزش انقلابی در کردستان و تنها حمام سازمان با قصد اشغال قدرت برای سرکوب آن، برجسته‌ترین نمونه این وحدت طبقاتی دو جناح در برابر انقلاب بود. دست لیبرالها، هما نقدر در خون خلق کرد فرورفته است که حزب. و این قانون در همه عرصه‌های دیگر جاری بود. لیکن علیرغم این تلاشها، ضد انقلاب حاکم نتوانست بر بحران غلبه نماید و نظام را به نفع خویش تثبیت کند. با لعکس بحران موجود، هرچه بیشتر گسترش و عمق یافت و رژیم جمهوری اسلامی پایه‌های بیشتر این بحران، هرچه بیشتر آن را دوری خویش نیز بازتاب می‌نمود.

قدرت سیاسی، از همان ابتدا، اشتلافی از دو جناح لیبرالها و حزب جمهوری را تشکیل میداد که در آن خمینی، بمثابه مظهر حکومت اسلامی، در ظاهر در یک موضع ماوراء دو جناح اما در واقع با گرایش بیشتر و مستقیم به جناح حزبی قرار داشت.

علیرغم اینکه، لیبرالها و حزب دو روش سیاسی کاملا متفاوت را برای مقابله با اوضاع ارائه می‌دادند، لیکن در چهارچوب تناسب قوای موجود و میزان کشاکش انقلاب و ضد انقلاب از ابتدای قیام تا دوره معینی که نقطه عطف آن را توضیح خواهیم داد، این اشتلاف تنها شکل ممکن در نظام قدرت برای روبارویی با انقلاب بود. هرچند این شکل، از نقطه نظر منافع اساسی طبقه بورژوازی و سرمایه‌داری انحصاری وابسته شکل مطلوب نبود.

موازات تشدید بحران اقتصادی - سیاسی و اوجگیری مبارزه طبقاتی، گرایشات درونی بورژوازی حاکم، که بصورت عینی وجود داشت در شکل تضاد میان لیبرالها و حزب جمهوری اسلامی، آشکارتر شد و این تضاد رو به گسترش و فزونی نهاد. این تضاد در ابتدا در شکل تعارضات کمابیش آشکار در عرصه‌های مختلف حاکمیت بورژوازی تبلور یافت و بتدریج در یک تکامل خود، به یک بحران سیاسی حادی تبدیل گشت که اشتلاف حکومتی را عملاً در یک بن بست تناقض آمیز گرفتار ساخت.

این بن بست، نتیجه پایان یافتن عمر اشتلاف و ضرورت شکستن آن بود. از این پس، شکل اشتلافی قدرت، بیش از پیش در تناقض با ملزومات و مقتضیات بورژوازی و قدرت سیاسی آن، برای ادامه مقابله با بحران اقتصادی - سیاسی و ریشه‌های مبارزه طبقاتی قرار میگرفت.

بورژوازی پیش از گذشته نیازمند تحمیل شکلی از نظام سیاسی قدرت بود که بتواند بطور فشرده‌تر و متمرکزتر به همین ملزومات و مقتضیات پاسخ گوید. هم بحران درباشی و مبارزه توده‌ها اوج یافته بود و هم تکامل روش‌های مختلف جناحهای حاکم به نقطه‌ای رسیده بود که در اشتراک با همین یک شکل معین سیاست بورژوازی، در همه عرصه‌ها اختلال ایجاد میکرد. اشتلاف قدرت لیبرالها و حزب، در شکل موجود، دیگر نمیتوانست به شکل گذشته، به روبارویی با اوضاع بپردازد. مسئله این بود که باید اولاً برای فرونشاندن مبارزه و حکمفرما بودن بحران رشد یابنده، بوجود سرکوب و خفقان تشدید می‌گشت و سدها نصب میشد و ثانیاً، این عمل با یک سیاست و روش معین بدون تعارض با روش دیگر انجام میگرفت. و این هر دو بتدریج با واقعیت اشتلاف با دگرسیمای تشدید میان جناحها بر سر قدرت در تعارض قرار داشت.

اشتلاف به بن بست رسیده بود و باید شکسته میشد و ضد انقلاب فشرده‌ای قدرت را بدست میگرفت. دیگر می‌بایست یکی از جناحها، نظام قدرت را در دست گرفته و سیاست خود را در مقابله با اوضاع موجود، جاری نماید: حزب یا لیبرالها. این نقطه عطفی در تعمیر اوضاع بود.

این واقعیت کشاکش قدرت در بالا را فروتنی بخشید و دو جناح را بطور حدی در برابر یکدیگر قرار داد.

درست در پاسخ به همین تناقض و بن بست بود که حزب جمهوری اسلامی، که از امکانات بالفعل و بالقوه برتر در صحنه سیاسی جامعه و در قدرت سیاسی برخوردار بود، به حرکت درآمد تا این اشتلاف را به نفع خود بشکند. این حزب با حرکت از این موضع که آلترناتیو خود را بهترین شکل تحقق حاکمیت نظام حاکم می‌دید، در پی تصرف تمام قدرت در دست خویش، ایجاد تمرکز در قدرت و سرکوب یک ضد انقلاب فزنده در بالا، برآمد. تحقق این امر، مبارزه بیرون راندن تدریجی لیبرالها از رژیم سیاسی و تسلط بر اهرمهای قدرت از جانب حزب بود.

بر اساس درک این ضرورت و در راستای تحقق این هدف، حزب به تمامی حرکت نمود که در پایان آن، حذف کامل لیبرالها از گردونه قدرت قرار داشت.

طبیعی بود که در چنین شرایطی لیبرالها به مقابله با این سیاست تعرض حزب کشانده میشدند و چنین هم بود. لیبرالها که البته از مدتها قبل از این پس بشدت عملاً در موضع مغلوب و اپوزیسیون حکومت قرار گرفته بودند، در برابر این تعرض جدید حزب برای کسب کامل قدرت به مقابله برخاستند و بصورت یک اپوزیسیون فعال درآمده در برابر حزب صف آرائی کردند. این عمل، لیبرالها را در سطح تبدیل به یک اپوزیسیون غیرفعال تحمیل در قدرت تبدیل نمود. از این پس بن بست پیشین از پیش چهره نمایان داد و در کارکرد دولت بطور حدی اختلال و بن بست پدید آورد. این پدیده‌ای آن بود که تضاد سیاسی - و بدنبال طبقاتی - دو جناح یکدیگر به وحدت سیاسی و طبقاتی، آنان علیه کرده است و این یک بن بست واقعی بود. بر اساس تغییرات، لیبرالها، عملاً در کارکرد سیاسی پایان یافته تلقی شدند. در گذشته لیبرالها با حزب در سرکوب مستقیم جنبش، فعالانه ایفای نقش می‌کرد. اکنون به اعتبار این تضاد، و تغییر سیاست نیروها در حکومت، به یک نیروی اپوزیسیون تبدیل شده و عوامفریبانه به هم‌سوئی با جنبش می‌پرداخت و از این همسوئی برای مبارزه قدرت با حزب، که دیگر عملاً نقش اصلی سرکوب را در رژیم بر عهده گرفته بود، بهره‌گیری میکرد. چنین وضعی نمیتوانست تحمل گردد. حکومت نمیتوانست هم‌سیاست سرکوب متمرکز و هجوم سازمان یافته‌تر را

←

زنده باد سوسیالیسم!

www.iran-archive.com

انقلاب تحقق بخشد و همچنین کیفیتی از آرایش نیروهای سیاسی را که در آن اپورتیسیون لیبرالها، عملاً در رژیم سیاسی تحت سیطره حزب، اختلال ایجاد میکرد، در درون خویش تحمل نماید. و این معنای واقعی بن بست بود. دخالت خمینی در مقاطع مختلف برای رفع این بن بست، در چهارچوب ائتلاف نیز، علیرغم وقفه کوتاه در بحران، دیگر عملاً بی اثر گشته بود. اکنون دیگر نشانه های این تغییر و نقطه عطف در اوضاع را میتوان تشخیص داد: از همان زمان که حزب بعنوان نیروی مسلط حکومت، سیاست تشدید سرکوب مشمرکز و سازمان یافته به انقلاب، و در بستر آن، تشدید تهاجم به آزادیهای دموکراتیک را در دستور قرار داد، از همان زمان که چنین بن بستی در حکومت ائتلافی شکل گرفته و حزب جمهوری اسلامی در جهت شکستن این بن بست به نفع استقرار کامل قدرت خویش و حذف کامل اساسی لیبرالها از رژیم حرکت نمود، و بالاخره از همان زمان که با تغییر در کارکرد عمده سیاسی لیبرالها (از یک نیروی بالفعل سرکوب و همدست حزب، به یک نیروی اپوزیسیون خواهان رهبری جنبش اعتراضی توده ها برای معامله با حزب و تبدیل به ارتجاع ایدئولوژیک) این نیرو و تبدیل به یک اپوزیسیون غیرقابل تحمل برای حزب در حکومت گردید، تغییری در اوضاع سیاسی و در آرایش قوای سیاسی - و نه طبقاتی - جامعه پدید آمد که متناسب با همین تغییر، با کنشگری نوینی نیز از جانب پرولتاریا و انقلاب ضروری بود. نشانه های روشن این چرخش در اوضاع را، در حوادث ۱۴ اسفند و حوادث بعدی در سال جدید میتوان مشاهده نمود. حوادث روزهای اخیر، تنها نمودهای خارجی و مظاهر تکامل یافته این تغییرات حاصله در اوضاع سیاسی جامعه را نشان میدهد و نه چیزی بیشتر از آن. بدین ترتیب، در پایان سخنگوئی به بحران موجود، حزب جمهوری در دو سو حرکت نمود. از یکسو تشدید سرکوب و خفقان و تعرض شدیدتر به آزادیهای دموکراتیک را در دستور گذاشت و از دیگر سو، به لیبرالها و حقوق بورژوائی آنها در قدرت، هجوم آورد و گام به گام به سلب مواضع قدرت از دست آنها و تحدید دایره آزادی و عملکرد آنها، بمنظور حذف کامل شان از قدرت، پرداخت. حزب خواهان آن بود که بعنوان یگانه نیروی هیئت حاکمه بجای ائتلاف قبلی، نقش و رسالت تشدید سرکوب انقلاب را بر عهده گیرد.

در جبهه اول، حزب اولین گام در تشدید سیاست سرکوب را، در سازبس گرفتن آزادیهای دموکراتیک، دستاوردهای قیام و مبارزه توده ها در این زمینه یافت. و در جبهه دوم، محدود کردن حوزه قدرت و آزادی سیاسی رقیب حکومتی خویش، یعنی لیبرالها را.

توسعه سیاسی بقیه حملات و تهاجمات ضدانقلابی حزب جمهوری اسلامی، یعنی جناح مسلط بر حکومت، به دموکراسی انقلابی و مظاهر مختلف آن یعنی مطبوعات، احزاب و نیروهای انقلابی و نهادهای دموکراتیک، در دوره اخیر نشانه های این سیاست ضدانقلابی حزب است. با این وصف حزب، در این دوره و از نقطه عطف فوق الذکر، در هیئت نیروی اصلی و تعیین کننده سرکوب رژیم سیاسی حاکم در صحنه سیاسی جامعه عمل میکرد.

و اما لیبرالها، آنها که از همان نقطه تغییر، عمدتاً موضع سیاسی خویش را تغییر داده و به یک اپوزیسیون غیرقابل تحمل برای حزب تبدیل شده بودند. در برابر این تعرض حزب جمهوری به خود به مقابله برخاستند و با فاصله گرفتن هرچه بیشتر از حزب، عوامفریبانه به همسوئی با امواج نارضایتی توده ها و تمایلات و خواستهای دموکراتیک آنها پرداختند و کوشیدند تا دستان خون آلود خویش را در سرکوب انقلاب بهمراه حزب از قبل و به بعد، از دیده ها پنهان سازند.

آنها برای مقابله با تهاجم حزب به مواضع قدرت خویش و برای کسب ابزارهای لازم جهت تغییر مواضع از دست رفته قدرت، ناچار بودند که به این همسوئی تن دهند. و به عبارت دیگر به این همسوئی عوامفریبانه نیاز داشتند، تا جنبش را وجه المصالحه بندوبست های ضدانقلابی و یا نهایتاً تصفیه حساب خویش با حزب بر سر قدرت بنمایند.

این تغییر در عملکرد سیاسی لیبرالها، به مثابه یک تغییر عینی، نتیجه روشن از تغییر در اوضاع سیاسی و آرایش سیاسی نیروهای موجود بود. لیبرالها اینک در موضع اپوزیسیون حکومتی و با همسوئی مزورانه با خواستهای دموکراتیک جنبش، عمدتاً در هیئت یک رقیب رهبری جنبش اعتراضی توده ها در برابر نیروهای آگاه انقلابی، عرض اندام نمودند. و این خصیصه اصلی موضع و مکان لیبرالها را در صحنه سیاسی جامعه تشکیل می داد. لیبرالها از این موضع و با این تغییر شکل در صورتبندی خود، به مقابله با تعرض حزب پرداختند، تا لیبرالیزم ضدانقلابی خویش را از گزند این تعرض مصون داشته و به دفاع از مواضع تغییر شده خود در نظام قدرت بپردازند.

دو نیروی مختلف از لحاظ ماهیت طبقاتی، یکی انقلابی و دیگری ضدانقلابی، به دفاع در برابر سیاست تشدید تعرض حزب در دو جبهه پرداختند. یکی (لیبرالها) برای حفظ موجودیت سیاسی و حقوق ضدانقلابی خویش در قدرت و جلوگیری از انحصار آن توسط حزب و دیگری (انقلاب) برای تحقق آرمانهای انقلاب و مقاومت در برابر یورش ضدانقلابی حزب به آزادیهای دمکراتیک و خنثی کردن سیاست ارتجاعی حزب در سرکوب دموکراسی انقلابی. این سمتگیری معین نضادها، یک نوع همسوئی میان لیبرالها با انقلاب بوجود آورد، که اساساً از دو موضع متفاوت صورت میگرفت. همین همسوئی در اذهان ناآگاه توده ها چنین تصور توهم آلودی را پدید آورد که گویا لیبرالها، سخنگویان تمایلات دموکراتیک آنها هستند. و این خود باعث گردید که توده های معترض به تشدید خفقان و سرکوب، ناآگاهانه، به زیر پرچم لیبرالیسم بپوسیده و ضدانقلابی بورژوازی لیبرال، کشانده شوند.

شکل گیری چنین کیفیتی از آرایش قوای سیاسی در صحنه جامعه، نقطه عطف این تغییر در اوضاع بود، تغییری که حوادث روزهای اخیر نه سرآغاز آن، بلکه جلوه هائی از دوران تکامل و نضج یابی نهائی آن است، که بر اساس آن حزب جمهوری میرود تا بطور کامل ائتلاف حکومتی را درهم شکسته و آخرین گامهای حذف کامل لیبرالها را از قدرت تحقق بخشد و بدین ترتیب یک ضدانقلاب فشرده در هرم قدرت سیاسی بوجود آورد. و به موازات آن (و نیز در پی آن) سیاست تشدید سرکوب مشمرکز انقلاب و آزادیهای دموکراتیک را تحقق بخشد. حوادث اخیر، که هم اکنون لیبرالها را در آستانه حذف کامل از قدرت قرار داده است، چنین خطوطی را در سیمای خویش دارد.

بدین ترتیب مختصات اساسی دوره کنونی، در پی تغییر یافته در اوضاع سیاسی را، میتوان چنین ترازبندی نمود:

۱- تداوم کشاکش انقلاب و ضدانقلاب، بحران اقتصادی و سیاسی و گسترش مبارزه طبقاتی پس از قیام، از یکسو، ضرورت تشدید سرکوب و خفقان را در جامعه ضرورتی اجتناب ناپذیر برای بورژوازی تبدیل نمود. تحقق عملی این امر نیازمند ایجاد یک ضدانقلاب فشرده، در شکل اعمال یک سیاست واحد در قدرت سیاسی بود. تکامل دوگرایش آشکار در درون بورژوازی از لحاظ نحوه مقابله با این اوضاع، یعنی روش های سیاسی متفاوت حزب و لیبرالها بتدریج به مانعی در برابر تحقق این هدف، یعنی تشکیل یک صف فشرده و واحد از ضدانقلاب، تبدیل شد. بدین ترتیب، ائتلاف حکومتی که تا پس از قیام، تنها شکل ممکن سرکوب انقلاب بود، به بن بست رسیده و روند اوضاع، تمرکز یگانه قدرت را در دست این یا آن جناح ضروری نمود.

۲- حزب جمهوری اسلامی به مثابه نماینده قشر معینی از بورژوازی، با بهره گیری از امکانات و شرایط مساعد موجود، در کنار اجرای سیاست تشدید سرکوب و خفقان، برای تمرکز یگانه قدرت در دست خویش نیز حرکت نمود و تلاش کرد تا کشاکش انقلاب و ضدانقلاب را به نفع ضدانقلاب و کشاکش خود و لیبرالها را به نفع خود ادامه دهد. حزب جمهوری اسلامی، با موضع گیری جدید لیبرالها و با توجه به نقش مسلط خود در حکومت هم اکنون (و پس از آن نقطه تغییر) در هیئت نیروی اصلی سرکوب بورژوازی، خویشتن را به نمایش گذاشته است. این حزب با تدابیری، در روند تکوین ضدانقلاب فشرده در بالا، در دو راستا

←

www.iran-archive.com

حرکت نموده است: از یکسو هجوم خود به انقلاب را تشدید نموده است تا برای غلبه بر بحران کنونی و خواباندن جنبش هر جلوه و مظهر آزادی های دموکراتیک را سرکوب و نابود نماید. و از سوی دیگر، گام به گام، در بستر تعمیق تضادهایش با لیبرالها، این جناح را به موضع مغلوب در قدرت رانده و عزم حذف کامل را از قدرت نموده است. روزهای اخیر، آخرین پرده های نمایش تسخیر قدرت در بالا توسط جناح حزب را به نمایش می گذارد.

حزب جمهوری، برای غلبه بر این بحران، و بدلیل ویژگی این بحران، نخستین گام در اجرای تاکتیک نوین خویش را، در تشدید تعرض به آزادیهای دموکراتیک یافته است. حزب جمهوری در اجرای این سیاست تاکنون مهمترین ابزارهای قدرت را در دست خویش متمرکز کرده و لیبرالها را در ضعیف ترین نقطه ممکن در قدرت قرار داده است. حزب جمهوری اسلامی، بدون شک در آینده این سیاست را همچنان در دو جبهه ادامه خواهد داد، تا خود را به یگانه نیروی قدرت سیاسی تبدیل کرده و روند سرکوب و خفقان را بیش از پیش تشدید نماید.

۲- خمینی، که تاکنون میکوشید حتی الامکان، خویشتن را به مثابه مظهر حکومت اسلامی، در هیئتی ظاهراً ماوراء دو جناح قرار دهد، با تشدید تضاد دو جناح، بیش از پیش پرده ظاهری ماوراء دو جناح خود را دریده و عریان تر از گذشته به عرصه مبارزه آنها گام نهاد و کرایش خویش به جناح حزبی را، در هفته های اخیر به روشنی بر ملا ساخته و با جبهه گیری آشکار به نفع حزب و به زیان لیبرالها پرده ساتر را از روی اتحاد خویش با حزب، با وضوح بیشتر به کنار زده و به یاری حزب در تسلط کامل بر قدرت آمده است. خمینی هم اکنون، به مثابه عنصر تعیین کننده سرنوشت کشاکش دو جناح در حکومت (با تکیه بر اصل ولایت فقیه)، لیبرالها را به نبرد آشکار فرا خوانده و گام به گام حزب را در تسخیر مواضع جدید خود در قدرت، یاری نموده است. ورود آشکار خمینی به عرصه مبارزه دو جناح و جبهه گیری آشکار بر علیه لیبرالها، به تعمیری، نشانه پایان یافتن دوران حیات سیاسی آنها در قدرت سیاسی است.

۳- لیبرالها، که از قیام به بعد، به مثابه همدستان واقعی حزب، در وحدت طبقاتی و سیاسی با حزب و در ائتلاف با آنها، به رویاروئی با انقلاب، و سرکوب مبارزات توده ها پرداختند بتدریج از جانب حزب به مواضع مغلوب رانده شدند و با تشدید تضادهای آنها و با به بن بست رسیدن ائتلاف، به یک نیروی اپوزیسیون غیر قابل تحمل در حکومت تبدیل شدند. در جریان این کشاکش و تغییرات، تدریجاً وحدت سیاسی - وحدت در چگونگی مقابله با انقلاب و بحران سرمایه داری - تحت الشعاع تضاد آنها قرار گرفت، علیرغم آنکه کماکان متحدین طبقاتی آنها بودند. علیه تضاد سیاسی میان دو جناح بر وحدت سیاسی آنها در حکومت، لیبرالها را به یک نیروی اپوزیسیون فعال در برابر حزب تبدیل کرد. لیبرالها به موازات این تغییر در کارکرد سیاسی خویش، شروع به مخالفت با "انحصار" قدرت حزب در همه عرصه ها به ارائه روشها و راه حل های سیاسی متفاوت با حزب پرداختند. از این پس لیبرالها از صورت یک نیروی عمدتاً همدست با حزب در سرکوب انقلاب، به یک نیروی عوام فریب و مدعی آزادی و "مدافع" منافع مردم، تبدیل شدند و کوشیدند که نقش ارتجاعی خود را در این شکل متظاهر نمایند. وضعیت آنها در برابر حزب در حکومت، آنان را مزورانه به همسوئی و هم آوائی با انقلاب و ضدیت با حزب، که دیگر ابزارهای اصلی سرکوب را در دست خویش متمرکز کرده بودند، سوق داد. لیبرالها، بر پایه این کارکرد سیاسی و نقش عوامفریبانه و ضدانقلابی خویش، در هیئت یک رقیب سیاسی برای رهبری جنبش در صحنه ظاهر گشته و با تکیه بر این همسوئی ظاهر فریب خویش، صرفنظر از جلب افشار وسیع تر بورژوازی به سمت خویش، امکان یافتند که توده وسیعی از مردم را نیز به زیر پرچم ضدانقلابی خویش گرد آورند. توهمات و سیاست لیبرالی دموکراتهای انقلابی جامعه نیز، از ابزارهای اساسی لیبرالها در گسترش توهم در اذهان توده ها، نسبت به خود و گرد آوری نیروی توده ای به گرد خویش بود.

تاکتیک نوین حزب جمهوری اسلامی، در تعرض به لیبرالها، که با تعرض آشکار به مواضع لیبرالها توام میباشد، موج وسیعی از دفاع متقابل لیبرالها را برای بازپس گرفتن حقوق از دست رفته و حفظ حقوق برجای مانده خویش از گزند تعرض حزب، برانگیخته است. در حال حاضر رابطه اصلی سیاسی میان حزب و لیبرالها - علیرغم وحدت طبقاتی آنها - در این تعرض و دفاع متقابل نهفته است. هیچ چشم اندازی از فروکش این مبارزه آشکار بر سر حقوق سیاسی بورژوازی لیبرال، علیرغم فراز و نشیب های احتمالی آن، در افق سیاسی آینده به چشم نمی خورد. لیکن هرگز نباید خصلت ویژه لیبرالها را در زبونی و تسلیم، در توقف در نیمه راه مبارزه بر سر حقوق ضدانقلابی خویش در راه حفظ منافع اساسی تر بورژوازی نیز از یاد برد. لیکن چنین تسلیمی در برابر پایمالی حقوق بورژوائی خود، به معنای مرگ سیاسی رهبران لیبرالها در نزد توده های متوهم مردم خواهد بود.

۵- تشدید تعرض حزب جمهوری اسلامی به انقلاب، نبرد تدریجا شدیدی از مقاومت توده ای و انقلابی و تعرض متقابل آن (با توجه به خصلت دوران کنونی) که سرعت و دامنه آن از هم اکنون قابل پیش بینی نیست، رو به رو خواهد گردید، همچنانکه در طی این دو سال ضدانقلاب حاکم، در شکل ائتلافی آن نتوانست بر بحران کنونی فائق آمده و انقلاب را سرکوب قطعی نماید، در حال حاضر نیز حزب جمهوری اسلامی، که نقش اصلی سرکوب مستقیم را بر عهده گرفته است، نخواهد توانست، سیاست خویش را بدون برانگیختن وسیع تر مبارزه توده ای، صورت تحقق بخشد. این مبارزه و مقاومت توده ای در برابر تشدید تعرض حزب، با توجه به روند رشد و گسترش مبارزه طبقاتی، بدون شک، از هم اکنون چشم اندازی از تحقق موفقیت آمیز این سیاست ارتجاعی تشدید سرکوب را ترسیم نمی کند. حزب جمهوری اسلامی نخواهد توانست ثبات و انتظام را به قدرت سیاسی بورژوازی باز گرداند و بر بحران سیاسی و بحران اقتصادی، غلبه نماید. این واقعیتی است که بدون توجه به آن در ارزیابی از چشم اندازی و تاکتیک کلونیست ها بدون شک دچار انحراف خواهیم گشت.

حزب جمهوری اسلامی، در تغییر سیاست تشدید تعرض خود در به انقلاب، از حلقه اصلی آن در شرایط کنونی، یعنی تشدید تعرض به آزادیهای دموکراتیک به حرکت درآورده است. و اولین گام در تحقق اهداف ارتجاعی خود را در سرکوب این آزادیها یافته است. حزب در این مسیر همه ابزارها، نهادها و شیوه های سرکوب عریان و خشن را، که در روزهای اخیر نمونه های آن را بوضوح نظاره هستیم، بکار گرفته است. و از آنجا که نقش عمده را در این سرکوب ایفا می نماید، با جهت گیری ضدانقلابی خویش، شور و شوق مبارزه بر علیه این سیاست ارتجاعی جناح مسلط بر رژیم جمهوری اسلامی، یعنی حزب جمهوری اسلامی، را برانگیخته است. توده های مردم، هم اکنون، مبارزه خویش را برای دفاع و کسب آزادیهای دموکراتیک، در مبارزه بر علیه حزب متبلور ساخته اند؛ چرا که حزب اکنون، به حرکت درآورنده زنجیر سرکوب و اختناق در شرایط کنونی است.

۶- بدین ترتیب در برابر سیاست تشدید تعرض حزب در دو جبهه، از یکسو به حقوق دموکراتیک توده های مردم و نیروهای انقلابی و از سوی دیگر به مواضع بورژوازی لیبرال در قدرت، دو صوت مبارزه در برابر حزب اما با دو ماهیت و هدف متفاوت، برخاسته است. یکی از جانب بورژوازی لیبرال ضدانقلابی، برای دفاع از بقای خویش در نظام قدرت و دفاع از حقوق ضدانقلابی لیبرالها در جامعه، و دیگری از جانب جبهه انقلاب، که خواهان دفاع از دموکراسی انقلابی برای گسترش امر انقلاب و سرنگونی نهائی کل بورژوازی هستند.

این جهت گیری تضادها، در شرایط حاضر، یک همسوئی میان لیبرالها و اردوگاه انقلاب، بوجود آورده است. این همسوئی را نه تمایل و اراده این یا آن نیروی سیاسی بلکه روند عینی حرکت تضادها و آرایش سیاسی نیروها در مقطع کنونی شکل داده و بوجود آورده است. هر دو نیرو، در شرایط فعلی، حزب را مانع و سدی در برابر اهداف خود می یابند.

بقیه در صفحه ۲۵

www.iran-archive.com

توطئه‌های رژیم بر علیه نیروهای انقلابی را درهم شکنیم!

رژیم جمهوری اسلامی در دو سال و چهار ماه گذشته، بارها و بارها نشان داده است که بیش از هر چیزی از آگاهی توده‌های زحمتکش و فعالیت نیروهای کمونیستی و انقلابی هراس دارد. سردمداران رژیم در این مدت از هیچ توطئه‌ای برای سرکوب و مقابله با نیروهای انقلابی و کمونیست فروگذار نکرده‌اند. البته رژیم در کنار سرکوب نیروهای انقلابی، بخاطر تثبیت موقعیت حزب جمهوری اسلامی، جناح حاکم در قدرت سیاسی و نیز تشدید تضادهای درون جبهه اپوزیسیون حاضر به تحمل فعالیت همپالکی‌های خودش یعنی نیروهای سیاسی ضدانقلابی نظیر جبهه ملی و... نیز نیست. همچنین بخاطر تضادهای ارتجاعی که بین نیروهای سیاسی ضدانقلابی و حزب ارتجاعی جمهوری اسلامی وجود دارد، رژیم برای فریبکاری و گمراهی افکار توده‌ها، با نام سازمانها و گروهها نظیر باند و بسته رزگاری و... را در کنار نیروهای کمونیست و انقلابی می‌آورد.

رژیم جمهوری اسلامی برای سرکوب نیروهای کمونیست و دمکرات علاوه بر روشهای رایج سرکوب نظیر شعبه، دستگیری، زندان و..... توطئه‌ها و دسیسه‌های گوناگونی به دست می‌زند که از جمله آنها ایجاد "کمیته مبارزه با سازمانهای سیاسی" از طرف حزب جمهوری اسلامی است که با یکسال پیش در پیکار ۶۱ آنرا برملا کردیم. یکی از هدفهای "کمیته" پلیسی مزبور جلوگیری از ورود نیروهای کمونیستی و از جمله "پیکار" به شهرهای مختلف میباشد. در همان شماره سندی را برملا کردیم که در آن آمده بود: "جنایتکاران در شرایطی به افراد مسلح پیشنهاد جنایت شد، حزب جمهوری مسئول ادغام کردن سپاه با سداران منطقه تبریز، در برابر گروههای سیاسی میباشد." و اکنون سندی از طرف رفقای فدائی (اقلیت) افشا شده است که حاکی از برگزاری "جلسه هماهنگی" سردمداران رژیم در روزهای سهم و یازدهم بهمن ماه ۵۹ برای طرح ریزی توطئه جدیدی بر علیه نیروهای کمونیست و انقلابی و نیز مقابله با گروههای سیاسی ضدانقلابی مخالف رژیم میباشد.

افشای این سند از چگونگی سازماندهی گروههای خمینی دست و مسلح حزب اللهی و با سداران ارتجاع و رسیدن خمینی برای سرکوب بیشتر نیروهای انقلابی و... پرده برمیدارد. در زیر اصل سند و متن آنرا به نقل از کار (اقلیت) ۱۱۲ می آوریم:

متن اسناد

بسم الله الرحمن الرحیم

صورتجلسه کلی، جلسه هماهنگی مقابله با احزاب و گروههای ضدانقلاب، حاضرین در جلسه اول ۵۹/۱۱/۹ – ساعت ۱۶ الی ۲۰/۳۰.

* آقای مهدوی کنی وزیر کشور و سرپرست کمیته
* آقای باقری کنی، مسئول کمیته مرکز
* آقای موسوی اردبیلی، دادستان کل کشور
* آقای مرتضی رضائی، فرمانده سپاه پاسداران
* آقای قدوسی، دادستان انقلاب
* آقای رشته، معاون وزیر ارشاد
* آقای میرسلیم، سرپرست شهربانی
* آقای بهزاد نبوی، وزیر مشاور در امور اجرائی
* آقای محسن سازگارا، معاون سیاسی وزیر مشاور
* آقای علی قوچ کانلو، مسئول واحد احزاب و گروهها معاونت سیاسی وزیر مشاور
* آقای عمرالله جهانگرد، مسئول بخش تحقیقات واحد احزاب و گروهها معاونت سیاسی.

حاضرین در جلسه دوم ۵۹/۱۱/۱۱ ساعت ۱۶ الی ۱۹

* آقای مهدوی کنی، وزیر کشور و سرپرست کمیته
* آقای باقری کنی، مسئول کمیته مرکز
* آقای موسوی اردبیلی، دادستان کل کشور
* آقای مصر صالحی، فرمانده سپاه پاسداران
* آقای قدوسی، دادستان انقلاب
* آقای رشته، معاون وزیر ارشاد
* آقای حسن غفاری، عضو شورای سرپرستی صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران
* آقای لاهوردی، دادستان انقلاب تهران
* آقای کحوشی، مسئول زندان اوین
* آقای خسرو تهرانی، معاون اطلاعات وامنیت نخست وزیر
* آقای جزائری، مدیرکل سیاسی وزارت کشور
* آقای بهزاد نبوی، وزیر مشاور در امور اجرائی
* آقای علی قوچ کانلو، مسئول واحد احزاب و گروهها معاونت سیاسی وزیر مشاور
* آقای جهانگرد، مسئول بخش تحقیقات احزاب و گروهها معاونت سیاسی وزیر مشاور

در ابتدای جلسه، دستور جلسه توسط آقای نبوی مسئول جلسه اعلام شد و سپس به تصویب اعضای جلسه قرار رسید مصادیق دسته چهارم (گروههای متخاصم، گروههائی که خواهان سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی هستند) و دسته سوم (گروههای مخالف گروههائی که با این رژیم مخالف هستند ولی خواستار سرنگونی رژیم از راههای مسلحانه در حال حاضر نیستند) بحث شد.

طبق تصویب جلسه دسته چهارم به دو بخش گروههای متخاصم مسلح بالفعل (کلیه گروههائی که خواهان سرنگونی رژیم هستند و برای این منظور دست به اسلحه برده‌اند و علیه نظام مبارزه مسلحانه میکنند) و گروههای متخاصم بالقوه (کلیه گروههائی که در حال حاضر به علنی علیه نظام جمهوری اسلحه بکار نبرده‌اند ولی بهر جهت در صورت لزوم چنین کاری را خواهند کرد) تقسیم شدند که مصادیق آن به این ترتیب مورد تصویب جلسه قرار گرفت:

دسته چهارم گروههای متخاصم:

الف – گروههای متخاصم بالفعل عبارتند از:

۱– حزب دمکرات (صالح قاسملو)
۲– کومله
۳– سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر
۴– رزگاری
۵ – چریکهای فدائی (اقلیت)
۶– فدائیان خلق (اشرف دهقانی)

ب – گروههای متخاصم بالقوه عبارتند از:

۱– سازمان مجاهدین خلق ایران
۲– چریکهای فدائی مستقل
۳– رزمندگان راه کارگر
۴– آرمان مستضعفین
۵ – راه کارگر (علی اصغر سزدی)

و مصادیق دسته سوم به این شرح تصویب گردید:

۱– حزب توده
۲– سازمان چریکهای فدائی (اکثریت)
۳– رنجبران
۴– حزب دمکرات طرفدار کنگره چهار (صالح عیسی سلوریان)
۵ – جبهه ملی

سپس جلسه در مورد چگونگی برخورد با این گروهها وارد بحث شد.

پس از دو جلسه بحث موارد زیر به تصویب رسید:

۱– طی اطلاعیه‌ای که از سوی دادستان انقلاب صادر میگردد به کلیه گروههای مسلح که علیه نظام جمهوری اسلامی اسلحه کشیده‌اند مهلت داده میشود که اسلحه‌های خود را به مراکز سپاه و کمیته تحویل دهند و متعهد گردند تا پس از این در چهارچوب قانون اساسی و قوانین جاری مملکت به فعالیت خود ادامه دهند.

۲– در صورت عدم تحویل سلاح گروههای مسلح، غیرقانونی اعلام و با آنان بشدت مقابله خواهد شد.

۳– قبل از اعلام پایان دوره سپاه و کمیته تحت سرپرستی برادر تهرانی معاون اطلاعاتی نخست وزیر کلیه سران گروههای متخاصم مسلح

برقرار باد جمهوری دموکراتیک خلق!

www.iran-archive.com

بالفعل شناسائی ودستگیرشوندومهلت در زندان خواهندداشت تارسما اعلام نمایندکه دیگردست به اسلحه نخواهندبرد.

۴- قبل وبعداز اعلام دادستانی فعالیت تبلیغاتی وسیع تحت مسئولیت برادر رشته معاون وزیرارشاد جهت به منظوربه شرح ذیل انجام خواهندشد:

الف- فراهم شدن زمینه اجتماعی جهت برخورد با این سازمانها وگروهها.

ب- مشخص کردن گروههای متخاصم مسلح بالفعل.

ج- ممانعت ازهرگونه برخوردگروههای مردمی با این سازمانها وگروهها درمدت ۱۵ روزه مهلت (جلوگیری ازبرخوردحزب الله باگروههای مسلح وواگذاری آن به مسئولین).

۵- بلافاصله پس ازاعلام دادستانی موج وسیع حمایت دولت وکلیه نهادها وگروههای خط امامی ازاین حرکت (طی مصاحبه واعلامیه وسازجمعه و ...) تحت مسئولیت آقای رشته معاون وزیر ارشاد.

۶- پس ازسرآمدن مدت مهلت، باشدت تمام کلیه سران وکادرهای سازمان دستگیرومحاکمه وبه اشدمجازات برسدوحتی کلیه سمپاتها که در حین فروش روزنامه، پخش اعلامیه وبلاگارت وبا هرگونه فعالیت به نفع این گروهها دستگیرو درجهت ارشادمجازات شوند.

۷- محاکمات اینها باید علنی باشد.

۸- طی اطلاعیه ای وزارت کشوراعلام نماید به علت شرائط فعلی جامعه (مسئله جنگ) هیچ حزب و گروهی اجازه تظاهرات ومیتینگ ندارد.

۹- طی برنامه وسیع تبلیغاتی تحت مسئولیت برادر رشته شدیداً با احزاب متخاصم مسلح بالقوه (چون سازمان مجاهدین خلق) برخورد روشنگری وسیاسی نمایدپس ازمدتی کوتاه آنها را دعوت به مناظره نماید (بخصوص ازطریق رادیو وتلویزیون).

۱۰- طی برنامه های وسیع روشنگری مردم از هرگونه برخوردبا این سازمانها (بخصوص مجاهدین خلق) برحذرداشته وروشن کنندکه حفظ موجودیت اینها دراین گونه برخوردها است وعمدتا خوداین گروه ها خواهان چنین برخوردهائی هستند (درصورت لزوم ازنیروی مردم استفاده خواهندشد.)

۱۱- وزارت ارشاد اعلام نماید کلیه سازمانها واحزاب جهت داشتن روزنامه ونشریه آزادند منوط به داشتن اجازه ازسوی وزارت ارشاد

۱۲- دادستان انقلاب سعی کندحتی المقدور کمترمبادرت به دستگیری سمپاتهای این سازمانها بخصوص (مجاهدین خلق) بنمایدو زندانیان فعلی هم کماکثرا درارابطه با روزنامه فروشی وپخش اعلامیه و... دستگیرشده اندبه نحوی آزادنمایند (البته پس ازتکمیل پرونده).

۱۳- کلیه شرکت کنندگان درجلسه متعهدشده اند ازهرگونه اقدام خارج ازچارچوب تصویب شده درجلسه مزبورجداخودداری کنند.

۱۴- دفتروزیرمشاورموظف گردیدکه مصوبات جلسه راجهت امضا کلیه شرکت کنندگان ارسال وحرکت کلی عملی را تعقیب نماید.

۱۵- کلیه مطالب مطروحه درجلسه محرمانه تلقی میگرددوکلیه شرکت کنندگان موظف به رعایت آن میباشند.

والسلام

۵۹/۱۱/۱۱

سندبالا، برده ازتوطئه ای که دربیست بیانیه ده ماده ای "دادستان انقلاب اسلامی" وبا اصلاح نهدیدات سازمانهای ارتجاعی "حزب الهی" و... خواسته است برمیدارد.

اما، همچنانکه درگذشته رژیم جمهوری اسلامی، تمام تلاشهای ارتجاعی ارگانهای سرکوبگرش وبا فعالیتهای مذبوحانه "کمیته" های "مبارزه با سازمانهای سیاسی" نتوانسته حتی اندکی خلل درارادهٔ استوارقهرمانان انقلابی وکمونیست رحمتکشان وتوده های انقلابی واردآورد، توطئه اخیر برمدافران رژیم جمهوری اسلامی نیزبا هشیاری نیروهای کمونیست ودموکرات وبا تلاش روزافزون آنان درآگاه ساختن توده های تحت ستم واستثمار

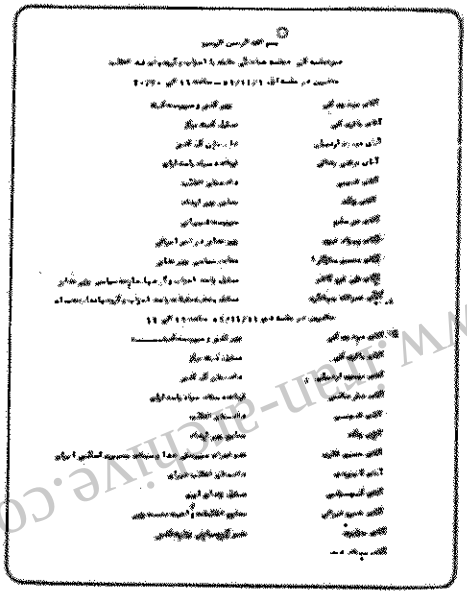

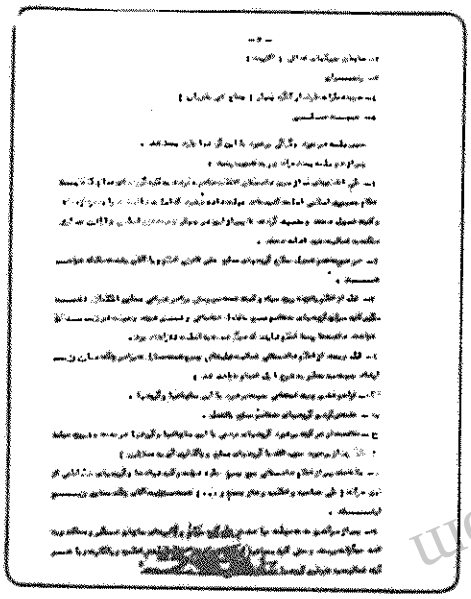

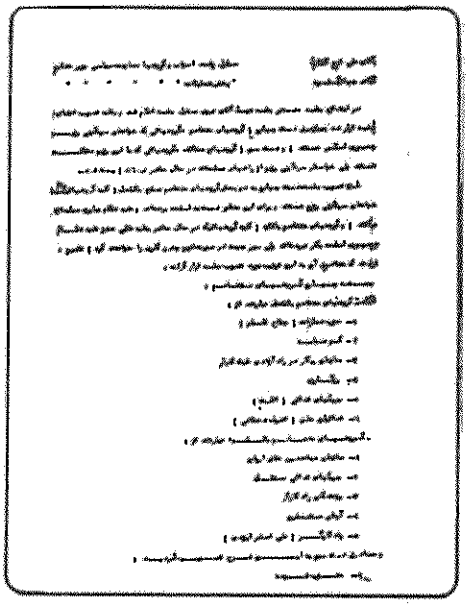

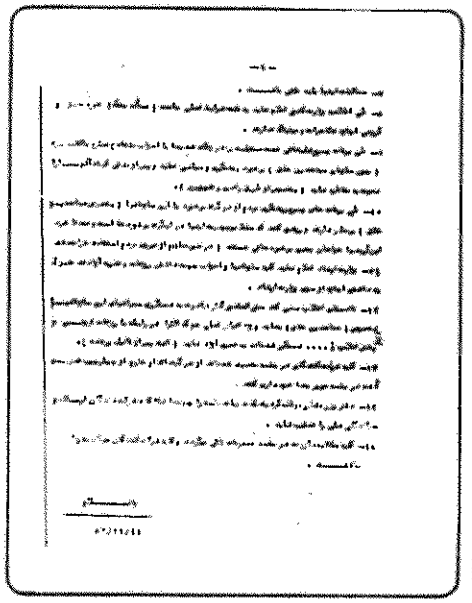

اطلاعیه حزب ا... | بسمه تعالی | اطلاعیه شماره (۲)

قابل توجه گروهکهای ضدانقلاب

بدانید وآگاه باشید، شما پلشگرها وشب ها وتیروها ی "ویژه" حزب ا... درحال آماده باش کامل میبرند، ومنتظر تصویب مجلس وفرمان امام امت میباشند. وبدانید که بدون فرمان امام وقطع وقتیم شدن شما مرتدان انقلاب ... فان حزب ا... هم الغالبون

واحد مطبوعات حزب ا... - شاخه قدرت شهران

صفحه ۲۱ در صفحه

معرفی کتاب

دیدگاه‌های انحرافی در مورد وحدت

چند مقاله از بوگدان کنونیانتس درباره مسائل تشکیلاتی، مربوط به کنگره دوم حزب سوسیال دمکرات کارگری روسیه

جنبش کارگری کمونیستی روسیه، گنجینه گرانبهائی از آموزشهای (مارکسیستی - لنینیستی) را برای انقلابیون کمونیست سراسر جهان به جای گذارده است. آموزشهائی که حاصل آمیختگی عمیق تئوری راهنمای (مارکسیسم - لنینیسم) با پراتیک گسترده جنبش کارگری می‌باشد.

از همان زمانی که کمونیستها بطور جدی به کار در میان کارگران و زحمتکشان پرداختند و بکوشند تا وظیفه اساسی خویش را که همانا بردن آگاهی سوسیالیستی به میان توده‌های طبقه کارگر و سازماندهی و هدایت جنبش کارگران و زحمتکشان است، به پیش ببرند، مسائل متعددی در پیش پای آنان قرار میگیرد. مسائلی که پاسخگوئی بدان ضرورت مبرم پیشبرد انقلاب است و تنها در پاسخگوئی خلاقانه بدین مسائل است که تئوری انقلاب در هر کشور، شکل میگیرد. کتاب «دیدگاههای انحرافی درباره وحدت» بخشی از اینگونه آموزشها را در بر دارد. این کتاب که دستچین برخی از نظقهای رفیق بوگدان کنونیانتس یکی از رهبران برجسته بلشویک در کنگره دوم حزب سوسیال دمکرات کارگری در روسیه است. علاوه بر آن که شیوه برخورد انقلابی به مسائل موجود در جنبش کارگری را می‌آموزد، به برخی از مسائل مهمی می‌پردازد که هم اکنون در جنبش انقلابی کشور ما نیز مطرح می‌باشد: امر مهم تبلیغ و ترویج کمونیستی و سازماندهی جنبش کارگری که مسئله تبلیغ و ترویج و سازماندهی در میان پرولتاریا و زحمتکشان طلقهای تحت ستم نیز جزئی از آن است.

بخشی از نظقهای رفیق بوگدان در کنگره دوم حزب، به مسئله سازمان های منطقه‌ای و ملی و نقش آنها، اختصاص دارد. در آن دوران از رشد گیری حزب، مسئله ایجاد حزب واحد، مسئله مبرم جنبش بود. در مبارزاتی که حول این مسئله در کنگره صورت گرفت، مسئله سازمان های منطقه‌ای و ملی یکی از مهم ترین مسائل بشمار می رفت. در متن این مبارزه نظریات ناسیونالیستی و استقلال طلبانه‌ای تبلیغ می شد که استقلال این سازمانها را عنوان می نمود. ارگان بوند (اتحادیه عمومی کارگران یهودی لیتوانی، لهستان و روسیه) برجسته ترین مبلغ این نظریات بود.

رفیق بوگدان در نظقهای خود در کنگره، قاطعانه ماهیت انحلال طلبانه این نظریات را افشا نموده و نشان می دهد که مبدا حرکت کمونیستها در برخورد به جنبش کارگری همواره و در هر شرایطی، جبهه طبقاتی این جنبش است و نه جبهه ملی و یا دیگر جوانب آن. در این صورت هرگاه جبهه ملی اساس قرار گیرد، مسلما حرکت کمونیستها با همبستگی منافع طبقاتی پرولتاریا که اساس سوسیالیسم بین‌المللی است، در تضاد قرار خواهد گرفت.

رفیق بوگدان کنونیانتس در نظقهای خود با افشای این نظریات، راه حل لنینی مسئله

را ارائه می دهد: شرایط مشخص ملیتها، زمینه‌های تبلیغ و ترویج همه جانبه‌ای را فراهم می سازد که هر انقلابی حساس باید از آن هوشیارانه استفاده کند. علاوه بر این پیشبرد امر مقدس انقلاب پرولتاریایی ضرورت مبارزه با انواع انحرافات ناسیونالیستی بورژوائی را که زمینه‌های مساعدی در جنبش طلقهای تحت ستم دارد، در دستور کار کمونیستها قرار میدهد. "هدف از ایجاد سازمانهای منطقه‌ای در مناطقی با شرایط استثنائی باید تبلیغ و ترویج همه جانبه باشد. اما در این صورت باید چنان نوعی از سازمانها را ایجاد نمود که جبهه تفرقه اندازی و خرده کاری محلی را به خود نگیرند".

بحث جالب توجه دیگری که رفیق بوگدان در خلال نظقهای خود به آن می پردازد، برخوردهای انفرادگرایانه و بورژوائی در مبارزات درون حزبی است. در بحثهائی که حول مسئله انتخابات و ایجاد نهادهای مرکزی حزب در می گیرد، اینگونه نگرشهای بورژوائی و خرده بورژوائی خود را کاملا نمایان میسازد. برخوردهائی که بجای حرکت از منافع جنبش، منافع خود و گروه خود را محور قرار میدهد. رفیق بوگدان به این گرایشات انحرافی حمله می کند و قاطعانه بیان می کند که انقلابیون می باید اینگونه گرایشات بورژوائی را از درون خود طرد کنند. آنچه که همواره می‌باید نقطه حرکت کمونیستها در مبارزات درون حزبی باشد، فقط و فقط منافع جنبش کارگری است که با منافع حزب پیوندی عمیق دارد.

گزارش فعالیت کمیته باکو به کنگره دوم حزب که رفیق بوگدان کنونیانتس ارائه میکند نیز درسهای گرانبهائی را می آموزد. در این گزارش تصویر درخشانی از حساسیت و دقت کمونیستی در کار تبلیغ و ترویج و سازمان‌دهی جنبش کارگران به نمایش گذاشته شده است. رفیق بوگدان تصویر می کند که چگونه کمیته باکو از گروه کوچکی آغاز شد، در حرکت انقلابی خویش پا گرفت و به کمیته قدرتمندی تبدیل گشت. مهم ترین مسئله‌ای که در این گزارش برجستگی دارد، تکیه بر اهمیت ارتباط کمونیستها با جنبش کارگران و زحمتکشان است. کمونیستهای کمیته باکو برای پیوند با بی بسا جنبش از هر امکانی سود می جستند و با تمام انرژی خویش می کوشیدند تا کانالهای ارتباط با توده‌ها را ایجاد نمایند: "کمیته باید سعی کند که در تمام تشکیلاتی که بطور اتفاقی و خود بخودی شکل می گیرند اعم از تشکیلات صنفی، صندوق های بودجه یا خودآموزی و غیره، نفوذ پیدا کنند. و اما در نقاطی که هیچ تشکیلاتی وجود ندارد، کمیته محلی سعی می کند صندوق بودجه و یا گروههای کوچک تبلیغاتی ایجاد کرده و بدین وسیله کارگران را با جنبش مربوط کند. هم اینک در محدوده‌ی کارگران شهری هیچ سازمانی نیست که بوسیله کمیته محلی به جنبش مربوط نشده باشد...."

گزارش رفیق بوگدان نمونه درخشانی از کار سوسیال دمکراتیک در تمامی زمینه‌ها، می باشد. این گزارش بیان می کند که چگونه کمیته باکو رابطه متحرک و زنده‌ای با جنبش کارگری برقرار نموده و می کوشد که کوچکترین جنبش اعتراضی را سازمان داده و ارتقاء دهد. و مهم تر از این، گزارش نشان می دهد که چگونه در متن این ارتباط، کمیته باکو سعی می نموده که بر اساس شرایط جنبش سراسری روسیه و شرایط مشخص محلی تاکتیکهای زنده‌ای را اتخاذ نماید که به جنبش سمت دهد. برخورد بلشویکهای کمیته باکو به برپائی تظاهرات نمونه‌ای از اینگونه برخورد فعال و خلاق کمونیستی است. در سال ۱۹۰۲ همراه با رشد و نضج گیری نهضت کمیته باکو به برپائی

بقیه در صفحه ۲۲

رفقای معلول حادثه دانشگاه و مدال افتخار در راه آزادی طبقه کارگر

(ادامه از شماره پیش)

رفیق م. در اثر اصابت ترکش های نارنجک ساچمه‌ای که بدست ارتجاع در سیستم نظام هرکسندگان روز ۳۱ فروردین مقابل دانشگاه منفجر شد بشدت زخمی است. رفیق در تظاهراتی که از طرف سازمان دانشجویان و دانش آموزان پیکار بمناسبت اولین سالگرد مقاومت حماسه‌آفرین دانشجویان در سراسر یورش انقلاب فرهنگی برپا شده بود شرکت نموده بود. در شماره گذشته سخنان دوتن از رفقای معلول را آوردیم اینک از رفیقی دیگر خاطراتی را می شنویم. او همراه با حدود ۲۰ تن از رفقای مجروح در بیمارستان بستری بوده و نیز زیر کنترل پاسداران قرار داشته و با وجود این علیرغم بیماری شدید روحیه کمونیستی و انقلابی خود را حفظ کرده، از هر فرصتی برای افشاگری رژیم استفاده نموده و سرانجام از دست آنان فرار کرده است. پاسداران جهل و سرمایه منتظر بوده‌اند با اینکه بهبود نسبی در وضع آنان، آنها را به زندان اوین تحویل دهند.

به خلاصه‌ای از صحبتهای رفیق گوش میکنیم

بعد از این حادثه عشقم به کارگران و زحمتکشان بیشتر و ایمانم به آرمان سرخ آنها محکمتر شد!

روز تظاهرات وقتی به جلوی دانشگاه رسیدم، هنگامی بود که فالانژها سنگ پرتاب میکردند و رفقا مقاومت میکردند. منهم در صف رفقا قرار گرفتم و به مقاومت ادامه دادیم که ناگهان نارنجک پرتاب شد. در آن لحظه متوجه نشدم که چه کسی آنرا پرت کرد. ساچمه های نارنجک به شکم و کبد و پاهایم اصابت کرده بود. من در آن لحظه دردی احساس نمیکردم و خواستم بدوم اما دیدم پایم بی حس است. از وسط درگیری خود را کشان کشان به پشت سنگ پیکان کشیدم و نفسم بشدت بند آمده بود. بی هوش بر زمین افتادم از این لحظه به بعد همه چیز را منهم به خاطر می آورم، گویا هنگامی که میخواستند مرا برای حمل به بیمارستان سوار وانت نمایند، عده‌ای مزدور ما را میشوند. بهر حال بعد از رسیدن به بیمارستان مورد جراحی قرار گرفتم. هنگامی که به هوش آمدم با مشت گره کرده شعار زنده باد کمونیسم، زنده باد سوسیالیسم و شعارهای دیگری را که به آن معتقد بودم میدادم. پرستاران و بهیاران دلسوز به کمکمان میکردند. بخاطر اینکه بزرگ به شکم وصل بود تا چند روز از حال دیگر رفقای زخمی بستری اطلاع نداشتم. روزیکه توانستم راه بروم، تصمیم گرفتم که به اتاقهای دیگر سرزده و از حال رفقا باخبر شوم. پاسداران تمام بخش را کنترل میکردند و یکی از آنها جلوی مرا گرفته و گفت: "شما ممنوع الملاقات هستید و نمیتوانید به بدن دیگران بروید". پرسیدم: "طبق کدام قانون". وی گفت: "قانون جمهوری اسلامی" و من پاسخ دادم: "ما از این قانون حرکت نمی کنیم" و راهم را ادامه دادم. وهنگامیکه پاسدار میخواست دیگر همکارانش را باخبر کند، چند تن از پرستاران به وی گفتند که چرا با مریض سروکله میزنید؟ همینکه شما اینجا هستید، باعث وحشت مریضهای دیگر شده است.

هدف ما نه تنها خبر گرفتن از حال یکدیگر بود، بلکه میخواستیم با مریضهای دیگر تماس گرفته و برای آنان افشاگری نماییم. ما برای بیمارانی که عموما از افشاگری زحمتکش بودند افشاگری های موثری علیه رژیم میکردیم و هدفهای خودمان را برای آنها می گفتیم. ما برای سایر مریضها و ملاقات کنندگان آنها افشا میکردیم که با نارنجکی که به میان تظاهرکنندگان انداخته شد، علاوه بر دو مجروح رژیم چه لیبرالها و چه حزب جمهوری بر آن مهر تائید زده‌اند. پاسداران مزدور، در مورد کسانی که به ملاقات ما می آمدند، ما را سئوال پیچ و شدیدا کنترل میکردند. این مزدوران یک لحظه از جاسوسی کردن، کوتاهی نمیکردند. مثلا یک روز یکی از پاسداران سرش را از لای در اتاقی که بستری بودم تو آورده و با گفتن "بچه ها باشید این از بچه های خودمونه" میخواست خودش را کمونیست جا بزند! و با دو نفر دیگر وارد اتاق شدند و بالای سرمن آمدند، یکی از آنها پرسید: "رفیق! چی شدی" و من که از همان اول فهمیده بودم این ها پاسدار هستند گفتم: "برادر! دولت در میان تظاهرکنندگان، نارنجک انداخت و منهم زخمی شدم" مزدوران که متوجه شده بودند مچشان باز شده، از اتاق بیرون رفتند. کلا در مدتی که من در بیمارستان بودم، کمیته چی ها و پاسداران مدام از بخش محافظت میکردند، بطوریکه یک شب آنها مسلحانه به داخل بخش ریخته و باعث وحشت مریضها شدند. پرستاران گفتند که باید اسلحه هایشان را بیرون بگذارند و بعد داخل بیایند.

از دادستانی "انقلاب" و همینطور چند بار از وزارت کشور برای تهیه گزارش! و کرفس اسم و آدرس و شماره تلفن آمدند که من در پاسخ سئوالات آنان گفتم: شما کارها را خودتان می کنید و باز می آئید از عملکردتان گزارش تهیه کنید؟!

پاسداران مزدور که از فرار بعضی از رفقا از بیمارستان باخبر بودند سعی میکردند با گفتن اینکه ما آنها را دستگیر کردیم، روحیه ما

بقیه در صفحه ۲۲

پیام عده‌ای از رفقای مجروح به کمیته پزشکی سازمان

به رفقای کمیته پزشکی سازمان رحمانی که جهت مداوای رفقای مجروح کشیده‌اند:

رفقا! با درودهای کمونیستی!

زحمات بیشمار و رفیقانه شان را درک می نمائیم.

محبت های فراوان شما و برخوردهای مسئولانه و رفیقانه تان بار دیگر ثابت نمود که تشکیلات کمونیستی یک کمون و یک جامعه بزرگ کمونیستی است.

و فکر میکنیم آن چیزی که میتواند پاسخگوی زحمات شما باشد اینست که، هر رفیق رحمتی با بازیافتن سلامتی، مصممانه به رزمش برای راه تحقق آرمان طبقه کارگر گام بردارد.

به امید پیروزی آرمان سرخ طبقه کارگر!

عده‌ای از مجروحین فاجعه دانشگاه

اردیبهشت ۶۰

●●●

پیام تشکر رفقای زخمی به پرسنل آگاه و مترقی بیمارستانهای شریعتی و خمینی

دوستان مبارز!

ما مجروحین واقعه خونین دانشگاه (اردیبهشت ۶۰) که در صف تظاهرات سازمان دانشجویان و دانش آموزان پیکار، بدست مزدوران رژیم جمهوری اسلامی با انفجار نارنجک به خون کشیده شده و زخمی گشته ایم، با قدردانی از زحمات بی دریغ و آگاهانه شما پرسنل بیمارستانهای شریعتی و خمینی که علیرغم فشارها و تهدیدات پاسداران رژیم و فحاشی این مزدوران به کمک فرزندان کمونیست خود شتافتید، یکبار دیگر به همراه همه کمونیستها و انقلابیون با کارگران و زحمتکشان میهمان پیمان می بندیم که تا آخرین قطره خون سرخمان در راه نابودی سرمایه جهانی و رژیم های مرتجع بکوشیم.

مجروحین فاجعه دانشگاه ۱۳۶۰

UCC SAMPIA-IRAN MWM

جنبش کارگری

حزب خائن توده تثبیت حداقل دستمزد کارگران را تائید میکند

درشماره ۱۰۸ پیکار به بررسی تصمیم ضد کارگری رژیم جمهوری اسلامی مبنی بر تثبیت حداقل دستمزد کارگران به میزان سال گذشته پرداختیم و دیدیم که با توجه به رشد سرسام آور تورم، این تصمیم نه تنها منجر به تثبیت سطح زندگی کارگران همچون سال گذشته (که آنهنگام هم کارگران در شرایط دشواری زندگی میکردند)، نمیگردد، بلکه عملا بمعنی کاهش باز هم بیشتر سطح زندگی کارگران میشود، بطوریکه این زحمتکش ترین طبقه جامعه را در آستانه فلاکت شدیدی قرار میدهد. اما آنچه که پی آمد ناگزیر این اقدام ضدکارگری رژیم است، اوجگیری مبارزات کارگران برای افزایش دستمزد میباشد. از بدروست که رژیم و شما می نوکرانشان بدست و پا افتاده اند تا با فریب کارگران موجب انحراف مبارزاتشان گردند.

در این میان خائنین توده ای پیشقدم تر از سایر رویزیونیستها، با وقاحت تمام به دفاع از تصمیم رژیم پرداخته و فراتر از آن در جهت تطهیر و توجیه آن به رژیم "رهنمود" میدهند. آنها در روزنامه خود مینویسند:

"این البته در مقایسه با میزان تورم و افزایش قیمتها در سال گذشته بسیار ناچیز وحتی از نظر تامین هزینه زندگی کارگران وزحمتکشان دستمزدبگیر غیرقابل تحمل است با اینحال با توجه به همان نکته ای که در ابتدای اطلاعیه وزارت کار به آن اشاره شد و عبارت است از: وضع اقتصادی مملکت، آثار جنگ تحمیلی و محاصره اقتصادی، کارگران دندان روی جگر میگذارند و موظف وزارت کار و امور اجتماعی را میپذیرند. اما این پذیرش بهیچوجه به آن معنی نیست که گویا افزایش دستمزدها ضرورتی نداشته است و گویا دولت فاقد امکانات لازم برای بهبود وضع معیشتی زحمتکشان است، که در اثر تورم و گرانی به معنی واقعی کلمه دچار اضمحلال گردیده است. درست برعکس، کارگران و زحمتکشان بدرستی معتقدند که اگرچه دولت فعلا فاقد امکان افزایش دستمزدها بصورت پولی است، لیکن امکان بهبود وضع معیشتی آنان را از طریق بالا بردن قدرت خرید دستمزدها کاملا در اختیار دارد."

آنچه در این نقل قول مشاهده میشود تا بید دو پهلو و زیرکانه این تصمیم رژیم است: از یکسو خائنین توده ای حداقل دستمزد تعیین شده از جانب دولت را با توجه به میزان تورم و افزایش قیمتها در سال گذشته "برای تامین هزینه زندگی کارگران و زحمتکشان"، غیرقابل تحمل میخوانند و از سوی دیگر در تایید تصمیم وزارت کار کارگران را به "دندان روی جگر گذاشتن" و پذیرفتن تصمیم مذکور دعوت مینمایند. از یکسو صحبت از "ضرورت افزایش دستمزدها" میکنند و

بقیه در صفحه ۱۹

اعتصاب کارگران شرکت حمل ونقل!

در تاریخ ۶۰/۳/۹ کارگران شرکت حمل و نقل بزرگ ایران جهت تحقق خواستهای خود، یکپارچه دست از کار می کشند. خواستهای کارگران به شرح زیر است:

۱- اجرای طرح طبقه بندی مشاغل.
۲- اضافه حقوق.
۳- پرداخت ۲۰ روز سود ویژه که تاکنون پرداخت نشده است.
۴- دو روز تعطیل در هفته.
۵- افزایش پول ناهار

براثر اعتصاب کارگران مدیران کارخانه فقط پرداخت ۲۰ روز سود ویژه را قبول کرده و در مورد بقیه خواستها جواب سربالا میدهند. کارگران سپس بسر کار باز میگردند.

کارگران مبارز! فقط شوراهای واقعی متضمن حفظ منافع شما در مقابل سرمایه داران زالوصفت است. جهت حفظ دستاوردهای مبارزاتی خود و تداوم مبارزاتتان، شوراهای واقعی را تشکیل دهید!

●●●

طیرغم تبلیغات ضدکمونیستی هیئت مدیره شرکت واحد:

کارگران از اخراج نماینده مبارز خود جلوگیری میکنند

در تاریخ ۶۰/۳/۳، هیئت مدیره مکتبی شرکت واحد بدنبال سیاست ضدکارگری خود، حکم اخراج یکی از نمایندگان شورای کارگران تعمیرگاه شماره ۲ شرکت واحد (واقع در نارمک) را که کارگری مبارز و مذهبی است، صادر میکند.

بدنبال انتشار خبر اخراج این نماینده مبارز، زمزمه های اعتراض در میان کارگران شروع میشود. کارگران که میدانستند نفرت هیئت مدیره شرکت از نماینده شان، بخاطر دفاع وی از منافع کارگران است، پس از مشورت تصمیم می گیرند با اجتماع در سالن غذاخوری حضور هیئت مدیره را جهت دادن توضیح خواستار شوند. در ساعت ۱۲/۵ با آمدن زرین زلف عضو هیئت مدیره و رئیس امور مالی شرکت واحد، کارگران خشمگین از وی میخواهند که علت صدور حکم اخراج را بگوید. وی پس از مدتی مقدمه چینی و بیان حرفهای عوامفریبانه ای چون ما همه مسلمانیم و در مقابل خون شهدا مسئول و... میگوید: "حال با توجه به صحبت ها ئی که کردم و اینکه نماینده شما کمونیست است، آیا باز هم میخواهید که او برگردد؟"

کارگران یکپارچه فریاد میکشند: "بله، بله، بله". کارگر دیگری فریاد می کشد "آقای زرین زلف اگر ما ۳۰۰ نفر شما را نخواهیم چه کسی را باید ببینیم"؟ کارگران در تائید حرف وی فریاد میزنند: "نمیخواهیم، نمیخواهیم، نمیخواهیم". در همین حین نماینده مبارز اخراجی شروع به صحبت کرده و در آخر خطاب به کارگران میگوید: شما بهترین و صالح ترین کسی هستید که میتوانید درباره من قضاوت کنید. اگر من حرکتی کرده ام که برضد شما بوده، این شما و اینهم گردن من!

سخنان نماینده مزبور خشم انقلابی کارگران را شعله ورتر ساخت بطوریکه نماینده دولت در مقابل قدرت همبستگی کارگران عقب نشینی کرده و میگوید: من دو مرتبه گزارشهائی را که در مورد شما بنده شما رسیده مطالعه میکنم و پس از آن نظر نهائی ام را اعلام میکنم. عده ای از کارگران فریاد میزنند: ساواکیها و جاسوسها را معرفی کن، بگو چه کسانی گزارش داده اند؟ جاسوسها و افراد انجمن اسلامی که از آگاهی و یکپارچگی کارگران بوحشت افتاده بودند، بنه خود را روی آب انداخته و رسوا نه از عضو هیئت مدیره

←

پیش بسوی ایجاد حزب طبقهٔ کارگر

www.iran-archive.com

پیکار

سال سوم- شماره ۱۱۰
دوشنبه ۲۵ خرداد ۶۰

جنبش کارگری

میخواهند که اعلام کنند گزارشها کارآسیا نبوده! او هم مزورانه "قسم" یاد میکند که گزارشهای رسیده از طرف آنان نبوده است.

زرین زلف مانند رژیم حامی خودش از کمونیستها که آگاهترین و فداکارترین و پیگیرترین انسانهائی هستند که در راه آزادی طبقه کارگر از سیستم سرمایه‌داری مبارزه میکنند وحشی از گذشتن از جان خود نیز دریغ ندارند، وحشت دارد و بهمین دلیل برای رهائی از مخمصه، عوامفریبانه اعلام میکند که اگر چند کارگر قدیمی بگویند که نماینده شما کمونیست نیست من می پذیرم. کارگران قدیمی علیرغم آنکه نماینده‌شان کمونیست هم نبود، بدون توجه به تاکید مدیر مزدور برای کشاندن کارگران به موضعگیری ضدکمونیستی، به تایید و حمایت از نماینده مبارزشان می پردازند.

بالاخره دستان متحد و پرقدرت کارگران رژیم را وادار به عقب نشینی نموده و تسلیم در مقابل خواست انقلابی خود می نمایند. کارگران نماینده خود را همچون پرچم پیروزیشان بر سر دست گرفته و بدور سنگر گاه مبارزه می آورند. کارگران تعمیرگاه شماره ۲ شرکت واحد، بار دیگر نمونه‌ای از قدرت طبقاتی کارگران را در عرصه مبارزه با سرمایه‌داران و نمایندگان آنان نشان دادند.

قدرت و همبستگی شان افزون تر باد!

مبارزات کارگران جهت دریافت ۲۰ روز سود ویژه!

مبارزات کارگران در بسیاری از کارخانه‌ها برای بیرون کشیدن ۲۰ روز سود ویژه که بخشی از دستمزد آنان است، از حلقوم سرمایه‌داران و رژیم حامی آنان همچنان ادامه دارد:

کارخانه نساجی شماره (۱) قائمشهر:

در تاریخ ۶۰/۳/۴ از طرف مدیر عامل کارخانه بخشنامه‌ای صادر میشود مبنی بر اینکه فقط ۶ روز حقوق بعنوان سود ویژه پرداخت میشود. ابتدا قسمت "باقنده" کارخانه جهت اعتراض به این بخشنامه دست از کار میکشد و سپس تمام قسمتها یکپارچه دست از کار کشیده و خواهان پرداخت ۲۰ روز سود ویژه میشوند. مدیر عامل ضدکارگر در رویاروئی با اعتصاب کارگران از وزارت کار کمک خواسته و به اتفاق معاون اداره کار سخنانی چون: "وقت جنگ چرا اعتصاب میکنید؟" یا "کارخانه ضرر کرده است و ۶ روز بیشتر به شما تعلق نمیگیرد" و .... سعی در فریب کارگران داشتند. اما کارگران افشاگری کرده و میگفتند: "فقط در سال ۵۶ کارخانه ۱۲ میلیون تومان سود داده، چگونه حالا که پارچه کلی گران شده سود نداده است؟" با افشاگری فعال عناصر مبارز کارگران روی پرداخت ۲۰ روز سود ویژه تأکید داشته و با انتخاب نماینده از هر قسمت آنان را جهت بررسی سود و ضرر کارخانه میفرستند.

سرمایه‌دار خونخوار با آوردن فرماندار و چند پاسدار به کارخانه و با کمک مزدوران انجمن اسلامی و با استفاده از ناآگاهی بعضی از کارگران با امضای ۲۰۰ نفر از ۸۰۰ کارگر کارخانه، ۲۷ نماینده انتخاب کرده و به وزارت کار معرفی میکنند. کارگران آگاه و مبارز میگویند: انجمن اسلامی و کارفرما هم اکنون در مقابل ما بوده و بر علیه ما توطئه چینی میکنند، ما باید با آن به مبارزه برخیزیم. مبارزه کارگران این کارخانه ادامه دارد.

کارخانه نساجی فرزانه - اصفهان:

کارگران کارخانه نساجی فرزانه سراغیر برای دریافت با قسمانده عیدی و پاداش خود بخشی دریافت ۲۰ روز حقوق، مبارزات خود را شدت بخشیده و موفق شدند کارفرما را به عقب نشینی وادارند.

جریان بدین قرار است که کارفرما اسناد عیدی و پاداش کارگران را معادل هفت روز و سهم حقوقشان تعیین میکند که با اعتراض کارگران روبرو میشود. کارگران برای مجبور نمودن کارفرما تولید را کاهش میدهند. بطوریکه کارفرما مجبور میشود هفت روز و سهم را با دوازده روز سالانه بپردازد. اما بار دیگر کارگران سرپرداخت ۲۰ روز پای فشرده و تولید را همچنان با تأخیر نگهدارند و ۱۲ روز را به ۱۵ روز میرسانند. کارگران همچنان برای تحقق خواستشان تولید را با تأخیر نگهدارند اما شورای قلابی کارخانه که مانند تمام شوراهای قلابی جمهوری را پشت سر کارگران وارد آورده و دستان کارشکنی هایش موفق میشود کارگران را فریب داده و آنان را راضی به دریافت همان ۱۵ روز نماید.

کارگران مبارز! برای مقابله با توطئه‌های سرمایه‌داران شورای قلابی را منحل و شورای واقعی را ایجاد نمائید!

طرح انقلابی کارگران و کارمندان شرکت نفت فلات قاره و توطئه‌های رژیم!

در شرائطی که فشارهای شدید اقتصادی که حاصل سیستم سرمایه‌داری ایران و جنگ ارتجاعی دو رژیم ایران و عراق است مستقیماً بر دوش کارگران و زحمتکشان ما وارد میشود، آنان را هر چه بیشتر به مبارزه بر علیه این سیستم میکشاند. کارگران در شرائط فعلی یکی از راههای مبارزاتی که برای مقابله با این فشارها در برابر رژیم سرمایه‌داری جمهوری اسلامی در پیش گرفته‌اند، مبارزه جهت کم کردن ساعات کار میباشد.

کارگران و کارمندان شرکت نفت فلات قاره واقع در جزیره سری و لاوان، طی جلساتی که با افشای رژیم همراه بوده، طرح یک هفته کار، یک هفته استراحت را در مقابل قانون شاهنشاهی دو هفته کار، یک هفته استراحت، به تصویب میرسانند.

بدنبال این تصمیم کارکنان، در تاریخ ۶۰/۳/۲، هیئت مدیره شرکت نفت فلات قاره به اصطلاح جهت رسیدگی به وضع و در واقع جهت جلوگیری از پیاده شدن این طرح انقلابی، وارد جزیره لاوان میشوند.

کارکنان رسمی، تحت پوشش جنگ زده و موفق طی یک مجمع عمومی با شرکت هیئت مدیره، خواستهای خود را توسط نماینده "کمیته پیگیری" به شرح زیر اعلام می کنند:

الف: خواستهای کارکنان رسمی:

۱- رسمیت یافتن طرح اقماری یک هفته کار، یک هفته استراحت.

۲- برقرار نمودن پرواز هلیکوپتر بین جزیره و سکوهای بهره برداری.

۳- برگرداندن نمایندگان شورا که مشمول پاکسازی مغرضانه هیئت پاکسازی قرار گرفته‌اند.

۴- با پرداختن مزایای (طرح اقماری و سکوها) که بدون دلیل بعد از جنگ از کل دستمزد دریافتی کم شده است.

ب: خواستهای کارکنان جنگ زده عمدتاً عبارت بود از:

۱- پرداخت هزینه رفت و آمد و هتل.

۲- پرداخت وام ضروری (بلاعوض).

ج: خواستهای کارگران موقت:

۱- الغای قانون شاهنشاهی اخراج کارگران بعد از ۷۵ روز کار.

۲- حق استفاده از مسکن، غذای کامل، وسیله رفت و آمد و سایر وسائل رفاهی موجود.

۳- اجرای طرح ۱۴ روز کار و یک هفته استراحت.

ضمناً خواست کارگران تحت پوشش رسمی شدن بود.

هیئت مدیره ارتجاعی که بنا بر سرمایه‌داران عاجز از پاسخ دادن به خواستهای کارکنان بود جلسه فوق را ترک میگوید. کارکنان که این حرکت را توهینی نسبت به خود تلقی میکردند، درخواست بعدی هیئت مدیره جهت مذاکره با نمایندگان کارکنان را رد نموده و هیئت مدیره در ۶۰/۳/۳، جزیره را ترک میگوید.

حرکت هیئت مدیره، برای کارگران و کارمندان روشن ساخت که سیاست هیئت مدیره جدا از سیاست ضدکارگری رژیم جمهوری اسلامی نمیباشد.

در حال حاضر کارکنان مبارز، طرح انقلابی خود مبنی بر یک هفته کار، یک هفته استراحت را پیاده کرده و خود را برای مقابله با توطئه‌های بعدی آماده میسازند.

www.iran-archive.com

(قسمت دوم)

بودجه ۱۳۶۰:
بودجه ورشکستگی ووابستگی

در بخش اول این مقاله، مفهوم بودجه دولت و ماهیت طبقاتی آن را روشن ساختیم. اما قبل از این در برخورد مشخص به بودجه سال ۶۰ رژیم جمهوری اسلامی، برخی از منابع درآمد آن نظیر مالیاتهای مستقیم و غیرمستقیم را مورد بررسی قرار داده و نشان دادیم که منشاء این درآمدها کجاست و چگونگی تامین درآمد بودجه چه تاثیری بر زندگی کارگران و زحمتکشان بجا می نهد. حال به بررسی قسمت دیگری از منابع درآمد بودجه می پردازیم:

۲- نفت:

در لایحه بودجه سال ۱۳۶۰ دولت، درآمدی معادل ۲۴۱۲ میلیارد ریال از محل استخراج و فروش نفت پیش بینی شده است. این رقم ۷۷ درصد کل درآمد را در بودجه دولت تشکیل داده و نسبت به سال گذشته حدود ۶۶ میلیارد تومان افزایش نشان میدهد. کسب چنین درآمدی مستلزم صدور روزانه ۲/۵ میلیون بشکه نفت در طول سال می باشد و با توجه به سیری شدن مدتی از سال که طی آن چنین مقدار نفتی صادر نشد، و نیز محاسبه کاهش قیمت بازار در نتیجه افزایش عرضه، که هم اینک نیز وضع چندان مساعدی ندارد، این رقم تا انتهای سال بیش از ۲ میلیون بشکه در روز باید باشد.

ما در بخش مخارج دولت نشان خواهیم داد که چگونه این بودجه در خدمت تشدید وابستگی است، چگونه فقر و فلاکت توده ها را بیش از پیش تشدید میکند و چطور ماهیت ارتجاعی رژیم جمهوری اسلامی را آشکار میسازد.

همانطور که گفتیم ساخت رشته ای بعنی تناسب میان رشته های مختلف تولید در کشور ما منطبق بر تقسیم کار جهانی امپریالیستی و در خدمت آن است. بخش عمده درآمد ملی در کشور ما از استخراج و صدور نفت تشکیل میگردد که رابطه ای با تولید داخلی نداشته و برای صدور است. بعلت رشد نازل بخش های دیگر تولیدی تامین اقلام فراوانی از کالاهای مصرفی و همچنین مواد و کالاهای سرمایه ای مثل مواد خام و ماشین آلات متکی به درآمدهای حاصل از فروش نفت است. لذا اقتصاد ما در مقابل تغییراتی چون کاهش مقدار مورد تقاضای بازار جهانی، کاهش قیمت نفت و افزایش قیمتهای انحصاری کالاها در بازار جهانی، بحران های اقتصادی و جنگ و نیز فشار و تحریم کشورهای امپریالیستی شدیداً آسیب پذیر بوده و این گونه تغییرات در بازار جهانی به سرعت بحران عمیقی را در اقتصاد ما ایجاد خواهد کرد. شدت یافتن اتکاء اقتصاد کشور به درآمدهای نفتی و کاهش مداوم تولیدات صنعتی و کشاورزی در سال های اخیر نشاندهنده تداوم و عمق بحران اقتصادی سرمایه داری وابسته ایران است. البته ممکن است حتی یک دولت انقلابی تحت هژمونی پرولتاریا که نماینده اراده کارگران و توده های خلق است نیز بسیار از انقلاب و در مدت زمانی که بنیادهای اقتصادی و تولیدی کشور دگرگون نشده و خود را از قید الگوئی که توسط بازار جهانی تحت نفوذ و سلطه امپریالیسم بر کشور تحمیل گشته خلاص نکرده، مجبور شود بیش از حد متعادل بر درآمدهای نفتی برای سامان دادن به اقتصاد متکی بر منافع کارگران و زحمتکشان تکیه نماید. ولی اولاً سیاست اقتصادی - اجتماعی چنین دولتی ماهیتاً با سیاست یک رژیم ارتجاعی مثل رژیم جمهوری اسلامی متفاوت بوده و همانطور که گفتیم در جهت نفی سلطه امپریالیسم و حرکت بسوی سوسیالیسم است و ثانیاً تکیه کوتاه مدت بر درآمد نفت فقط جای معینی را در سیاست اقتصادی و اجتماعی دولت اشغال کرده و در رابطه با مجموعه سیاست های وی بمعنی کنترل تولید و توزیع در جهت منافع توده های خلق رهائی از سلطه امپریالیسم قابل توضیح است. و تداوم بحران عمیق و فزاینده اقتصادی و فقر و فلاکت توده های مردم در طول بیش از دو سالی که از قیام میگذرد و عجز و ناتوانی رژیم کنونی در مقابله با آن - که خود بیانگر دفاع رژیم کنونی از منافع بورژوازی و وابستگی به امپریالیسم و بعبارت دیگر ماهیت آن است - خود به تنهائی برای توضیح ماهیت سیاست های اقتصادی و اجتماعی رژیم کافیست. این رژیم بعلت ماهیت ارتجاعی خود را در مقابله با بحران اقتصادی کنونی را نه در سرکوب قاطعانه سرمایه داران و اعمال ترور علیه آنان، سرقراری کنترل خلقی بر تولید و توزیع و سازمان دادن تولید اجتماعی در جهت رهائی از وابستگی به امپریالیسم و حرکت بسوی سوسیالیسم، بلکه در سرکوب توده ها، فشار بر سطح معیشت آنان و بازسازی نظام موجود میداند. البته جای تعجبی هم نیست که چرا رژیم جمهوری اسلامی نه میتواند و نه میخواهد هیچکدام از این کارها را انجام دهد، زیرا اقدامات فوق تنها از عهده دولت انقلابی تحت هژمونی پرولتاریا ساخته است که میتواند پیش شرطهای گذار به سوسیالیسم - یعنی تنها نظامی را که در آن کارگران و زحمتکشان از قید استثمار رها خواهند شد، فراهم آورد. سیاست نفت فروشی رژیم نیز جزئی از سیاست عمومی وی بوده و آنرا بعنوان وسیله ای برای تسکین موقتی بحران، حفظ و بازسازی نظام موجود، تامین وسایل مورد نیاز برای ادامه جنگ ارتجاعی و نیز حفظ و نگاهداری دستگاههای بوروکراتیک و ارگانهای سرکوب و تحکیم موقعیت خود بهر قیمت بکار میگیرد. چنین سیاست عملی حتی در اظهارات نمایندگان رژیم نیز منعکس شده و در مناقشات میان جناح های آن بعنوان حربه ای تبلیغاتی بر علیه طرف مقابل بکار گرفته میشود. تا جائیکه مبنی صدر در افشای رقبای خود میگوید: "مگر گفته نشده است فعلا بهتر است نفت بفروشیم و کالا وارد کنیم و مردم را راضی نگهداریم!"

۳- "سایر درآمدها" و "درآمدهای اختصاصی"

در ستون درآمدهای عمومی بودجه سال ۱۳۶۰ مبلغ ۱۵۷/۳ میلیارد ریال تحت عنوان "سایر درآمدها" و مبلغ ۱۲۹ میلیارد ریال تحت عنوان "درآمدهای اختصاصی" منظور گشته است. این درآمدها رویهمرفته حدود ۹ درصد درآمدها را تشکیل داده و ۴/۷ درصد نسبت به سال قبل افزایش نشان میدهد.

ما قبل از بحث پیرامون درآمد نفتی دولت بطور کلی از سودهائی که از محل فعالیتهای مستقیم دولت در صنعت، بازرگانی و بانکداری عاید وی میگردد سخن گفته و سپس از میان این فعالیتها نفت را بعنوان مهمترین رشته و منبع درآمد دولت مشخص کرده و جایگاه عظیمی را که در بودجه سال ۱۳۶۰ اشغال میکند مورد بررسی قرار دادیم. ولی همانطور که گفتیم دولت توسط شرکتهای دولتی و مؤسسات انتفاعی وابسته به خود در زمینه های مختلف صنعت، کشاورزی، مخابرات، ارتباطات، امور بانکی و تجارت

←

نان، مسکن، آزادی

www.iran-archive.com

فعالیت مینماید. بهره‌ای از این مؤسسات سود آور نبوده، و همه ساله دولت کمکهائی بآن اختصاص میدهد. ما در بهره‌ای از مؤسسات وسیاستی که دولت از طریق عملکرد آنها به پیش میبرد بعداً هنگام بحث در مورد مخارج دولت صحبت کرده، و نشان خواهیم داد که چگونه این زیان های مالی دولت در واقع سودی است که بشکل غیر مستقیم به طبقه سرمایه‌دار تعلق میگیرد. دسته دیگری از این مؤسسات سودآور بوده و بویژه در مواردی که فعالیت این موسسات جنبه انحصاری داشته و دولت در زمینه تولید کالاهای مزبور حق انحصار دارد، درآمدهای زیادی نصیب دولت مینماید. در اینجا ذکر این نکته لازم است که شرکتهای دولتی و موسسات انتفاعی وابسته به دولت بخش اعظم درآمدهای خود را از محل بودجه عمومی (جاری و عمرانی) دریافت میکنند و در مقابل مبالغ کلانی بعنوان مالیات و سود سهام- که در واقع چیزی جز ارزش اضافی ناشی از استثمار وحشیانه کارگران نیست- به دولت پرداخت میکنند که در هزینه‌های آنها منظور میگردد. بعبارت دیگر بخشی از درآمدهای دولت که در واقع حاصل سرمایه‌گذاریهای مستقیم است، به شکل دریافت مالیات از این شرکتها نمودار میشود. در خاتمه این قسمت لازم است نکته مهمی را مورد بررسی قرار دهیم.

یکی از عوارض تداوم و گسترش بحران اقتصادی در دوره پس از قیام کاهش تولید و کار نکردن بخش بزرگی از کارخانه‌ها با ظرفیت کامل بوده است. کارخانجات و صنایع دولتی و ملی شده بویژه از این حیث در شرایط بدتری قرار دارند. طبق گفته رجائی در سال ۵۹ زیان صنایع ملی شده ۱۶۰ میلیارد ریال بوده است. زیان سالانه شرکتهای تابعه سازمان گسترش و نوسازی صنایع به رکورد ۲۰ میلیارد ریال رسیده است. ریشه‌های این بحران در وابستگی اقتصادی کشور با اختار نامتناسب تولید و وابستگی صنایع از لحاظ فنی و مواد خام، فشارهای امپریالیستی فرا سرمایه‌ها و بی اعتمادی سرمایه‌داران و تنزل اعتبارات در شرایط تداوم انقلاب و مقاومت کارگران در مقابل تمایل بورژوازی به تحمیل تمام بار بحران برگرده آنان میباشد. بورژوازی میکوشد با هجوم بردن بر سطح دستمزد کارگران، تمدید روزانه کار، افزایش استثمار و اخراج کارگران، تمامی بار بحران را بدوش آنان بیاندازد. سرمایه‌داران چنین وانمود میکنند که گوئی علت بحران، کار نکردن کارگران و فزون طلبی آنانست. تبلیغات رژیم نیز دائماً کارگران را به کار بیشتر و توقع کمتر دعوت کرده و به تهدید و سرکوب متوسل می شود.

مقاومت آنان منجر خواهد گشت.

گذشته از منبع فوق، دولت از طریق ارائه انحصاری بهره‌ای "خدمات" مثل صدور گذرنامه و پروانه (کسب و ساختمان) و غیره درآمدهائی کسب میکند که با هزینه انجام این امور تفاوت فاحش داشته و نوعی مالیات محسوب میگردد. این درآمدها منبع مهمی را در درآمدهای دولت تشکیل میدهد.

نفت به میزان پیش بینی شده (بعلت عدم گشایش بازار و عدم امکان راه اندازی و مدرنیزه در کوتاه مدت) دولت مجبور به ادامه استقراض از سیستم بانکی خواهد گردید و این نکته را مقامات دولتی نیز صریحاً اعتراف کرده‌اند.

یکی از دلایل سیاست نفت فروشی دولت نیز تامین بخشی از ارزی برای اسکناس های رایج و بانتشار اسکناسهای جدید و حفظ اعتبار

> ● بورژوازی میکوشد با هجوم بردن بر سطح دستمزد کارگران، تمدید روزانه کار، افزایش استثمار و اخراج کارگران تمامی بار بحران را به دوش آنان بیاندازد. سرمایه داران چنین وانمود می کنند که گوئی علت بحران کار نکردن و فزون طلبی آنانست. تبلیغات رژیم نیز دائما کارگران را به کار بیشتر و توقع کمتر دعوت کرده و به تهدید و سرکوب متوسل می شود.

۳- انتشار پول و استقراض از سیستم بانکی

دولتها برای جبران کسر بودجه خود به ایجاد پول از طریق انتشار پول و یا استقراض از سیستم بانکی و منابع خارجی متوسل میجویند. معمولاً دولتها در شرایط بحرانی و جنگ به ایجاد پول با حجمی بیش از ظرفیت اقتصادی و قدرت تولید کشور اقدام میکنند. ایجاد پول چه از طریق انتشار اسکناس (با پشتوانه و یا بدون پشتوانه) و چه از طریق استقراض از سیستم بانکی که آن نیز حجم پول در گردش را افزایش میدهد، در شرایط ثابت ماندن قدرت تولیدی موجب تورم و افزایش قیمتها و کاهش ارزش پول گشته و لذا نوعی مالیات است که از توده مردم وصول میشود. تزریق این پولها به اقتصاد در شرایط رکود اقتصادی موجب افزایش قیمتها و هزینه‌های تولید، کاهش قدرت خرید مردم و تقاضا گشته و رکود بیشتر اقتصادی را موجب خواهد گشت. ایجاد پول در این شرایط وسیله ایست برای سرشکن کردن مخارج دولت سرمایه‌داری بر دوش توده‌های کارگر و زحمتکش. تورم قیمتها که از جمله در نتیجه انتشار پی رویه پول است، دستمزد واقعی کارگران را کاهش داده و سطح معیشت توده‌های مردم را پائین میآورد. در سال گذشته بدهی دولت به بانک مرکزی به ۲۶۳۴ میلیارد ریال بالغ گردید که نسبت به میزان آن در پایان سال ۵۸ ۵۸٪ افزایش داشته و این در شرایطی است که سپرده‌های بانکها نزد بانک مرکزی ۳۰۰۰ میلیارد ریال است و بانک مرکزی بنا به گفته دبیر کمیسیون بودجه هیئت دولت "هرچه توانسته است اسکناس چاپ کرده و در گردش انداخته و بدلیل شرایط سیاسی و اقتصادی کشور مسئله پشتوانه اسکناس را مسکوت گذاشته است." (کیهان ۶۰/۳/۳)

در بودجه سال ۶۰ منابع تامین کسری بودجه که ۵۸ میلیارد ریال است، برگشتی از پرداختهای سالهای قبل و یا اعتبارات مصرف نشده در بودجه سال قبل ذکر شده و تلویحاً وانمود شده که دولت قصد استقراض از سیستم بانکی را ندارد. در حالیکه با روشن بودن عدم امکان فروش سیستم بانکی و جلوگیری از ورشکستگی آنست، بگفته دبیر کمیسیون بودجه هیئت دولت در میزان نیاز ارزی کشور در کل حدود ۲۷ میلیارد دلار است. در صورت تحقق فروش نفت بمیزانی که پیش بینی شده است، دولت ۲۲ میلیارد دلار کسب میکند که ۲۷ میلیارد آن را جهت مصارف ضروری و لازم ارزی خود بکار برده و بقیه را بعنوان پشتوانه جهت اسکناسهای رایج و یا احتمالا انتشار اسکناسهای جدید مصرف خواهد کرد. (کیهان ۶۰/۳/۲)

ولی تامین پشتوانه ارزی برای ادامه انتشار اسکناس با وضعیت کنونی تولید مسئله‌ای را حل نکرده و انتشار اسکناسهای جدید فشاری را که دولت ارتجاعی بر توده‌های مردم وارد میکند تشدید خواهد کرد. پولهای جدید مشکلی بر قدرت تولید داخلی نبوده و تنها میتوانند بر واردات مشکلی باشد. این امر نیز بعلت محدود بودن امکان واردات و همچنین افزایش قیمت کالاهای وارداتی، تورم را افزایش خواهد داد. تازه افزایش واردات به وابستگی هرچه بیشتر کشور به امپریالیسم منجر خواهد گشت. در نقل قولی که آورده شد دیدیم که میزان درآمد ارزی دولت در صورت فروش نفت بمیزان پیش بینی شده ۳۳ میلیارد دلار ولی میزان نیاز ارزی کشور طبق محاسبات دولت ۲۷ میلیارد دلار است و دولت قصد دارد که ارز اضافه‌ای را که امکان خرج آن و خرید کالا از خارج وجود ندارد به پشتوانه برای صدور اسکناس جدید و فشار بیشتر بر توده‌های مردم بدل نماید. به این ترتیب حتی نگاهی کوتاه به منابع و چگونگی تامین درآمد رژیم و نتایج آن بخوبی ماهیت ارتجاعی رژیم را نشان داده و همچنین ثابت میکند که با وجود چنین رژیمهائی، کارگران و زحمتکشان هیچگاه نخواهند توانست از قید استثمار و ستم و فقر و فلاکت رهائی یابند. بودجه دولت بخوبی نشان میدهد که چرا بدون از میان برداشتن سرمایه‌داری و استقرار سوسیالیسم، رهایی کارگران و زحمتکشان از استثمار و بندگی، از فقر و فلاکت و از رنج ستم امکان ناپذیر است.

ادامه دارد

درباره حزب طبقه کارگر (۲)

۵ـ حزب طبقه کارگر چه مشخصاتی دارد؟

الف ـ حزب، پیشاهنگ طبقه کارگر است

استالین در آموزشهای خود، خصوصیات یک حزب آهنین طبقه کارگر را مشخص میکند. او می‌گوید حزب باید پیشاهنگ طبقه کارگر باشد. این به چه معناست؟ این بآن معناست که حزب برای اینکه به معنی واقعی پیشاهنگ باشد، باید به تئوری انقلابی مسلح باشد. همانطورکه لنین می‌گوید:

"نقش مبارز پیشرو را تنها حزبی میتواند بازی کند که تئوری پیشرو راهبر آن باشد (۵)"

طبقه کارگر در پرتو این تئوری انقلابی است که میتواند به قوانین تکامل و حرکت جامعه پی برده، دوستان و دشمنان خویش را به درستی بشناسد و در هر لحظه با توجه به شرایط مشخص، عمل مناسبی را در پیش بگیرد. این تئوری انقلابی، به حزب طبقه کارگر این امکان را میدهد که در پیشاپیش توده‌ها و طبقه حرکت کرده و بدنبال آنان نیافتد. فقط چنین حزبی است که میتواند بگفته استالین "توده‌ها را تا سطح درک منافع طبقاتی پرولتاریا ارتقا دهد" (۶) حزب در واقع پیشوای سیاسی طبقه کارگر است.

حزب طبقه کارگر آنچنان سازمان کارگری است که همچون ستاد یک ارتش جنگی میداند که کی باید حمله کرد و کی باید عقب نشست. در فلان لحظه مشخص کجای دشمن را مورد حمله قرار داد و چگونه او را درهم کوبید. در حقیقت طبقه کارگر بدون حزب سیاسی خود مثل یک لشکری فرمانده است. طبیعی است که چنین لشکری از عهده هیچ جنگ عظیمی که بر علیه استثمارگران در پیش است، برنخواهد آمد. حزب در واقع ستاد جنگی پرولتاریاست.

اما اگرچه حزب، ستاد پیشاهنگ طبقه کارگر و متشکل از عناصر پیشرو است، اما بهیچوجه جدا از طبقه و توده‌های کارگر نیست. حزب بدون پیوند عمیق و ناگسستنی با طبقه کارگر در مثل یک فرمانده بدون لشکر است. در چنین صورتی نمی‌توان حتی سخنی از رهبری توده‌های کارگر به میان آورد. حزب در واقع جزء جدائی ناپذیری از طبقه است.

ب ـ حزب دسته متشکل طبقه کارگر است

اینکه حزب مناسبت به تئوری انقلابی یعنی مارکسیسم ـ لنینیسم مجهز و مسلح بوده و پیشاهنگ طبقه کارگر باشد به تنهائی کافی نیست. بعمل درآوردن تئوری انقلابی نیازمند تشکیلات استوار و آهنین است، تشکیلاتی که پیشروترین و فداکارترین عناصر طبقه کارگر را بسوی خود جلب نموده و مظهر ایستادگی و قدرت پرولتاریا باشد. حزب طبقه کارگر در نبرد عظیم خود بر علیه سرمایه‌داری راه دشوار و پرپیچ و خمی را در پیش دارد. حزب طبقه کارگر که طی کردن پیروزمندانه این راه را هدف خود قرار میدهد، باید کاملا متشکل و با انضباط باشد. کادرها و اعضای ورزیده و کاردانی که در مکتب حزب و در بستر مبارزه طبقاتی پرورش یافته باشند، برای حزب اهمیت فراوانی دارند. بهمین دلیل است که حزب طبقه کارگر بدون پرورش کادر و سرپرست عناصر آگاه پرولتری و حفظ انسجام و هماهنگی تشکیلاتی، قادر نخواهد بود ادامه کاری خود را حفظ نموده و در نتیجه به حیات سرمایه‌داری خاتمه دهد.

ج ـ حزب طبقه کارگر عالیترین شکل سازمانی طبقاتی پرولتاریاست

همانطورکه قبلاً توضیح دادیم، طبقه کارگر در مبارزه بر علیه سیستم سرمایه‌داری از سازمانها و تشکیلات مختلفی استفاده میکند. حزب طبقه کارگر که عالیترین سازمان طبقاتی پرولتاریا است، تنها سازمان طبقه کارگر نیست. اتحادیه‌های کارگری، سندیکاها، تعاونی‌ها، شوراها و غیره همگی از سازمانهای طبقه کارگرند که اگر چه باید تحت هدایت حزب باشند، اما خودشان سازمانهائی غیرحزبی هستند. حزب طبقه کارگر بدون پیوند عمیق با اینگونه سازمانهای توده‌ای قادر نیست طبقه کارگر را بعنوان یک نیروی عظیم بحرکت درآورده سرمایه‌داری را نابود و سوسیالیسم را برقرار نماید.

رابطه حزب با سازمانهای توده‌ای چگونه تنظیم میشود؟

گفتیم که طبقه کارگر در مبارزات خودبخودی اش قادر نیست به آگاهی سوسیالیستی دست یابد. بنابراین سوسیالیسم نتیجه مبارزه خودبخودی پرولتاریا نیست، بلکه به موازات آن و بطور جدا از جنبش‌های خودبخودی کارگری و بر پایه تکامل عالیترین اندیشه‌های بشری به وجود آمده و سپس آنگاه در مرحله معینی از تکامل سرمایه‌داری وارد مبارزه طبقاتی پرولتاریا شده و با این مبارزه خصلت و مضمون سوسیالیستی می‌بخشد. مبارزات خودبخودی کارگران تا وقتی که اندیشه‌های سوسیالیستی (مارکسیسم ـ لنینیسم) چراغ راهنمای این مبارزه نباشد، در همان محدوده نظام سورزوائی باقی خواهد ماند.

بنابراین اگر حزب طبقه کارگر نخواهد و یا نتواند سندیکاها و اتحادیه‌های کارگری را تحت رهبری ایدئولوژیک خود بگیرد در حقیقت میدان را بنفع بورژوازی خالی کرده است و سازمان‌های توده‌ای را در دست در اختیار بورژوازی قرار میدهد. چرا که مسئله اصلی اینست: با ایدئولوژی پرولتاریا و یا ایدئولوژی بورژوازی و در اینجا حد وسطی وجود ندارد. بنابراین اهمیت ندادن به ایدئولوژی پرولتاریا، یعنی بی سلاح گذاشتن توده‌های کارگر در مقابل بورژوازی. لنین میگوید:

"هرگونه کاهش از اهمیت ایدئولوژی سوسیالیستی و هرگونه دوری از آن، بخودی خود به معنی تقویت ایدئولوژی بورژوازی است" (چه باید کرد)

بهمین جهت است که حزب طبقه کارگر هیچگاه میدان را برای ایدئولوژی ابارت بار بورژوائی باز نمی‌گذارد و در هر زمینه‌ای برچم پراتیک ایدئولوژی کارگری را میافرازد. برخورد حزب طبقه کارگر به سازمانهای توده‌ای نیز در این چهارچوب قرار میگیرد. حزب از طریق ایجاد هسته‌ها و یا جناحهای کمونیستی در درون اینگونه سازمانهای توده‌ای، رهبری این سازمانها را بدست میگیرد و آنها را بعنوان اهرمهائی برای مبارزه علیه استثمارگران و طبقات حاکم مورد استفاده قرار میدهد. لنین می‌گوید:

"حزب عالیترین شکل تجمع طبقاتی پرولترهاست و نمایندگی دیگر تشکیلات کارگری می‌بایست تحت رهبری حزب قرار بگیرند".

د ـ حزب طبقه کارگر، بیانگر اراده واحد طبقه کارگر است

آیا با هدفها و برنامه‌های گوناگون می‌توان حرکت واحدی داشت و آیا در اینصورت این حرکت در صورت انجام، به پیروزی خواهد رسید؟ این امر نه تنها در حزب طبقه کارگر بلکه در هیچ گونه کار دستجمعی هم میسر نیست. حزب طبقه کارگر بدون وحدت اراده و عمل قادر نیست به هدفهای طبقه کارگر دست یابد. همانطورکه تشتت و پراکندگی صفوف طبقه کارگر رسیدن به پیروزی طبقه را بسیار دشوار و حتی ناممکن می‌سازد، پراکندگی و نبودن وحدت اراده در حزب که عالیترین ابزار مبارزاتی طبقه کارگر است، قدرت عمل را از حزب میگیرد و مانع از آن میشود که حزب بطور سریع و قاطع با سخنگوی مسائل جامعه باشد.

انضباط آهنین و یکپارچگی در حزب، شرط استحکام و قدرت تصمیمی حزب است. بدون رعایت انضباط حزبی، وحدت اراده و عمل میسر نمی‌شود و حزب نخواهد توانست همچون تن واحد به انجام وظائف انقلابی خود بپردازد. این انضباط به منظور تحکیم وحدت حزب و برای رسیدن به آرمان والای کمونیسم است و کوچکترین شباهتی به انضباط سربازخانه‌ای ندارد. انضباط حزب، انضباط توام با دموکراسی است و این دو ارتباط ناگسستنی با یکدیگر دارند.

www.iran-archive.com

* - انضباط حزبی- بورژوازی وبطورکلی تمامی مرتجعین میکوشندچنین وانمودکنندکه گویاکمونیستها میخواهنداشانها رابه مهره - هاشی تبدیل کنندکه هیچ شمورواراده‌ای از خودنداشته باشند. آنها همواره تبلیغ میکنند که کمونیستها پیروانضباط مطلق هستندوهیچ اختلاف نظری راهم‌تحمل نمی کنندوبسیاری مزخرفات دیگرازاین قبیل. اما بهیچوجه اینطور نیست، حزب طبقه‌کارگرهیچ احتیاجی به انضباط سربازخانه‌ای ندارد. هیچ کدام از طبقات وهیچ حزب سیاسی دیگری باندازه طبقه کارگروحزب اوازدانش وآگاهی توده‌ها سود نمی برند. انضباط حزب طبقه‌کارگردقیقاً بر اساس آگاهی کامل اعضای حزب بوده وبطور داوطلبانه پذیرفته میشود. رعایت انضباط حزبی بدان خاطرضرورت داردکه حزب بدون آن، نتوان رزمندگی خودرااز دست میدهدونمی تواند در مقابل حوادث ووقایع جاری درجامعه عکس - العمل سریع ومناسب داشته باشد. درزندگی احزاب کمونیست لحظاتی پیش می آیدکه تصمیم - گیری فوری وقاطع، ضرورت حیاتی دارد. طبیعی است که حزب بدون برخورداری ازیک انضباط آهنین نخواهدتوانست پاسخگوی مسائل باشد. حزب بایدبتواندهمواره‌چون تن واحد آماده‌وبا روشی با مشکلات ومسائل پیچیده باشد، واین میسرنمیشودمگر با رعایت دقیق انضباط حزبی وتبعیت تمامی ارگانهای حزب ازتصمیمات رهبری.

انضباط حزبی چیزی است که همه اعضای حزب راازبالا تاپائین شامل میشود. اجرای دقیق ومنظم‌تصمیمات حزب ووظایف تعیین شده، تبعیت اقلیت ازاکثریت وارگانهای پائین ازارگانهای بالاتر، جوهراساسی این انضباط حزبی است.

* دموکراسی حزبی - رعایت انضباط حزبی وپیروی ازتصمیمات حزب وارگانهای بالاتر، بااین معنی نیست که افرادمشارکتی در تصمیم‌گیریها ندارند. حزب طبقه‌کارگرهمواره تصمیمات مهم‌خودرابراساس جمع بندی از نظریات ومبارزات فکری (ایدئولوژیک) اعضاء حزب وحتی توده‌های غیرحزبی اتخاذمی نماید. راه مبارزه‌فکری دردرون حزب همواره‌بازاست. مبارزه‌بین نظرهای مختلف، انتقادواعتقاد ازخودآنچنان ابزاری دردست حزب طبقه‌کارگر است که‌بکمک آنها فضای سالم‌وانقلابی حزبی تامین ودوام‌پیدامیکند.

دموکراسی حزبی بااین معناست که‌تمامی مقام‌های حزبی انتخابی بوده‌وحرکت حزب بر اساس شرکت فعال ودستجمعی اعضای حزب زیر نظروهدایت رهبری حزب صورت میپذیرد. حق هر کسی است که‌قبل ازاتخاذهرتصمیمی به‌بحث و مناوره‌درباره‌آن بپردازدوآزادانه‌اظهارنظر نماید. ولی آنگاه‌که‌تصمیمی گرفته‌شد، دیگر این تصمیم میبایدازجانب همه‌اعضای حزب باجراگذاشته‌شود، بدون آنکه‌حق انتقادبه همین تصمیمات نیزازکسی گرفته‌شود.

رابطه‌اصولی وصحیح بین انضباط حزبی ودموکراسی حزبی اهمیت زیادی دارد. هرگونه برخوردیکجانبه‌یکی ازاین دوجزء (انضباط ودموکراسی) نتایج وخیمی برای حزب طبقه کارگرببارمی آورد. تاکیدیکجانبه‌بر روی انضباط حزبی وناديده‌گرفتن دموکراسی، حزب رابه‌یک دستگاه‌اداری (بوروکراتیک) تبدیل میکندوازطرف دیگرهرگونه‌تاکید یکجانبه‌برروی دموکراسی حزبی هرج ومرج و بی نظمی رادرصفوف حزب دامن میزند. روشن است که‌درهردوصورت، حزب طبقه‌کارگرصلابت و برندگی خودراازکف داده‌وقادرنخواهدبودبه رهبرموردانعماد طبقه‌وتوده‌ها تبدیل شود.

هـ - حزب باتصفیه مداوم عناصرمتزلزل ورفیقان نیمه راه، مستحکمترمیشود

حزب ازآنجه‌که‌درجامعه میگذرد، تأثیر می پذیرد.

حرکت طبقات مختلف ووضع نیروهادرجامعه بی شک تأثیرخودرابرحزب‌ها‌ی درون حزبی باقی میگذارند. همانطور که همه‌ساله‌لایه‌هائی از اقشارمتوسط جامعه‌به‌صفوف طبقه‌کارگروارده میشوند، همانطورنیزافرادوعناصری ازاین اقشارب حزب طبقه‌کارگرمی پیوندندکه‌ممکن است به‌این زودیها نتوان متزلزل وناپیگیری آنها راازمیان برد. اما فدبراین همه‌ساله از صفوف کارگران نیزعناصروحتی لایه‌هائی که نسبت به‌توده‌کارگران ازوضعیت بهتری برخوردارند (اشرافیت کارگری) ممکن است وارد حزب طبقه‌کارگرشوند.

این افرادمیتوانندهم‌بخاطرشرایط زندگیشان (دستمزدخوب وزندگی نسبتاً راحت) وهم‌بخاطرهانشدن ازریشه‌ها ایدئولوژی بورژوائی، کانالهای نفوذایدئولوژی وسیاست - های بورژوازی دردرون حزب باشند. این افرادمیتوانندبانفوذدادن ایدئولوژی بورژوائی وحرکت درجهت سیاست های بورژوازی، تاثیرات مخرّبی برکارگران انقلابی بگذارند. آنها میتوانندبه‌تشکلهای مختلف مانع از حرکت انقلابی طبقه‌کارگروحزب بشوندوآنرادر جهت منافع بورژوازی منحرف کنند.

بنابراین حزب طبقه‌کارگربرای اینکه بتواندصلابت وبرندگی خودراحفظ نماید، چاره‌ای نداردجزاینکه‌همواره‌خودرااز تاثیر اینگونه افرادخلاص کند. این وظیفه‌دائمی حزب طبقه‌کارگراست که‌همواره‌رفیقان نیمه راه، عناصرفرصت طلب ومنحرفین ازخط مشی بیکسرطبقه‌کارگر (اپورتونیستها) راازصفوف خودبیرون کند. بدون تصفیه‌این افراد، حزب طبقه‌کارگرنخواهدتوانست بورژوازی راشکست دهد. لنین میگوید، حزب باتصفیه‌خودازعناصر اپورتونیست استحکام می یابدوروشن است که استحکام‌حزب برای طبقه‌کارگراهمیت حیاتی دارد.

اینها هستندمشخصات عمده‌حزب طبقه کارگر. اینها هستند آن مشخصاتی که‌حزب طبقه کارگربدون داشتن آنها هیچگاه‌نخواهد توانست طبقه‌وتوده‌ها رااززیرسلطه‌ارتجاع سرمایه‌داری نجات دهد.

خلاصه کنیم:

حزب طبقه‌کارگرپیشاهنگ ودسته متشکل و منضبط طبقه‌کارگراست که‌مجهزومسلح‌به‌علمی - ترین تئوری انقلابی بوده‌وباوحدت اراده و عمل خودقادراست نیروی متشکل ومتحدسرمایه داران رادرهم‌بکوبد. حزب طبقه‌کارگرارتباط محکم‌وجدائیناپذیری باسازمانهای توده‌ای داردو ازطریق هدایت آنهاست که‌کل طبقه‌کارگر را برای رهائی ازقیدسرمایه‌داری بحرکت درمی- آورد.

حزب کمونیست که‌بنوای سیاسی طبقه کارگروتوده‌هاست باتصفیه‌خودازعناصرفرصت - طلب ومتزلزل، استحکام‌وقدرت بیشتری می یابد وهمچون بدن انسان، وقتی که‌سموم‌راازخود دفع میکند، طراوت وشادابی خودرابازمی یابد

۶- آنچه‌که‌درموردا حزاب اهمیت دارد خصلت طبقاتی وسیاست آنهاست، نه‌ادعای آنها.

آیا این که‌فلان حزب ادعاکندکه‌حزب طبقه کارگراست میتواندبرای پذیرفتن ما کافی باشد؟ مسلماً خیر. بایددیدکه‌درعمل درجهت چه طبقه‌ای حرکت میکنند. همانطورکه‌یک فردرابر اساس ادعاهائی که‌درموردخودش دارد مورد قضاوت قرارنمی دهیم، احزاب سیاسی رانیز نمی توانیم‌براساس ادعاهایشان موردارزیابی قراردهیم. آنچه‌که‌درتشخیص ماهیت طبقاتی احزاب اهمیت دارد، خصلت طبقاتی آنهاست که بربایه‌عملکردسیاسی واجتماعی شان وبراساس نقشی که‌ازمبارزات اجتماعی دارندمشخص میشود. بعنوان مثال حزب توده‌دراپران وبسا احزاب برادرش درکشورهای دیگرادعامیکنند که‌حزب طبقه‌کارگرند! وحتی حاضرنیستندبر سوزنی هم‌ازمقام‌بنمایندگی طبقه‌کارگرکه خودشان به‌خودشان بخشیده‌اندعقب بنشینند. هرکارگرآگاهی اگربخواهدماهیت واقعی این حزب راتشخیص دهد، نبایستی به‌تبلیغات و ادعاهای این حزب درباره‌خودش قناعت کند، بلکه‌بایدبه‌عملکردهای اودرصحنه مبارزات طبقاتی رجوع نماید. آنوقت وفقط آنوقت است که‌درخواهدیافت، که‌حزب توده‌درحقیقت حزبی است که‌نوکربورژوازی وبخصوص خدمتگزار بورژوازی حاکم‌برتوروی میباشد. وقتی‌که‌این حزب (وهمچنین دست‌آموزان بورژوازی فدائیان اکثریت، چپ‌روشت وحدمردمی رژیم جمهوری اسلامی رازیاومردمی جلوه‌میدهد و کارگران وتوده‌زحمتکش رابه‌تسلیم‌ورضا در برابراوفرامی خوانددرحقیقت به‌بورژوازی

←

حاکم خدمت میکند.

وقتیکه این حزب کارگران رنج دیده و محروم را به افزایش تولید و کار بیشتر بعنوان به استثمار بیشتر دعوت میکند، وقتیکه حق اعتراض و اعتصاب کارگران را بر علیه دولت نفی میکند، در حقیقت به بورژوازی حاکم خدمت میکند.

وقتیکه این حزب در جنبش عادلانه خلق کرد اخلال میکند و راههای گوناگون و ظاهرا در لباس دوست، خلق کرد را به تسلیم و اطاعت از بورژوازی دعوت میکند، در حقیقت به بورژوازی حاکم خدمت میکند.

وقتیکه این حزب رژیم ایران را به نزدیکی و همآغوشی با اردوگاه سوسیال امپریالیسم دعوت میکند و در واقع مردم ایران را به اسارت و بندگی سوسیال امپریالیسم میکشاند، باز هم در حقیقت به بورژوازی خدمت میکند.

اگر بخواهیم تمام تبهکاریهای این حزب مدعی نمایندگی طبقه کارگر را یک بیک ذکر کنیم، بقول معروف "مثنوی هفتاد من کاغذ شود". ما در اینجا فقط نمونه هائی از خیانتهای آشکار این حزب آنهم فقط از کارنامه دو ساله اخیرش را ذکر کردیم که همین اندازه هم کفایت میکند. در حرکت این حزب، خیانت به طبقه کارگر و زحمتکشان و نوکری و خدمت به بورژوازی از همه چیز برجسته تر و آشکارتر است.

بنابراین براساس ایدئولوژی، سیاست ها، برنامه ها و چگونگی عملکرد این حزب است که ماهیت بورژوائی آنرا تشخیص میدهیم.

آری حزب توده مثل تمامی احزاب رویزیونیست دیگر، حزبی بورژوائی است و درست بهمین دلیل هم هست که کارگران آگاه و انقلابیون ایران نفرتشان با این حزب هر روز بیشتر و بیشتر میشود. بنابراین نمی توان به تابلوئی که اینگونه احزاب بورژوائی بر سر در خود آویخته اند، اکتفا نمود، بلکه باید آنچه را که در عمل پیش میبرند مورد توجه قرار داد.

آیا با جمع شدن کارگران در یک حزب، میتوان آنرا حزب طبقه کارگر نامید؟ بعبارت دیگر آیا ماهیت واقعی حزب را این امر که چه کسانی در آن متشکل شده اند، تعیین میکند؟

در کشورهای مختلف سرمایه داری ما شاهد آنیم که احزابی هستند که حتی بیشترین تعداد کارگران را در خود جمع کرده اند. حزب کارگر انگلستان یکی از نمونه های برجسته این گونه احزاب است. این حزب تاکنون بارها توانسته است حکومت را بدست بگیرد ولی با اینحال جز بنفع بورژوازی انحصاری انگلیس کاری نکرده است. حزب کارگر انگلیس در واقع مدافع تاست قدم منافع بخشی از بورژوازی انحصاری انگلیس بوده و کاملاً ماهیت ارتجاعی دارد. این حزب نه میخواهد و نه میتواند حتی بقدر سر سوزنی از منافع طبقه کارگر دفاع کند.

بنابراین وجود حتی هزاران کارگر در یک حزب دلیل بر کارگری بودن ماهیت آن حزب نیست، بلکه آنچه که اهمیت دارد ایدئولوژی و سیاست حزب است که ماهیت طبقاتی آن را روشن میکند حتی یک جنبش کارگری هم اگر تحت رهبری و هدایت ایدئولوژی سوسیالیستی نباشد کماکان ماهیت بورژوائی خواهد داشت. بنابراین حزب کارگری میتواند یک حزب بورژوائی باشد اگر چنانچه به ایدئولوژی طبقه کارگر یعنی مارکسیسم- لنینیسم مجهز و مسلح نباشد.

حتی اگر یک حزب کمونیست نتواند بطور مداوم بر مبنای مارکسیسم- لنینیسم حرکت نماید، اگر نتواند همواره با نفوذ ایدئولوژی بورژوازی، که بشکلهای مختلف در درون حزب عمل می نماید، مبارزه کند همیشه در خطر آنست که تغییر ماهیت داده و بسوی بورژوازی تغییر جهت بدهد و سرانجام به ابزاری در دست بورژوازی تبدیل شود. البته آنوقت دیگر چنین حزبی، حزب کمونیست نیست. کم نیستند احزابی که در یک دوران انقلابات عظیمی را بر علیه سرمایه- داری رهبری کرده و به پیروزی رسانده اند ولی سپس به علل گوناگون تحت نفوذ ایدئولوژی بورژوائی درآمده و براه سرمایه داری بازگشت نموده اند. ما اکنون شاهدیم که حزب بلشویک لنین و استالین که حماسه عظیمی در تاریخ انقلابهای جهان آفریده بود، بدلیل نفوذ و غلبه ایدئولوژی بورژوائی تغییر ماهیت داده و سرانجام به یک حزب بورژوائی تبدیل شد و نخستین کشور سوسیالیستی جهان را به اردوگاه امپریالیسم کشانید.

۷- ایجاد حزب راستین طبقه کارگر وظیفه عاجل کمونیستهای ایران و هر کارگر پیشرو است.

قیام بهمن و سرنگونی سلطنت پهلوی و به دنبال آن بقدرت رسیدن رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی یک بار دیگر نشان داد که آزادی توده های زحمتکش از زیر سلطه سرمایه داری و امپریالیسم ممکن نیست مگر اینکه طبقه کارگر رهبری انقلاب را خود بدست داشته باشد. مردم زحمتکش ما اکنون بعد از پشت سر گذاشتن یک جنبش عظیم توده ای و یک قیام مسلحانه برای آزادی و استقلال کشور، در همانجائی ایستاده اند که در ماههای قبل از بهمن ماه ۵۷ بودند. اکنون مردم می بینند که نه استقلال و نه آزادی هیچکدام بدست نیامده و بار دیگر سرمایه داران، حاکم بر سرنوشت مردم گشته اند. مردم می بینند که آن بحران عظیم سال ۵۷ به سامان نرسیده و هم اکنون بحران عظیم سراپای جامعه را فرا گرفته است.

اکنون همه در مقابل این سئوال قرار گرفته اند که سرانجام این بحران به کجا خواهد کشید؟

طبقات مختلف جامعه ایران هر یک مطابق با اهدافی که دنبال می کنند و بر حسب ماهیت طبقاتی اشان برای این سئوال پاسخهای مختلفی دارند. جناحهای مختلف بورژوازی چه لیبرالها و چه حزبی ها هر یک راه حل بحران را در این می جویند که خودشان به تنهائی قدرت را به دست بگیرند و بهتر بر گرده کارگران و زحمتکشان سوار شوند. آنها هر کدام قدرت بدون شریک میخواهند تا بهتر بتوانند با روشهای خاص خود توده های زحمتکش را به بند بکشند. از طرف دیگر بخشی از حوزه بورژوازی بزرگ که حرکت سیاسی چشمگیری در سطح جامعه دارد، برای تحقق آمال و آرزو- های خویش به قدرت سیاسی چشم دوخته و کسب آن را هدف قرار داده است. ولی چنین می پندارد که با نزدیکی به جناحی از حاکمیت (لیبرالها) و حتی دنباله روی از آنها قادر است به هدفهای خود برسد.

روشن است که هیچکدام از اینها قادر نیستند به بحران کنونی جامعه پاسخی انقلابی عرضه نمایند.

فقط یک راه حل انقلابی میتواند بحران جامعه را به نفع کارگران و زحمتکشان خاتمه دهد. اما اجرای این راه حل بدون شرکت طبقه کارگر با صف مستقل در مبارزه طبقاتی و بدون رهبری جنبش توسط طبقه کارگر امکان ندارد.

اما طبقه کارگر هنوز نتوانسته است که بطور مستقل و با برنامه ای روشن در کشاکش مبارزه طبقاتی حاضر شود. مستقل به این معنی که طبقه کارگر نتوانسته است خواستهای طبقاتی اش را از خواستها و شعارهای دیگر طبقات جدا و متمایز را برارد و حزب طبقاتی خودش را داشته باشد و با برنامه، به این معنا که نتوانسته تصویری روشن و همه جانبه از شرائط اجتماعی موجود ارائه نموده و راه و چاه رسیدن به پیروزی را دقیقا نشان دهد.

در چنین شرائطی ضرورت ایجاد یک حزب انقلابی کارگری (حزب کمونیست) که سنگر استقلال طبقاتی پرولتاریاست دوچندان میشود. منافع طبقه کارگر از منافع تمامی طبقات دیگر متمایز است و بهمین دلیل نیز به حزب سیاسی متمایز با دیگر احزاب نیاز مند است. درست است که در مرحله کنونی یک سری از خواستها و هدفهای طبقه کارگر با اقشار سیاسی و پائین خرده بورژوازی و دهقانان مشترک است اما هیچوقت نباید از یاد برد که این اشتراک خواستها و هدفها نمیتواند دائمی باشد. طبقه کارگر برای سوسیالیسم می جنگد، در حالیکه خرده بورژوازی خواهان نفی مالکیت خصوصی و سوسیالیسم نیست.

همین اختلاف منافع طبقاتی کارگران با دیگر اقشار جامعه است که ایجاب میکند طبقه کارگر حزبی از آن خود، حزبی جدا و مستقل از احزاب دیگر، حزبی بیانگر منافع و آرمانهای طبقه کارگر داشته باشد، دیدگاهی که طبقه کارگر برای بدست آوردن، مبارزه طبقاتی انقلابی علیه سرمایه داری و برقراری سوسیالیسم است. حزب طبقه کارگر تجسم سازمان طبقاتی پرولتاریاست که بدون آن کسب پیروزی نهائی

←

www.iran-archive.com

ممکن نخواهد شد. بهمین دلیل است که میگوئیم ایجاد حزب طبقه کارگر در شرایط کنونی جامعه وظیفه فوری کمونیستها و کارگران پیشرو ایرانست.

تا گفته پیداست که لزوم و فوریت ایجاد حزب نباید ما را به سوی سرهم‌بندی کردن تشکیلاتی بنام حزب سوق دهد. ما خواهان تابلوی حزب نیستیم. ما حزبی میخواهیم که مجهز به تئوری انقلابی باشد، ما حزبی میخواهیم که پیشروترین کارگران و انقلابی‌ترین روشنفکران را در خود جمع نموده و نه در حرف بلکه در عمل پیتاهنگ توده‌ها باشد. ما حزبی میخواهیم با وحدت اراده و عمل که در جنگ با سورژوازی چون تنی واحد عمل کند. حزب راستین طبقه کارگر چیزی نیست که با تصمیم‌گیری این یا آن گروه و سازمان کمونیستی بتواند بوجود آید. چنین حزبی در صورت تشکیل آن، راه نیافته به سقط خواهد شد. چنین حزبی توانائی مقابله با قهر متشکل بورژوازی را نخواهد داشت.

پراکندگی و اختلاف نظرهای گروهها و سازمانهای کمونیستی چنان نیست که بتوان آنها را نادیده گرفت و بدون حساب و کتاب و عجولانه دور هم جمع شد و با اصطلاح حزب کمونیستی برپا داشت. در طی همین دو سال گذشته تجربه اینگونه دور هم جمع شدنها بخوبی نشان داده است که آن وحدتی که بر پایه اصول روشن و دقیق نباشد، دیری نخواهد پائید و به همان آسانی که بدست می آید، از دست خواهد رفت. حزب طبقه کارگر می بایست با پیوند با جنبش کارگری و در درجه اول جلب آگاهترین و پیشروترین کارگران به صفوف خود از یکطرف، و تدوین خط مشی و برنامه عملی بر اساس تئوری انقلابی مارکسیسم- لنینیسم و تصفیه صفوف خویش از طرف دیگر بوجود آید. تنها چنین حزبی است که میتواند کارگران مبارزات جادی که پیشاروی ماست بر سلطه بیرون آمده و با گردآوری توده‌های وسیع زحمتکشان بگرد پرچم خویش، در نبردی قطعی با استثمارگران داخلی و خارجی قدرت سیاسی را بدست گیرد. این است تنها راه نجات طبقه کارگر و توده‌های زحمتکش ایران! این است یگانه راه انقلابی به بحران کنونی کشور!

۸- نتیجه‌گیری از آنچه گفته شد:

* موقعیت کارگران در روزندگی کارگران چنان است که خود بخود اتحاد آنها را بدنبال می آورد.
* سندیکاها و اتحادیه‌های کارگری آنچنان سازمانهای توده‌ای هستند که برای پاسخگوئی به نیازهای اقتصادی طبقه کارگر بوجود می آیند.
* این سازمانها اگرچه در تمامی مراحل مبارزه طبقه کارگر یکی از ابزارهای مهم اوست، لکن قادر نیستند با از محدوده نظام سرمایه‌داری بیرون بگذارند.
* طبقه کارگر با آگاهی و تجربه‌ای که در جریان مبارزات خود بدست می آورد و بکمک آگاهی سوسیالیستی که از بیرون وارد جنبش کارگری میشود، به طور آگاهانه به مبارزه طبقاتی رو می آورد و ابزار سازمانی آنرا نیز که حزب طبقه کارگر یا حزب کمونیست است، بوجود می آورد.
* حزب طبقه کارگر یا حزب کمونیست، عالیترین تشکیلات کارگری و پیشوای سیاسی این طبقه است. حزب کمونیست بیانگر منافع و نماینده واقعی کارگران و زحمتکشان بوده و ابزار کسب قدرت سیاسی و همچنین حفظ و تحکیم آنست.
* حزب طبقه کارگر ستاد جنگی و دسته متشکل پرولتاریاست که با انضباط آهنین خود نمایشگر قدرت و صلابت پرولتاریا بوده و وفادار است تا سطح توده‌های هرچه وسیعتر، قهر متشکل بورژوازی را در هم شکسته و نظام نوین بمعنی سوسیالیسم را برقرار نماید.
* حزب طبقه کارگر در این راه، سازمانهای توده‌ای کارگری (سندیکاها، اتحادیه‌ها و ...) را بر پرورش خود گرفته و از آنها بعنوان اهرمی برای به حرکت درآوردن توده کارگران برای سرنگونی سرمایه‌داری استفاده مینماید.
* آنچه که در مورد حزب طبقه کارگر اهمیت تعیین کننده دارد، نه نام و تابلوی آن بلکه خصلت طبقاتی آنست.
* در شرایط کنونی جامعه ایران ایجاد سازمان طبقه کارگر اهمیت فوری داشته و وظیفه عاجل کمونیستهاست که برای ایجاد این حزب آستینها را بالا بزنند.

به این سؤالات پاسخ دهید:

۱- موقعیت کارگران منفرد با کارگرانی که بطور دستجمعی کار می کنند چه تفاوتهائی دارد.
۲- مبارزه اقتصادی و سیاسی طبقه کارگر را تعریف کنید و ارتباط آنها را با یکدیگر مورد بحث قرار دهید.
۳- سازمانهای توده‌ای کارگری چگونه بوجود می آیند و چه وظائفی را بعهده میگیرند؟
۴- چرا طبقه کارگر تنها با نیروی خود قادر نیست به سوسیالیسم دست یابد؟
۵- مشخصات اصلی حزب طبقه کارگر کدامند؟
۶- رابطه حزب با سازمانهای توده‌ای چگونه باید باشد؟
۷- ضرورت ایجاد حزب کمونیست در شرایط کنونی ایران از کجا ناشی میشود؟

این منابع را بخوانید:

۱- لنین- چه باید کرد (بخصوص فصل دوم بندهای الف و ب)
۲- استالین- مسائل لنینیسم (جلد اول- فصل هشتم- حزب)
۳- استاد کمیسیون- اتحادیه‌های کارگری

یادداشتها:

۱- استاد کمیسیون- اتحادیه‌های کارگری
۲- لنین: اتحادیه‌های کارگری
۳- لنین: چه باید کرد
۴- لنین: گرایش قهرآمیز در سوسیال دمکراسی روسیه
۵- لنین: چه باید کرد
۶- استالین: درباره اصول لنینیسم
۷- لنین: چه باید کرد.

حمله‌ای از دزدی‌های سردمداران رژیم جمهوری اسلامی در استان گیلان

کارگران و زحمتکشان سراسر گیلان!

در شرایطی که میلیونها نفر از کارگران و زحمتکشان از سطح معیشتی و سطح زندگی خود را تنزل میدهند و بچه‌های خود را از مدرسه بیرون میکشند.

در شرایطی که میلیونها نفر از مردم ما از ابتدائی‌ترین وسائل زندگی و خوراک و پوشاک محروم هستند.

در شرایطی که به نام حقوق کارگران زحمتکش می می کوشند تا به اساس پول توسط جمهوری اسلامی و سرمایه‌داران بالا کشیده شود.

در شرایطی که .....

آری در چنین شرایطی.

اخیراً اسناد مربوط دستور میدهد که مبلغ هنگفتی از دسترنج کارگران و زحمتکشان را به سردمداران جمهوری اسلامی پرداخت کنند.

طبق دستور رئیس امور شهری و عمرانی و عضو کمیته حزب جمهوری اسلامی گیلان از اسناد مبلغ ۴۰۰۰۰۰ تومان پول جدا شده از روی اسناد داری احداث ساختمان برای ساختن خانه شخصی و سگ و استخر که بیش از ۱۵۰ هزار تومان ارزش دارد بعنوان تسلیمی دریافت میکند.

احوال، رئیس کل مالی اسناد داری و رئیس انجمن اسلامی و عضو فعال حزب جمهوری اسلامی ۴۰۰۰۰۰ تومان پول، یک خانه محلل در گلسار، دو ماشین (تورلت و پیکان) از جمهوری اسلامی بعنوان پاداش دریافت کرده است.

حسینی مسئول ستاد تنظیم موجب رسانی برای خرید یک خانه ۱/۵ میلیون تومانی معادل به یک سالن در گلسار مبلغ ۴۰۰۰۰۰ تومان از اسناد داری دریافت میکند.

بزرگزاده خوندوکی از مسئولین ستاد تنظیم موجب رسانی که از نزدیکان اسناد داری میباشد پس از ورود به رشت خانه‌ای به مبلغ ۸۰۰۰۰۰ تومان در گلسار را تصاحب میکند. در همین مبلغ ۴۰۰۰۰۰ تومان از طرف اسناد داری و ۴۰۰۰۰۰ تومان دیگر از طرف یک اسناد بعنوان دستخوش به این مشخص و مرتجع پرداخته است.

این است گوشه‌هائی از دزدی‌ها و حقه‌بازیهای سردمداران رژیم جمهوری اسلامی که خود را عوامفریبانه حامی "مستضعفین" جا میزنند.

سگ و مغرب بر رژیم عوامفریب سرمایه و سرمایه!
سرنگون باد جمهوری دمکراتیک خلق!
زنده باد دمکراسی!

سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر
تشکیلات گیلان
۶۰/۳/۱۲

★ ★ ★

www.iran-archive.com

لایحه قصاص: نمودار ماهیت ارتجاعی رژیم

(قسمت آخر)

ما تا کنون با ارائه نمونه هائی از مواد لایحه قانونی قصاص، عمق ماهیت ارتجاعی رژیم و قوانین مصوبه آن و گندیدگی منشاء تاریخی این قوانین را نشان داده ایم. در ادامه این سلسله مقالات، ضمن محکوم کردن تلاشهای مذبوحانه بهشتی و شرکاء برای توجیه این لایحه و حقنه کردن آن به توده های زحمتکش، صحنه هائی را ترسیم می کنیم که در صورت اجرای قوانین قصاص پدید میآید. با تصویر چنین صحنه هائی، کارگران و زحمتکشان ما بیش از پیش درک خواهند کرد که رژیم جمهوری اسلامی تا چه اندازه ریشه در توحش و بربریت دارد و تا چه حد وابسته به عقب مانده ترین اندیشه های جوامع ابتدائی بشری است. کارگران و زحمتکشان بیش از پیش خواهند فهمید که مبارزه با این رژیم بعنوان سمبل و نمونه اندیشه های ارتجاعی قرون وسطائی، تا چه حد حیاتی است. آنها عمیقاً پی خواهند برد که رژیم ضدخلقی جمهوری اسلامی نه تنها دست آوردهای قیام شکوهمند بهمن بلکه حقوق اولیه ای را که صدها سال است زحمتکشان با مبارزه ای خونین کسب کرده اند زیر پا گذارده است و بهمین دلیل نباید حتی یکدم از افشاء و محکوم کردن آن خودداری ورزید.

اکنون همراه با ما این صحنه های چندش آور و فاجعه آفرین را تماشا کنید. ما از تکرار صحنه های حاصله از موادی که قبلا مورد بحث قرار داده ایم خودداری خواهیم کرد.

دیداری از "مدینه فاضله" آقایان خمینی و بهشتی!

فرض کنیم "جامعه اسلامی" مورد نظر آقای خمینی زیر پرچم ولایت فقیه برپا شده است و قوانین اصیل اسلامی" مثلا همین لایحه قصاص، در آن به مورد اجرا گذارده میشود. آنچه خواهیم دید "بهشت موعودی" است که در این دنیا وعده اش را میدهند. با رفتن را میبندیم و به سوی آن شهر حرکت میکنیم البته آقایان خمینی و بهشتی به ما وعده میدهند که آن شهر چندان دور نیست بلکه قرار است همین شهر و همین کشور خودمان باشد.

۱- به دروازه شهر میرسیم. با تعجب چشمان به دستی بریده میافتد که در کنار جاده ورودی شهر آویزان کرده اند. دستی است لاغر و پینه بسته و چین و چروکهای ناشی از رنج و کار و زندگی بر آن آشکار است. معلوم است که این را برای عبرت دیگران به نمایش گذارده اند. ما از حیرت دست بدندان گرفته ایم که ناگهان "برادر مکتبی" معمّا را برایمان حل میکند و توضیح میدهد که بر طبق قوانین "عادلانه و انسانی و سراسر رحم و شفقت "جامعه اسلامی، دست دزد باید بریده شود. "برادر مکتبی" به قرآن (سوره ۵ آیه ۳۸) اشاره میکند که گفته است (۱): "السارق والسارقه فاقطعوا ایدیهما" (یعنی دزد را چه مرد باشد و چه زن، دستش را قطع کنید). "برادر مکتبی" برای آرامش هر چه بیشتر خاطر ما مثال آورد که در عربستان سعودی هم بخاطر آنکه برخی از قوانین اسلام منجمله همین بریدن دست دزد اجرا میشود، هیچکس جرات دزدی پیدا نمیکند و تجار، هنگام نماز، مغازه ها را باز رها میکنند و بر میگردند و به اموالشان هیچکس "تعدی و تجاوز" نمیکند. "برادر مکتبی" با لبخندی رضایت آمیز "تشارتی" هم بما میدهد که الحمدالله ما هم داریم قدم در راه اجرای قوانین "ابدی و الهی" میگذاریم و با غرور و افتخار از روی روزنامه انقلاب اسلامی مورخ ۶۰/۳/۱۲ برایمان میخواند:

"دادگاه انقلاب اسلامی بهشهر فردی بنام صیدا نلو را که مبادرت به سرقت یک کیسه برنج، ۹ قوطی روغن و یک کیسه تایید بود در رفتوئی نموده بود به قطع چهار انگشت دست راست محکوم کرد..."!

برادر مکتبی اضافه میکند که الحمدلله قوانین اسلامی در چند شهر دیگر منجمله کرمان تا کنون چندبار اجرا گردیده است. اما در حالیکه او یک خطبه های نماز جمعه و گویندگان رادیو تلویزیون برای ما دادسخن میدهد، ما بیاد این میافتیم که چگونه در عربستان سعودی، زکی یمانی ها و بانکداران و تجار، مشمول قانون بریدن دست دزد نمی شوند و با دراسران اسلامی اختلاس های میلیونی بنیاد مستضعفان و تجاری که طی یکسال گذشته ۱۲۰ میلیارد تومان سود برده اند و یا تاجری که در یک معامله آهن، ۱۵۷ میلیون تومان سود برده و دولتی که بیش از ۲۰ میلیارد دلار از بیت المال را به آمریکائیها بخشیده است از قانون بریدن دست دزد مستثنی میگردد. اینجاست که راز طبقاتی بودن این قوانین که بنفع سرمایه داران و استثمارگران و به ضرر زحمتکشان وضع شده با وضوح بیشتر برما آشکار میشود.

در حالیکه از سخنان "برادر مکتبی" حسابی دل آشوب گرفته ایم به سراغ صحنه های دیگر میرویم:

در گوشه یک میدان عده ای جمع شده اند و یک روحانی با قیافه خلخالی که گویا حاکم شرع شهر باشد هم حضور دارد. شخصی که تکه ای از گوش او کنده شده با قیافه ای ظلمکارانه ایستاده و آماده است تا گوش شخص دیگری را ببرد. حاکم شرع به ارشاد خود ادامه میدهد: "طبق ماده ۶۹ جا قورا شیرکن!" و ناگهان شخصی با یک موهان سر میرسد که با شغل او جا قو تیز کردن برای همین کارها است. جا قو که تیز شد حاکم شرع با زیر اساس همان ماده ۶۹ توصیه میکند که "درست با اندازه ای که گوش ترا بریده باید سری نه بیشتر، نه کمتر! از عدالت نباید خارج بشوی" (!) و گوش طرف بریده میشود! حالا از برکت این قانون بجای یکی، دو آدم گوش بریده دیده ایم!

←

(۱)- حد سرقت هنوز در بخش هائی از لایحه که تقدیم مجلس شده وجود ندارد ولی بدون شک آنرا که از اهمیت خاصی برخوردار است پس از مساعد ترشدن جو سیاسی موجود (؟) تقدیم مجلس خواهند کرد. این قانون عملاً در کرمان و چند شهر دیگر اجرا شده است.

www.iran-archive.com

حیرت‌زده از این جا دور میشویم. جماعتی دیگر در گوشه یک پیاده رو دیده میشود. به تماشا میرویم. پیرمردی آبله رو که یک چشم بیشتر ندارد ایستاده در میان جمعیت ایستاده است و به حکم حاکم شرع، میخواهند چشم دیگرش را نیز کور کنند. "برادری مکتبی" را پیدا میکنیم و با ناراحتی از او می پرسیم چه خبر است و او با شور و حرارت و در حالیکه با دست محاسن خویش را لمس میکند برای ما توضیح میدهد:

طبق ماده ۷۰ لایحه قصاص "هرگاه شخصی یک چشم کسی را کور کند قصاص میشود گرچه جانی بیش از یک چشم نداشته باشد و با قصاص نابینا شود" او می افزاید که این شخص اگرچه بیش از یک چشم ندارد ولی چون طی یک دعوا بر سر آب مزرعه موجب کور شدن چشم همسایه اش شده باید چشمش را کور کرد و در همین حین و بیش ما صدای فریاد دیگر مردی را میشنویم. جلو میرویم دارند تنها چشمش را با جا قوا از حدقه بیرون میآورند. صحنه ای دلخراش است، ولی جماعت ایستاده تکبیر می گویند. پیرمرد از شدت درد از حال میرود. او را از روی صحنه (!) به بیمارستان میرسانند تا از خونریزی بیشتر جلوگیری شود! بدین ترتیب پیرمرد اگر زنده بماند تا آخر عمر کور خواهد بود!

"برادر مکتبی"، برای ما و مردمی که سالها شعر و اجرا شاهد صحنه بوده اند توضیح میدهد که اجرای "عدالت" چنین حکم می نماید و اضافه میکند که این در واقع حکم قرآن است و با سادی که به عقب انداخته برای ما آیه ۴۵ از سوره مائده را می خواند:

"وکتبنا علیهم فیها ان النفس بالنفس والعین بالعین والانف بالانف والاذن بالاذن والسن بالسن والجروح قصاص"

(یعنی واجب کردیم بر آنان که جان را در برابر جان، چشم را در برابر چشم، بینی را در برابر بینی و گوش را در برابر گوش و دندان را در برابر دندان قصاص کنند، همینطور زخم در برابر زخم)

ما پیدا بش این گونه قوانین، بخوبی بر ما آشکار بود. آنها متعلق به دوران ابتدائی تاریخ بشر و ویژه شیوه زندگی قبیله ای است. دوراني که در برابر "جرم" بطور فردی انتقام گرفته میشده و مناسبات تولیدی و اجتماعی مراحل تکامل و پیچیدگی خود را طی نکرده بوده تا وقوع جرم در چهارچوب مناسبات اجتماعی (و نه فردی) مورد بررسی قرار گیرد. اگر بخواهیم قضیه را با مثالی ساده کنیم، میتوان گفت که پدیده انتقامگیری بین دو فرد، حکم شاخ شدن دو حیوان را داشته است. پیش قبر قوانین متروکه قرون وسطائی و تلاش رژیم برای پیاده کردن آن در جامعه انقلابی ما، تنها حکایت از عقب ماندگی مفرط و ارتجاعی بودن رژیمی دارد که امروز با تکیه بر ناآگاهیهای توده ها، قصد سرکوب مبارزات کارگران و زحمتکشان و نیروهای کمونیستی و انقلابی و مترقی دارد. نقش این قوانین، همانند گذشته، خدمت به طبقات استثمارگر و تنگ تر کردن حلقه زنجیر بر دستهای زحمتکشان و نصب شمشیر داموکلس بر بالای سر آنان است.

ما در این فکرها بودیم ولی "برادر مکتبی" به حرفهای خود ادامه میداد که "در آینده نزدیک ما با مقدار قابل توجهی افراد بی سر و ته، دیدان نکشیده و غیره خواهیم داشت که همگی به دستور حاکم شرع حکم قصاص در باره شان اجرا شده است تا عبرت سایرین گردند"!

ما از زشتی و شناعت این قوانین و از صحنه های قصاص و جلادی که در نتیجه اجرای آنها پدید میآید، کینه ای عمیق و انقلابی علیه ارتجاع و طبقات مدخلقی در خود احساس میکنیم. این طبقات با این گونه قوانین دست "آقا به - درد"ها و "مجرمین" عادی را که خود از قربانیان جامعه طبقاتی هستند قطع میکنند و با اصطلاح مجازات میکنند و در مقابل، خود نه تنها از "برکت" این قوانین، در این دنیا از "نعمات الهی" برخوردار میگردند بلکه با اصطلاح "صرات و مبرات" "اوقاف" و "باقیات الصالحات" و "مار و روزه و حجی که پس از مرگشان برای آنها خریده میشود و از "برکت" "عمرهای کرانقیمت خود در "اماکن مقدسه"، "بهشت" آن دنیا را هم نصیب خویش میگردانند! از این صحنه میگذریم و حالت اینکه هر صحنه ای را که پشت سر میگذاریم، بیشتر به عمق ارتجاعی این قوانین و طبقاتی که آنرا ساخته و اجرا میکنند پی میبریم:

در گوشه ای از یک خیابان عده ای قالانتر و حزب اللهی جمع شده اند و فریاد میزنند "توهین کرده، دشنام داده..."، جلو میرویم، معلوم میشود یک کارگر زحمتکش با یک سرمایه دار اختلاف حساب پیدا کرده بوده و سرمایه دار و قبل همه حمله هایش برای جا پیدن آن کارگر بخاطر ترسیده به "حدش بیمیر" قسم خورده است و کارگر از فرط ناراحتی به خدا و دشنام داده است و حالا می خواهد بر اساس ماده ۲۳ لایحه قصاص، او را بخاطر همین دشنام دادن به پیغمبر بکشد!

اینها را "برادر مکتبی" برایمان توضیح میداد و ما فرمود که این فرد شرعاً قتل او واجب است و کسی او را بکشد اصلا گناهی ندارد. او وقت برای آنکه ما را از "تعجب و حیرت" بیرون بیاورد ماده دیگر را برایمان می خواند:

"ماده ۲۴- قتل نفس در صورتی موجب قصاص است که مقتول شرعاً مستحق کشتن نباشد، پس اگر مستحق قتل باشد، مانند کسی که به پیامبر اکرم (ص) یا ائمه اطهار (ع) یا حضرت زهرا (ع) دشنام دهد... قصاص قاتل جائز نیست". (یعنی سبب توان قاتل را کشت و قصاص کرد!)

"برادر مکتبی" در حالیکه در "اثبات مترقی بودن" و "مترقی و به عربی بودن" این قانون برای ما داد سخن میداد و ما را "ارشاد" میکرد به نکته دیگری از همین ماده ۲۴ اشاره نمود و آن اینکه اگر کسی، مردی را در حال زنا با زن خود ببیند میتواند هر دوی آنها را بکشد و از مجازات هم معاف باشد! برادر مکتبی برای آنکه ما را بیشتر متعجب نکنیم و ما را سرزنش نکند "حقایق" آشنا سازد اضافه کرد که "البته شخص قاتل باید بعداً در دادگاه ثابت کند که آنها واقعاً در حال زنا بوده اند" ولی ما که به حرفهای او گوش میکردیم برایمان این سوال باقی ماند که "آیا اگر او نتواند زناکاری آن دو نفر را ثابت کند، آیا قاضی میتواند آن دو نفر را دوباره زنده کند؟!" ولی تبصره ماده ۲۴ که به ما نشان داده شد قانع شدیم که اینها همه "قانونی است و شرعی"!

در حالیکه ما را این همه "عدالت" و "مترقی" بودن قوانین مات و مبهوت شده بود، عده ای را دیدیم که به سوی یک میدان رهسپار بودند. بلندگو بر اساس ماده ۱۳ لایحه قصاص مردم را به تماشای اجرای حد فرا میخواند و شعارهای "دادگاه اسلامی برپا باد" گردد! از این عده شنیده میشد. بدنبال آنها راه افتادیم به میدان رسیدیم. فردی به جرم "محکوم شده بود. او یک جوان کشاورز بود که پس از مدتی سکوت و اعمال انجمن اسلامی روستای خودشان مجبور شد که با دست ارباب سابق را از سر روستائیان کوتاه کرد. کارشان به دعوا کشیده، او سلطی محکمی به گوش رئیس انجمن زده و با پرتاب یک دندان مناسبی ارباب را که الان حمایت "مکتبی و انقلابی" عده میکند بود، چند بار

بقیه در صفحه ۲۲

● ما بیاد این میافتیم که چگونه در عربستان سعودی، زکی یمانی ها و بانکداران و تجار مشمول قانون بریدن دست دزد نمی شوند و یاد در ایران اسلامی اختلاس های ملیونی بنیاد مستضعفان و تجاری که طی یکسال گذشته ۱۲۰ میلیارد تومان سود برده اند و یا تاجری که در یک معامله آهن، ۱۵۷۰ ملیون تومان سود برده و دولتی که بیش از ۲۰ میلیارد دلار از بیت المال را به امریکائیها بخشیده است از قانون بریدن دست دزد معاف میگردند. اینجاست که راز طبقاتی بودن این قوانین که بنفع سرمایه داران و استثمارگران و به ضرر زحمتکشان وضع شده با وضوح بیشتر بر ما آشکار می شود.

● نبش قبر قوانین متروکه قرون وسطائی و تلاش رژیم برای پیاده کردن آن در جامعه انقلابی ما، تنها حکایت از عقب ماندگی مفرط و ارتجاعی بودن رژیمی دارد که امروز با تکیه بر ناآگاهیهای توده ها قصد سرکوب مبارزات کارگران و زحمتکشان و نیروهای کمونیستی و انقلابی و مترقی دارد. نقش این قوانین، همانند گذشته، خدمت به طبقات استثمارگر و تنگ تر کردن حلقه زنجیر بر دستهای زحمتکشان و نصب شمشیر داموکلس بر بالای سر آنان است.

www.iran-archive.com

جنبش کارگری

بقیه از صفحه ۹ **حزب خائن ...**

از سوی دیگر دولت را "فاقد امکان افزایش دستمزدها بصورت پولی" جلوه میدهند. بعبارت دیگر بگفته "توده ایها" اگرچه زندگی کارگران با این میزان دستمزد غیرقابل تحمل است، ولی آنها مناسب آنرا تحمل نمایند!

اما سئوال در این لفاظی ها چه هدفی قرار دارد؟ واقعیت این است که رویزیونیست های کهنه کار توده ای به "لطف" سالها حیات به منافع طبقه کارگر، در یافته اند که چگونه در پس حملات دوپهلو، منافع بورژوازی را پاسداری نمایند. آنها در شرایطی که شرایط افزایش روز افزون قیمتها، غیرقابل تحمل شدن زندگی را کارگران و زحمتکشان با پوست و گوشت خود لمس میکنند، به تکرار ساده این واقعیت میپردازند تا تحت پوشش آن بلافاصله هدف اصلیشان را که جبری جریر غیب کارگران به پس دادن به شرایط موجود و دم برنیاوردن در مقابل سیستم استثمار بورژوازی نیست، تبلیغ نمایند. آنچه را هم که بعنوان "دلیل" ذکر میکنند عبارتست از "دلایل" رژیم است. یعنی وضعیت اقتصاد بحران زده جامعه که در اثر جنگ تحمیلی بدتر گشته است. در صورتیکه بنا به بحران اقتصادی جامعه در اساس خود مربوط میشود به کیفیت سرمایه داری وابسته، یعنی همان سیستمی که رژیم جمهوری اسلامی در مدد تثبیت و تحکیم آن است. بنابراین بحران موجود و راه حل داردکه اولین راه حل انقلابی است و مبارزه با بودن سیستم و حاکمیت کارگران و زحمتکشان میشود و دومین راه حل ضد انقلابی که موجب سرکوب انقلاب برای مدتی و تحمیل فقر و فلاکت بیشتر بر گرده کارگران و زحمتکشان میگردد و این همان راه حلی است که رژیم جمهوری اسلامی، رویزیونیستهای خائن و تمامی نیروهای ضد انقلابی در پی آنند تا هر یک بسود خود و به سود خود آنرا در پیش گیرند.

رویزیونیستهای توده ای همدست با رژیم در شرایطی دم از پولی دولت میزنند که طبق گفته مهندس بحائی، در سال گذشته بحران بیش از ۱۲۰ میلیارد تومان سود برده اند! و منابع هنگفتی صرف خرید اسلحه، کمک به روحانیون "برای تبلیغ و عوامفریبی و ... گردیده است. رویزیونیستهای توده ای از سالها نزدیک قدرت خرید کارگران از طریق فروش کالاهای اساسی به کارگران و زحمتکشان جدا از طریق سهمیه های مصرف کارگری، جه فروشگاههای دولتی، تعاونی و حتی خرده فروشیها "* صحبت مینمایند، در صورتیکه با توجه به هدف رژیم از تثبیت دستمزدها، یعنی استقبال هرچه بیشتر فشار بحران بر دوش کارگران و زحمتکشان، روشن است که دولت نه میخواهد و نه میتواند که سطح زندگی و معیشت کارگران را از طریق فروش ارزان کالاهای مورد نیازشان، تامین نماید. بعبارت دیگر با توجه به آنکه کارگران دستمزدشان را صرف خرید مایحتاج زندگیشان مینمایند چه دستمزدشان افزایش یابد و چه کالاهای مورد نیازشان به قیمت نازل در اختیارشان قرار گیرد، نتیجه یکی است و آنهم عدم نزول بیش از پیش سطح زندگیشان. بنابراین اگر رژیم جلوی افزایش دستمزدها (که با توجه به سدت تورم لزوماً بمعنی افزایش سطح زندگی کارگران نیست) را میگیرد، اقدام به فروش کالای ارزان به کارگران نیز خواهد کرد. (در صورتیکه اگر هم به منظور فریب کارگران به چنین اقداماتی دست برند، بسیار محدود و نمایشی خواهد بود کما اینکه تا کنون تعاونیهای کارگری عملاً چنین گرده اند) این نکته را رویزیونیستهای توده ای نیز به خوبی میدانند. منتها برای محدوش کردن علت واقعی عدم افزایش دستمزدها از سوی رژیم از یکسو و خود را حامی کارگران و زحمتکشان نشان دادن، از سوی دیگر، دست به لفاظی و عوامفریبی میزنند.

چنین توده ای در چنین موضع خود به روشنی نشان میدهد که با هدف سرمایه داران، یعنی استثمار هرچه بیشتر کارگران، با رژیم حاکم توافق دارند. آنها مینویسند:

"اصل بر پرداخت دستمزد باید مبتنی بر کار باشد و سود خوش آیندی نیز آن از آن ارگان، برای تشویق کارگران به رعایت انضباط کار، وسائل تشویقی دیگری وجود دارد که باید از آنها کمک گرفت."*

بدین ترتیب رویزیونیستهای توده ای، دولت را "راهنمائی" میکنند که برای استثمار هرچه بیشتر کارگران و وادار کردن آنها (تشویق!) به "رعایت انضباط کار" (در واقع پس دادن به نظم سرمایه داران)، دستمزد را "مبتنی بر کار" کارگران پرداخت نماید. یعنی هرچه کارگر بیشتر کار کرد و سود کلان بیشتری به جیب سرمایه داران ریخت، برای دلخوش کردنش دره ای بیشتر بوی دهد! بدین ترتیب این نوکران بیشرم سرمایه، رسما و عملا دولت سرمایه داری را به برپا دانستن سود و جیب به استثمار کارمزدی (حال تحت هر آب و رنگی که باشد)، ترغیب مینمایند، شیوه ای که منجر به دامن زدن رقابت مابین کارگران و در نتیجه از بین رفتن اتحادشان میگردد، شیوه ای که در اثر مبارزات طبقه کارگر ایران در بسیاری از مناطق صنعتی ریشه کن گشته است. آری، این است جلوه ای دیگر از ارتشار ماهیت ارتجاعی رویزیونیستهای خائن!

امروز رویزیونیستهای توده ای به همراه سایر رویزیونیستهای خائن در ارتباطی نزدیک با رژیم جمهوری اسلامی برمیخیزند، که تشدید بحران اقتصادی و سیاسی جامعه، توده ها را روز بروز بیشتر به رویاروئی با رژیم حاکم و مدافعانش میکشاند. از همین روست که ما شاهد گسترش شعار کارگران و زحمتکشان از این نوکران سرمایه هستیم، شعاری که همگامی که به طغیان انقلابی تبدیل شده، بساط این خائنین را به همراه حاکمیت رژیم جمهوری اسلامی در هم خواهد کوبید.

* - نامه مردم ۱۰ خرداد ۱۳۶۰ - تاکیدهای دو خطی از "پیکار" و یک خطی از "مردم" است.

اخبار کوتاه

* در خرداد ماه کارگران روزمزد فصلی دور آهن پس از یک الی دو سال کار (هنوز به استخدام رسمی در نیامده) حکم اخراج میگیرند. (صنعت بیکار فولاد گرنمار ۹)

* بعد از یک ماه مقاومت و مبارزه کارگران مبارز کارخانه می می کو (در گیلان) جهت دریافت چهار ماه حقوق عقب افتاده، مدیر عامل مزدور کارخانه در تاریخ ۶۰/۳/۹ تن از کارگران مبارز را اخراج نمایند.

* هم اکنون در کارخانه پوشش نخستین ماه ای از طرف مدیر عامل مزدور صادر شده است که اگر کارگری یک روز غیبت کند، سه روز حقوقش را نخواهیم داد و با ۲ روز غیبت کند، هفت روز حقوق او را نخواهیم پرداخت و با اگر سه روز غیبت کند آنها را از کارخانه اخراج خواهیم کرد. (بیک شام شماره ۲)

* جمعه کاری و اضافه کاری کارگران شهرداری اهواز قطع شده و درآمد آنها عملا نصف کاهش یافته است. (اعلامیه تشکیلات خورستان سازمان)

* طبق نخستین نامه ای در تاریخ ۱۷ اردیبهشت از سوی "تیمی" شهردار حربی مشهد، تاکید شده است که قوی العاده، اضافه کاری، شبکاری، تعطیلات رسمی، جمعه کاری، هزینه ناهار و نان و ... کارگران شهرداری، از تاریخ صدور نخستین نامه قطع میگردد. (هواداران سازمان پیکار - خراسان)

* یکماه از دستگیری کارگران مبارز در جنبش میگذرد. کارگران بیش از ۲۰ روز با حاره ملاقات با اقوام درجه یک خود را پیدا میکنند.

* بعد از پخش اعلامیه "پیام کمیته مبارزان سازمان" در بین کارگران معدنچی زیرآب و حمایت کارگران از آن، رژیم هراسان از نفوذ سازمان در بین کارگران، تمام معدنچی های زیر - آب را بخاطر اینکه نتوانسته اند پخش کنندگان اعلامیه را دستگیر نمایند، بشدت و بی عرضه خوانده و آنها را به پل سفید منتقل کرده و سنجیدن پل سفید را به زیرآب می آورد. هم اکنون زیرآب

←

۴۰ ساعت کار در هفته برای کارگران

www.iran-archive.com

آیا "حکومت نظامی" غیر از این است؟!

دو عضو "بسیج" هنگام گشت شبانه در پاخچی - آباد تهران بگمان تیراندازی بسوی یک کمونیست، بسوی یک عضو دیگر "بسیج" شلیک کرده و او را کشتند.

رژیم جمهوری اسلامی برای مقابله با فعالیت های نیروهای کمونیست و انقلابی به هر کاری دست میزند. ما در گذشته و در شماره های پیکار کوشه هائی از توطئه ها و روشهای سرکوب - گرانه ارتجاع حاکم را بر علیه کمونیستها و انقلابیون دموکرات افشا کرده و از جمله نوشته - ایم که یکی از روشهای رژیم در سرکوب نیرو - های انقلابی، گماردن پاسداران و اعضای "بسیج" در محلات مختلف و بویژه در مناطق مسکونی زحمتکشان جهت تعقیب، دستگیری و گزارش فعالیتهای کمونیستها و انقلابیون می - باشد. اتفاقی که چند شب پیش در پاخچی آباد (یکی از محلات زحمتکش نشین جنوب شهران) رخ داد، توطئه رژیم در مورد تعقیب شبانه انقلابیون را بر ملا کرد. طبق گزارش "انقلاب اسلامی" (یکشنبه ۱۷ خرداد ۶۰) در جریان گشت شبانه در پاخچی آباد دو تن از اعضای "بسیج" (منطقه ۶) بسوی شورچ هاشمی (۱۵ ساله و عضو "بسیج") شلیک کرده و او را به قتل میرسانند. این روزنامه از قول افسر کلانتری می نویسد:

"رحمت اله محسنی یکی از اعضای بسیج اظهار داشته است که من و رضا زاده با تفاق سعید تقی زاده، حسین ملکی در آنجا شب هم پست بودیم. من و سعید تقی زاده به مأمول ایست دادیم اما چون او بمنطقه مورد ماموریت ما آمده بود و فکر میکردیم که او وجیبی باشد، با اسلحه ام یک تیر به او شلیک کردم و شورچ در فاصله ۲۰ متری ما قرار داشت. محسنی اضافه کرده است که رضا زاده عضو دیگر بسیج نیز در این هنگام با اسلحه ژ۳ تیر دیگری به او شلیک کرد." (تاکید از ماست)

آری! رژیم جمهوری اسلامی با گماردن پاسداران سرمایه و اعضای مسلح "بسیج" (وابسته به "سپاه پاسداران") و دیگر نیروهای نظامی سرکوبگرش در محلات مختلف و بویژه در مناطق مسکونی زحمتکشان و دادن اجازه شلیک بآنان، نوعی "حکومت نظامی" شبانه ایجاد کرده است، سرمداران حزب حاکم که از تصور آگاه شدن زحمتکشان که در اثر فعالیت های خستگی ناپذیر کمونیستها و دیگر انقلابیون بیش از پیش به ماهیت ضد مردمی رژیم جمهوری اسلامی پی میبرند، مناطق مسکونی توده های زحمتکش را مسلحانه کنترل میکنند و بدنبال انجام این ماموریت پلیسی است که یک عضو بسیج بگمان اینکه یک "وجیبی" به منطقه مورد "ماموریت" وی آمده! بطرف وی شلیک کرده و دوست دیگرش با ژ۳ او را همراهی میکند ولی این باز تیرشان به های یک کمونیست، همکار سرکوبگر خود آنها که با وجودش کم در اثر ناآگاهی و تسلیمات مسموم ارتجاع به خدمت رژیم در آمده بود، را میکشد.

وقوع این حادثه پرده از توطئه های شبانه حزب جمهوری اسلامی در تعقیب، دستگیری و کشتار انقلابیون برداشته و به کمونیستها و نیروهای انقلابی دیگر هشدار میدهد که بدون لحظه ای درنگ و تزلزل در انجام فعالیتهای انقلابی و آگاهگرانه خود با هشیاری زیاد برای خنثی کردن چنین توطئه ها و دامهائیکه بر سر راهشان قرار دارد، بیش از پیش در جهت پیوند با زحمتکشان و پاشیدن بذر انقلاب و آگاهی در میان آنها برای سرنگونی انقلاب ادامه دهند و چنین نیز خواهند شد.

★ ★ ★

جنبش کارگری

بقیه از صفحه ۱۹

شدیداً تحت کنترل پاسداران و بسیج میباشد.

* کارگران شرکت کشتیرانی داکمن که در شرایط دشواری روزی ۱۰ ساعت کار میکنند، روز ۶۰/۳/۲ برای رسیدن به خواستهای صنفی خود نظیر پرداخت کامل حقوق و مزایا، هزینه درمانی کارگران حادثه دیده، تهیه وسیله نقلیه برای انتقال مصدومین، ایجاد اماکن بهداشتی و ....، دست به اعتصاب میزنند. این اعتصاب فردای آنروز با تسلیم کارفرما به اغلب خواستهای کارگران و حول رسیدگی به بقیه آنها، به پایان میرسد. (پیکار خلیج شماره ۲- هواداران بندرعباس)

با همهٔ قوا توطئه اخراج کارگران مجتمع فولاد را افشاء نمائیم!

کارگران، زحمتکشان، نیروهای انقلابی!

همچنانکه اطلاع دارید، رژیم جمهوری اسلامی در ادامهٔ سیاستهای ضد کارگری و ارتجاعی خویش، اخیراً موضوع اخراج کارگران مجتمع فولاد اهواز را در دستور کار خویش قرار داده است. بی شک این عمل نیز نمونه ای از حرکتهای ضد کارگری وسیع رژیم است که بنا بر ماهیت سرمایه دارانه اش صورت می پذیرد. و بی شک کارگران انقلابی مجتمع فولاد، در مقابل این توطئه بیکار نخواهند نشست. چرا که کارگران مبارز فولاد در جریان پیاده کردن این طرح از طرف رژیم کم و بیش دریافته اند که:

بیکاری چند ین هزار کارگر و بهم خوردن وضع معیشت انها و خانواده شان هرگز برای سرمایه داران مسئله ای نیست، و کارگران خود باید بفکر خویش باشند.

دریافته اند که: اکثریتها و توده ای های خائن جز کاسه لیسی در آستان سرمایه داران و کمک به رژیم در اجرای این طرح ضد کارگری کاری نمی کنند.

به همین دلیل است که باید با همه نیرو:

به افشای توطئه ضد کارگری جدید رژیم در میان توده و بسیج کارگران و زحمتکشان پرداخت.

خائنین اکثریتی و توده ای را افشاء و طرد نمود.

با همه نیرو از مبارزات کارگران انقلابی مجتمع فولاد پشتیبانی کرد.

پیروز باد مبارزات کارگران مجتمع فولاد اهواز!

هر چه رسواتر باد توطئه های ضد کارگری رژیم جمهوری اسلامی!

بر قرار باد جمهوری دمکراتیک خلق!

سازمان دانشجویان و دانش آموزان پیکار — تشکیلات خوزستان

۶۰/۳/۱۰

iran-archive.com

پیکار

سال سوم - شماره ۱۱۰
دوشنبه ۲۵ خرداد ۶۰

اهداف سرکوبگرانه رژیم از ایجاد "بنیاد امور جنگزدگان"

اخیراً رژیم جمهوری اسلامی که از مسأله جنگزدگان مسأله را بموجب اساسنامه اقدام به تشکیل ارگان سرکوب دیگری بنام "بنیاد جنگزدگان" نموده است. این بنیاد دارای شاخه‌های فرهنگی - سیاسی - مالی و روابط عمومی و... میباشد که هر یک بنام "بنیاد" مشغول کار میباشند. "بنیاد فرهنگی بنیاد جنگزدگان" وظیفه کنترل و خلوگیری از رشد مسأله جنگزدگان و ایجاد کانونهای جاسوسی و تفتیش عقاید در بین جنگزدگان از طریق تشکیل کلاسهای خاطی، کلدوزی آموزشی و کشاورزی را بر عهده دارد. بخش دیگر از فعالیتهای این "بنیاد"، نمایش فیلمهای ارتجاعی است. "بنیاد فرهنگی" ارتباط تنگاتنگی با "بنیاد فرهنگی امام" دارد و مبلغ فرهنگ ارتجاعی و خرافی بوده و سرودهای ارتجاعی "مکتبی" را تهیه میکند. گردانندگان این "بنیاد" به اعتراف خود کرسی سرپرست این بنیاد که در روزنامه "جمهوری" شماره ۳۵۷ بتاریخ ۶۰/۳/۱۰ درج شده است با بنیادی از جهل و سرمایه و مرتجعین آموزش و پرورش میباشند که از دوره‌های تابستانی ۱۵ روزه از قبیل اردوهای علمی!، ورزشی و کلاسهای ایدئولوژیک - سیاسی را بنیاد رک دیده‌اند. همچنین قرار است از طریق ارتباط با سازمان سربسته بدی و اداره کل ارشاد ملی، تعدادی استخر و سالن ورزشی در اختیار این "بنیاد" قرار گیرد.

جنگزدگان بیچاره!

رژیم ضدخلقی جمهوری اسلامی سیاست "نان سربسی و چماق" را جهت سرکوب جنبش آوارگان در پیش گرفته است و از آنجا که نمیتواند نیازهای روبه رشد مستقیم آوارگان، کاری از پیش نبرد، لذا از طریق ایجاد مراکز ضد انقلابی تحت "بنیاد جنگزدگان" و "بنیاد فرهنگی ...." در صدد مقابله با فرهنگ انقلابی برآمده و در این راه حتی در اساسنامه و قضاء نیز با حمایت غیر مستقیم عاملین این برنامه‌ها، دست دارد. تحریم برنامه‌های "بنیاد فرهنگی ...." و افشای بند ربع اهداف رژیم و همچنین اخراج کارگزاران رژیم و نوکران آنها - توده‌ای ها و اکثریتی ها - از خوابگاهها، بایدیکی از خواسته‌های ما در این مرحله باشد.

نقل بتلخیص از خبرنامه محلی پیکار (۶)
تشکیلات شیراز سازمان

درآمدهای "موقوفات" بکجا میرود؟

بقیه از صفحه ۱

اما در بودجه سال ۶۰، با تکمیلی زیاد شده تا دولت درآمدی از طریق موقوفات ندارد بلکه بدان سازمان نیز درآمد و غرامت و طویل "کمک" هم میکند. در "اعتبارات دستگاهها" مربوط به بودجه ۶۰ آمده است: (جدول زیر)

در جدول بودجه، عنوان درآمد "اوقاف" ذکر نشده ولی روشن است که از صدور دولت حداقل ده میلیون تومان بعنوان "جبران کسر درآمد موقوفات"! به سازمان اوقاف کمک خواهد شد.

اما مراجعه به "گزارش موقوفات آستان قدس رضوی" (۱۱ مهر ۵۸) روشن میشود که فقط در آن سال از محل درآمدهای این موقوفات ۵۳۹۹۱٬۰۰۰ ریال بعنوان "کمک نقدی" در اختیار کمیته‌ها و حزب جمهوری اسلامی (!) و پاسداران" قرار گرفته است (رجوع شود به افشاگریهای نبکار علیه حزب جمهوری اسلامی در جریان انتخابات ریاست جمهوری).

آری درآمد هنگفتی که از طریق استثمار زحمتکشان در اختیار "آستان قدس رضوی" و سازمان اوقاف" و .... قرار دارد به جیب روحانیون سی و سه ریخته شده و یا در صندوق حزب ارتجاعی جمهوری اسلامی برای تحمیق توده‌ها، سرکوب نیروهای انقلابی و کمونیستی و تشکیلات ارتجاعی این حزب مصرف شود.

حزب ارتجاعی حاکم که این جنس از صدور دولت و درآمد موقوفات در جهت انجام فعالیتهای ضد انقلابی این، در سرتاسر جامعه اختیار زحمتکشان را در اختیار خود میگیرد، نیز با نیروهای کمونیستی و انقلابی که صفحه

بقیه در صفحه ۲۷

عنوان	سال ۵۸	سال ۵۹	سال ۱۳۶۰ برآورد
.....	....	....	....ریال
سازمان صنایع و معادن	—	—	۵۷۰۰۰۰۰۰
سازمان اوقاف	۲۳۰۰۵۶۰۰۰	۲۳۵۰۰۰۰۰۰	۵۵۰۶۹۰۰۰۰
سازمان اوقاف - جبران کسر درآمد موقوفات عام (کمک)	۱۱۵۰۰۰۰۰۰	۱۱۵۰۰۰۰۰۰	۱۰۰۰۰۰۰۰۰

(انقلاب اسلامی - ۶۰/۲/۲۲)

برای اینکه روشن شود که درآمدهای کلان موقوفات به کجا میرود، کافیست که اشاره شود از محل این درآمدها ۹۰۰ میلیون ریال برای پرداخت به "مروجین مذهبی" در اختیار مستطری گذاشته شد. (بسکار ۸۷) و سرانجام از طرف سازمان اوقاف در آبان ماه ۵۹ شریک فیلم ۲۵ میلیون تومان برای مروجین شیعه و ۲۲ میلیون تومان برای روحانیت اهل سنت در اختیار مستطری قرار گرفته است (بسکار ۸۶) و اینها تازه اطلاعات بسیار کوچکی است که به بیرون درز نموده است!

توطئه‌های ...

بقیه از صفحه ۶

در هم شکسته خواهند شد.

انقلابیون و کمونیست‌های ایران در کنگره‌ها و اجتماعات "رژیم شاه خلاء" با بنیادهای حمایت آفرین، نشان دادند که در راه رهائی زحمتکشان و پیروزی انقلاب هرگز از پای نخواهند نشست. دلاورمردان قهرمان انقلابیون راستین میهن در طول حاکمیت ارتجاعی رژیم جمهوری اسلامی و در برابر توطئه‌های گوناگون رژیم و مزدورانش سرکوبهای عهد و پیمانی است که کمونیستها و رهبران راه رهائی زحمتکشان در ادامه راه سرخ انقلاب انتخاب کرده‌اند و در این راه از هیچ جانفشانی دریغ نخواهند کرد.

کمکهای پاسخ به فراخوان کمیته مرکزی

آذربایجان

سیرجان:	
آرش - ف	۲۰۰۰
اسکندر	۲۰۰۰
اکبر	۳۰۰۰
اکبر ۱۹۱۷	۲۰۰۰۰
ب - کارگر	۲۱۲۰
بابک	۵۰۰
جواد	۲۰۰
حسن	۵۰۰
حیدر	۵۰۰
دوستدار دکوشواره -	
رضا	۲۰۰
غلامرضا	۱۰۰
فرهاد	۱۰۰
ک	۱۱۱۲۰
م - قارا	۳۰۰۰
مسانه	۲۰۰۰
م	۹۱۰۰
م	۱۱۰۱۰
معلم	۱۶۰۰
میانه‌داب:	
الف	۱۰۰۰۰
ب	۱۱۰۰۰
ب	۱۲۶۰۰
ج	۱۰۰۰۰
ر	۸۷۰۰
ر	۱۱۲۰۰
س	۱۰۰۰۰
س	۱۰۵۰۰
س	۱۰۸۰۰
س	۹۸۰۰
ش	۱۰۶۰۰
ع	۸۹۰۰
ع	۱۲۲۰۰
م - کارگر	۵۰۰
م	۶۳۰۰
م	۱۲۲۰۰

۲- اصفهان

ا ب - کارگر	۲۰۰۰
ا م - سی	۵۰۰۰
ب - کارمند	۳۰۰۰
س	۵۰۰۰
ج - کارگر	۵۰۰۰
ج - کارمند	۵۰۰۰
ح کارمند	۸۰۰۰
رفقای حیگرده سمت بقعه	۱۰۰۰۰
ش - کارگر	۵۰۰۰
ش - شاهین شهر	۲۵۰۰۰
ع	۳۰۰۰
ع	۷۸۰۰
ف	۴۰۰۰
ز - ش	۴۰۰۰
راهدان:	
زندانیان سیاسی هوادار	۱۶۰۰۰

تهران

الف	۳۹۰۰
	۱۰۰۰۰
	۱۲۰۰۰
ب	۱۴۵۵۰
ب - آرام - ع	۵۰۰۰
بدون نام	۱۰۰۰
ب - و	۱۱۰۰
تشلیفات	۵۰۰۰
سوریع	۲۹۰۰۰
ج	۷۰۰۰
جمع بایکها	۲۲۵۵۰
جمع تشکیل دهندگان	
کانون خانواده‌های زندانیان سیاسی و شهدا	۱۶۰۰۰
ح - ب	۳۰۰۰
خانواده ش - الف هنگی	۱۰۰۰
خسرو روزبه	۱۰۰۰۰
د - د - ع	۲۵۰۰
رحیمی	۱۰۰۰۰
ر - م	۵۰۰
ر - م	۱۰۰۰
س	۸۱۰۰
ستاره - ر	۵۰۰۰
سمت - استاد	۱۰۰۰
ش - ک	۵۰۰
ص	۷۰۰۰
ع - قهار	۱۰۰۰۰
ع	۱۲۷۱۰
ف - بیستون	۵۰۰۰
ف - د	۱۰۰۰
ف	۱۰۰۰۰
فروتن - س	۲۲۰۰
قیصری اولدوز	۲۲۰۰
کارگران کوره‌پزخانه	
خاتون آباد	۲۰۰۰
کارکنان مبارز رادیو تلویزیون	۱۲۰۰۰
کاف - راننده	۵۰۰۰
کاکا	۱۱۰۰۰
کرج	۸۱۲۰
گ	۳۵۰۰
گ	۱۱۰۰۰
گلین	۲۲۰۰۰
گودرز ۲ جراغ گاری	
م	۱۸۲۰
	۳۰۰۰
	۲۰۰۰

بقیه در شماره بعد

رویزیونیسم را در هر پوششی افشا و طرد کنیم

www.iran-archive.com

رویزیونیستهای اکثریت، مزد نوکریشان را چگونه میگیرند؟!

● با وجود دریوزگی ونوکری خائنین اکثریت در آستان بورژوازی، رژیم جمهوری اسلامی با اعدام چند تن از هواداران "اکثریت"، نشان داده است که همیشه در مقابل نوکرانش ترمش نشان نمیدهد وندامت آنان راپذیرا نیست. اما گوئی خیانت پیشگان به این حرفها بدهکار نیست!

در اوائل خرداد ماه جاری یکی دیگر از هواداران رویزیونیست های "اکثریت" بنام عبدالباسط احمدی (اهل بانه) توسط رژیم جمهوری اسلامی تیرباران گردید. خاشین اکثریت که در دریوزگی بر آستان بورژوازی با خائنین حزب توده مسابقه گذاشته اند سالانه انتشار خبر اعدام وی در کار رویزیونیستی ۱۱۲، از ارتجاع حاکم گله کرده اند که چرا مزدنوکری آنها را بدین گونه و همراه با ناسا مهربانی نپرداخته است. اعدام این هوادار اکثریت از جانب رژیم جمهوری اسلامی، یکبار دیگر عمق رذالت و دشمنان قسم خورده طبقه کارگر، رویزیونیستهای خائن را نشان میگذارد که حتی در برابر وحشیگریهای رژیم نسبت به نوکران سرمایه داران سرخائنوی را فرا پوش نکرده و همچنان به فریب توده ها ادامه میدهند. آنان آگاهانه و بخاطر منافع طبقاتی ارتجاعی شان و نیز در پی خدمت به سوسیال امپریالیستهای روس و گسترش نفوذشان در ایران ماهیت رژیم را برای توده ها وارونه جلوه داده و چنین اعدامها را نه نتیجه ماهیت ارتجاعی رژیم، بلکه عمل "دور از موازین قانونی جمهوری اسلامی" و "تفاق افکنانه" ارزیابی میکنند و با توجیهات گوناگون بچشم توده ها خاک میپاشند و همچنان حاضرند که در جهت کسب امتیازات کوچکی از ارتجاع حاکم بخاطر هموار سرکردن راه خیانت خویش به فرصت گاری ادامه دهند. این خیانت ها و جنایتها مانند هداری برای طرفداران ناآگاه رویزیونیست های خائن اکثریت باشند که چشمان خود را بر روی حقایق بسته و امکان پذیرا سوی انقلاب بسته کردند.

★ ★ ★

بقیه از صفحه ۱۸ **لایحه...**

مالانزها همشهادت داده بودند که او به "مقدسات" هم توهین کرده است. وحالا رئیس انجمن اسلامی روستا یک سیلی میخواست به او بزند، بسرا ریاب هم یک سنگ در دست داشت تا دندان او را بشکند وحاکم شرع هم خود را آماده میکرد که بخاطر توهین به "مقدسات"، او را اعدام کند، طبق ماده ۱۱۰ از لایحه قصاص کیفر شما مانند این باصطلاح جرمها باید یکی پس از دیگری در مورد او اجرا شود.

واقعا حیرت انگیز بود که آخر چنین قوانین جزائی که در رژیم وابسته به امپریالیسم شاه خائن عملی می شد، تنها به اجرای کیفر جداگانه اکتفا می کرده اند و دیگر کسی را قبل از اعدام به ضرب و شکنجه و با متلاحیس محکوم نمی نموده اند. نمونه این جنایات را تنها در بیدادگاه های قرون وسطی و محاکم تفتیش عقاید میتوان سراغ کرد، ولی در ماده ۱۱۰ می خوانیم:

"هرگاه شخصی محکوم به چند حد شد باید آن حدود را بترتیبی اجرا کرد که هیچکدام در آنها زمینه دیگری را از بین نبرد مثلا اگر به تازیانه زدن و به سنگسار شدن محکوم شد باید اول حد تازیانه جاری شود بعد حد سنگسار" .....

باری، در "مدینه فاضله" آقایان خمینی وبهشتی دیدنیهای بسیار بود، ولی ما چون به خوانندگان دیگر از عملکردهای لایحه قصاص قبلا اشاره کرده بودیم از شرح آن دیدنیهای چندش آور و وحشتناک ارتجاعی درمیگذریم.

■ ■ ■

لایحه قصاص بدرستی نمودار ماهیت ارتجاعی رژیم جمهوری اسلامی است. مطالبی این بحث که در ۵ قسمت آمد و نیز در بخشی دیگر پیش از آن، خوانندگان از ماهیت طبقاتی و ارتجاعی این لایحه را نشان داده ایم. افشاگری علیه رژیم حول این لایحه فرصت مناسبی است تا نیروهای کمونیستی و انقلابی در جهت زدودن توهمات و ناآگاهی های توده ها گامهای موفقیت آمیز بیشتری بردارند.

لایحه قصاص و آثار سوء اجتماعی آن را به اشکال مختلف و با زبان هرچه ساده تر و مناسبتر باید برای توده ها توضیح داد، ماهیت کریه این قانون ورژیمی که آنرا وضع کرده و می خواهد آنرا به مرحله اجرا بگذارد باید با روشنی هرچه تمامتر و با متانت انقلابی و کمونیستی لازم برای کارگران و زحمتکشان و بخصوص زنان ستم دیده شرح و بسط داده شود. لایحه قصاص نمایانگر اینست که آشکارا در میکرگندیده جمهوری اسلامی که با افشاگری مستمر و مناسب باید هرچه بیشتر در تعمیق آن کوشید. مبارزه همه جانبه علیه این لایحه را باید با نگرش به چشم اعتراضی توده ای گردود افشای این قانون و کارگزاران ش همراه با همه نیروهای کمونیستی و انقلابی و مترقی چه در ایران و چه در سایر کشورها فعالانه کوشید.

پایان

بقیه از صفحه ۸ **رفقای معلول...**

را تضعیف نمایند. اما این ورفقای دیگر، نقشه فرار را می کشیدیم، که آخر هم موفق شدیم.

در مورد رئیس بیمارستان هم باید بگویم که وی نقش یک مزدور را برای رژیم بازی میکرد. همان روز اول که رفقای مجروح را به بیمارستان آوردند، وی شخصا در اورژانس حاضر شده بود و بخاطر اینکه کنترل اوضاع را در دست داشته باشد، دستور داد که تمام مجروحین را بستری نمایند که این خلاف روال معمول بود چون فقط مریضی را که احتیاج به جراحی داشته باشد بستری می نمایند. این فرد در دستگیری چندتن از همراهان مجروحین و تحویل آنان به پاسداران نقش فعالی داشته است.

در آخر باید بگویم که روحیه من و دیگر رفقای زخمی که در بیمارستان بستری بودند، بسیار عالی بود. بعد از این حادثه عقیده به کارگران و زحمتکشان بیشتر و ایمانم به آرمان برحق آنها محکمتر شده و ما سوگند خورده ایم که انتقام خون رفقای شهیدمان را بگیریم. ما مرتب سرود می خواندیم سرود شهیدان، یاد یاران و... ما سرود انترناسیونال را با مشت های گره کرده یاد یاران شهیدمان، کمونیست های دربند، در دل میخواندیم.

●●●

بقیه از صفحه ۷ **دیدگاههای...**

تظاهرات اول ماه مه دست می زند. کمونیستهای باکو با تکیه بر شرایط رشد جنبش لزوم حرکات شعرضی در جهت رشد جنبش، تظاهرات اول ماه مه را علیرغم تعداد محدود شرکت کنندگان سازمان دادند. توجه به این مسئله که سلطه بکیا در هنگامی که جنبش کارگری در روسیه در حال شکل گیری بود اقدام به سازماندهی کارگری - توده ای برای شرکت در تظاهرات می کردند در برخورد به جریانات راست روانه ای که در شرایط کنونی جامعه ما اصولا حرکت شعرضی و سرنگونی تظاهرات را نفی میکنند حائز اهمیت فراوانی است.

اما در پی این حرکت با سرکوب وحشیانه رفقای کارگری که شعرض مسلحانه را خواستار بودند مرزبندی نمودند. بر اساس این مرزبندی با نظرات راستروانه و چپ روانه، تظاهرات موقعی صورت گرفت که "درونمایه در آن منطقه بسیار پیشرفته افتاد".

کتاب "دیدگاههای انقلابی درباره وحدت سرنگار آموزشهای کمونیستی است. مطالعه این کتاب برای کمونیستهای انقلابی و کارگران آگاه کشور ما که در راه سازماندهی و تشکل جنبش پرولتاریا در راه پیروزی قطعی انقلاب دمکراتیک و بالاخره در جهت نابودی سرمایه داری و استقرار سوسیالیسم می رزمند بسیار درس آموز است.

uoa.ahlaip-uat.com

خاطره کمونیست جوان، رفیق پیکارگر مژگان رضوانیان را گرامی میداریم!

■ ۴۰ روز از شهادت سرخ کمونیست جوان ،رفیق مژگان رضوانیان میگذرد . رفیق مژگان در اثر انفجار نارنجکی که پاسداران سرمایه در روز ۳۱ فروردین ،بمیان تظاهرات سازمان دانشجویان و دانش‌آموزان پیکار پرتاب کردند ،زخمی شد و در شب شنبه ۱۹ اردیبهشت ۶۰ در بیمارستان به شهادت رسید .

چهلمین روز شهادت رفیق مژگان را گرامی میداریم!

کمونیست جوان، رفیق مژگان رضوانیان (کارآموز سال اول بهداری سرزوبه) از هواداران سازمان ما ،در حالیکه بیش از ۱۶ سال نداشت در راه دفاع از زحمتکشان و در اثر حمایت پاسداران جهل و سرمایه به شهادت رسید . رفیق مژگان نمونه‌ای از نسل جوان و انقلابی جامعه ماست که با درک مسائل اجتماعی - سیاسی جامعه و با آگاهی به منافع و نقش تاریخی طبقه کارگر و با پذیرش مارکسیسم لنینیسم تنها راه رهائی خلق را در مبارزه برای نابودی سرمایه و نیل به سوسیالیسم یافته و آگاهانه در صفوف سازمانهای کمونیستی قرار میگیرد .

رفیق شهید مژگان، با وجود سن کم، با دردها و رنجهای زندگی در جامعه طبقاتی آشنا بود . پدر او یک سرهنگ بود که از مادر و رفیق جدا شده بود و رفیق از زمان کودکی در زیر فشارها و شکنجه‌های زن پدرش قرار گرفته بود . در خانه پدر آنقدر رفیق را وادار به شنیدن کف سیاسی کرده بود که دستان او زخم و عفونت پیدا کرده بودند . مژگان به تهران آمده و پیش مادرش زندگی می‌کند و در اثر رشد آگاهی های سیاسی و ارتباط با رفقای هوادار سازمان ما ،با عشق به رهائی زحمتکشان و با خاطر مبارزه در راه آزادی طبقه کارگر به صفوف هواداران می پیوندد تا شور و جوش انقلابی اش را در خدمت انقلاب و سوسیالیسم بگذارد .

رفیق کمونیست مژگان رضوانیان، ستاره سرخ دیگری در آسمان جنبش دانش‌آموزان کمونیست است . او با نگرش به عهد انقلابی ، شور کمونیستی، استقامت و بیداری نسل جوان انقلابی میهن ما مینماید . او آگاهانه قدم در راه سرخی گذاشت که پایان آن پیروزی زحمتکشان و برافراشته شدن پرچم سوسیالیسم میباشد ، راه سرخی که تا پایان پیروزمندش کمونیست های قهرمان بسیاری چون مژگان ها با خون سرخ خود ، ادامه آن را میسر خواهند ساخت .

یاد جاوید رفیق مژگان رضوانیان، کمونیست جوان و پیکارگر را گرامی میداریم!

اولین سالگرد شهادت پیشمرگه کمونیست، رفیق عطا طاطائی

در ۲۵ خرداد سال گذشته ،کمونیست قهرمان پیشمرگه، پیکارگر رفیق عطا طاطائی در جریان حمله، پیشمرگان قهرمان پیکار به یک خودرو ارتش در جاده سقز- بانه به شهادت رسید .

کاک عطا در سال ۱۳۴۰ در سقز بدنیا آمد . او از جوانان انقلابی خلق کرد بود که در مبارزات شکوهمند خلقهای ایران بر علیه رژیم ارتجاعی شاه و امپریالیسم فعالانه شرکت کرد .

رفیق عطا با آگاهی انقلابی و با عشق به رهائی زحمتکشان مبارزات قهرمانانه خود را در دوشادوش توده های زحمتکش کرد ، پس از قیام بر شکوه بهمن ۵۷ همچنان ادامه داد . کاک عطا در جریان یورش پاسداران و ارتش ارتجاعی به کردستان با افشاگریهای آگاهیبخش و فعالیت خستگی ناپذیر در میان توده های تحت ستم خلق کرد ، در جنبش مقاومت خلق کرد شرکت کرد . او همزمان با تهاجم یورش وحشیانه، مزدوران ارتجاع ، به صفوف هواداران سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر پیوست . رفیق شهید ما ، کاک عطا کمونیست قهرمانی بود که با عشق به آزادی طبقه کارگر و برای دفاع از منافع زحمتکشان گردد در حالیکه محصل سال آخر دبیرستان بود ، مدرسه را رها کرده و در صفوف پیشمرگه، پیشمرگه‌های قهرمان خلق کرد ، تمام توان خود را در خدمت جنبش مقاومت قرار داد . در جریان یورش پاسداران و مزدوران ارتش به کردستان همیشه سرفراز ، در تابستان سال ۵۹ ، کاک عطا یکدم از خدمت صادقانه و انقلابی به جنبش مقاومت خلق کرد غفلت نکرد . او در جریان یک حمله، انقلابی پیشمرگان سازمان ما به یک خودرو ارتش ارتجاعی در اطراف روستای "مردة" در جاده سقز- بانه که با نیروی پیشمرگان همراه بود ، با مرگی قهرمانانه شهید راه رهائی زحمت‌

بقیه در صفحه ۲۷

روزهای بیاد ماندنی خرداد ماه

اعلام جمهوری گیلان: ۱۳۹۹/۳/۴

۶۱ سال پیش در چنین روزی در اثر دلاوریها و رشادتهای مجاهدین جنگل و با پشتیبانی انقلابیون کمونیست چون حیدر عمواوغلی و با رهبری میرزا کوچک خان جنگلی ، جمهوری گیلان تشکیل شد .

جمهوری گیلان با وجود قدمهای موثری که در تغییر زندگی زحمتکشان شمال برداشت در اثر یورشهای ارتجاع و بدنبال خود عناصر سازشکار در رهبری جنبش گیلان و اخلال در همکاری انقلابیون جنگل و کمونیستها با شکست مواجه گشت .

شورش پوتمکین: ژوئن ۱۹۰۵

در اثر یورشها و بیان انقلابی در میان ملوانان در آبهای دریای سیاه بر علیه رژیم تزاری روسیه و فرماندهان مزدور آن دست به مبارزه زدند . این کشتی در سواحل شمالی دریای سیاه به خاک نشست .

روز خلع ید: ۱۳۳۰/۳/۲۹

در این روز سال ما ها مبارزه توده های زحمتکش برای کوتاهی دست امپریالیستهای انگلیسی از منابع نفتی میهن ما ، کارگران و زحمتکشان صنعت نفت جنوب ، با نشین کشیدن تابلوهای شرکت نفت انگلیسی به یکه تازی ۵۰ ساله امپریالیسم انگلیس در غارت ثروتهای ملی زحمتکشان و خلقهای ایران خاتمه دادند .

شهادت مجاهد شهید رضا رضائی: ۱۳۵۲/۳/۲۵

۸ سال پیش در چنین روزی، مجاهد شهید رضا رضائی که با یک عمل قهرمانانه از زندان رژیم شاه فرار کرده بود ، در اثر دژخیمان و بسیه شاه افتاده و در یک درگیری با نیروهای شهادت رسید . یادش گرامی باد

www.iran-archive.com

تحصن دانشجویان مبارز در اتریش

جنبش انقلابی دانشجویان خارج از کشور بشابه بخشی از جنبش دمکراتیک ضد امپریالیستی خلقهای ایران، نه تنها در زمان رژیم منفور پهلوی بلکه اکنون نیز صدای رسای مبارزات کارگران و زحمتکشان ایران را در سطح بین المللی انعکاس میدهد. از این جهت رژیم ضدخلقی جمهوری اسلامی تمامی وسایل مختلف میکوشد از مبارزات دانشجویان کمونیست و انقلابی خارج جلوگیری کند و برای تحقق این هدف مرتجعانه خویش، نه تنها در مدت دست یابی به شناسنامه های ساواک مابانه آنها را به تسلیم بکشانند، بلکه اخیرا با ایجاد محدودیتهائی در زمینه خروج ارز برای دانشجویان کمونیست و انقلابی و دانشجویانی که حاضر به همکاری با عمال رژیم در خارج از کشور نیستند، قصد تحت فشار قرار دادن آنها را دارد. در حالیکه هر روز مبالغ هنگفتی توسط سرمایه داران از کشور خارج میشود و محدودیت چندانی برای خانواده های دانشجویان مرفه که قصد ارسال ارز برای فرزندانشان را دارند، اعمال نمیشود. به همین جهت در تاریخ ۶۰/۱/۱۴ (۱۹۸۱/۵/۴) شورای هماهنگی دانشجویان مقیم اتریش متشکل از اتحادیه دانشجویان ایرانی عضو اتحادیه جهانی هواداران سازمان پیکار، هواداران سازمان چریکهای فدائی خلق و هواداران چریکهای فدائی خلق و سایر نیروهای مبارز دانشجوئی در سفارت جمهوری اسلامی وین - اعلام تحصن نمود. عصر روز تحصن برای بررسی هرچه بیشتر با توده های دانشجو و توضیح مشکلات و وضعیت دانشجویان و همچنین اوضاع سیاسی ایران و شاه اول نظر، جلسه ای در محل دانشگاه ترتیب داده شد که با استقبال دانشجویان مواجه گردید. رژیم ایران پس از دریافت خبر تحصن، در بخش خبری ساعت ۱۲ شب خبر را تحت عنوان "اشغال سفارت جمهوری اسلامی توسط عده ای اوباش و ارتجاعی خبر؟!" پخش نمود. بلافاصله پس از انتشار خبر تحصن دانشجویان در سفارت، بسیاری از دانشجویان ایرانی به قصد پیوستن به صف متحصنین، مقابل سفارت تجمع نمودند که کارگزاران سفارت با بستن پلیس و بستن راههای ورود و خروج سفارت، از این اقدام دانشجویان ممانعت بعمل آوردند. شورای هماهنگی دانشجویان بعنوان اعتراض به این امر و همچنین اعتراض به جلوگیری از ورود خبرنگاران جرائد و رادیو تلویزیون به محل آکسیون، دو تحصن دیگر در محل مجمع دانشجویان اتریشی (ÖH) و دفتر اطلاعاتی سیاست کمک به کشورهای در حال توسعه صورت دادند و همزمان با این اقدام و برای انعکاس هرچه بیشتر آکسیون اعتراضی دانشجویان، ضمن برگزاری مصاحبه مطبوعاتی و رادیوئی با ارباب جراید و تماس با تحصنها و سازمانهای مترقی، در دو محل پرجمعیت شهر نیز به پخش اعلامیه و حمل بلاکاردهای افشاگرانه پرداخت. خواستهای دانشجویان عبارت بودند از:

۱- الغای تمام محدودیتهای رشته تحصیلی.
۲- لغو مقررات جلوگیری از ارسال ارز توسط خانواده های دانشجویان.
۳- بازگشائی دانشگاههای ایران، این مسئل مبارزات ضدامپریالیستی - دمکراتیک خلقهای ایران.
۴- تحقق تمام آزادیهای دمکراتیک در ایران.

انعکاس خبر تحصن و خواستهای تحصن دانشجویان به حدی بود که خبر آن چند نوبت از رادیوهای اطریش، آلمان، فرانسه، بی بی سی و غیره پخش شد بخصوص رادیو اتریش بمدت هشت دقیقه مشروح کنفرانس مطبوعاتی رفقای شورا را که حاوی توضیح همه جانبه اوضاع سیاسی ایران و افشاگری از رژیم ارتجاعی حاکم و معضلات و مشکلات دانشجویان بود، پخش نمود. آکسیون تحصن رفقا از سوی سازمانهای دانشجوئی مختلف در بسیاری از کشورها از طرف ارسال تمام و تلگراف مورد پشتیبانی قرار گرفت.

مبارزه دمکراتیک دانشگاهیان ادامه دارد

دانشگاهیان مبارز، همانطور که در دوران رژیم شاه خائن، تسلیم نشدند و در انقلاب دمکراتیک ضد امپریالیستی خلقهای ایران شرکت فعال داشتند، هم اکنون نیز در برابر اقدامات ارتجاعی رژیم مقاومت میکنند. نشریات و مواضعی که از سوی این قشر آگاه، در افشای رژیم و در همصدائی با زحمتکشان و نیروهای کمونیست و انقلابی در سطح جامعه منعکس شده، در بسیاری از موارد قابل تائید و پشتیبانی است. ما ضمن حمایت از خواستهای دمکراتیک دانشگاهیان مبارز و امید موفقیت هرچه بیشتر برای آنان قسمتهائی از نشریه ای که بمناسبت سالگرد "ضد انقلاب فرهنگی" و از طرف "کانونهای دمکراتیک دانشگاهیان ایران" صادر شده میآوریم:

"در آن روزها (روزهای یورش ارتجاع به دانشگاه - پیکار) طوفان نفرت ضدانقلابی، با تزویر و استفاده از دروغ و فریب، دانشگاهها را "مراکز توطئه" و "انبار اسلحه" نامید و هر توطئه بازگران قدرت حکومتی را بر دهها هزار مبارز دانشجو، دانش آموز، معلم، زحمتکش و تمامی مبارزان دفاع از موجودیت دانشگاه فرو ریخت. این توطئه، گلوله های سنگینی شد که بر قلبهای پرطپش دهها دانشجوی انقلابی نشست، اداره، همه و تلاقی شد که صدها مبارز آگاه را در مراکز دانشگاهی به خاک و خون غلطاند، سرب صدائی که بر سنگر شهیدانی چون مهار معتمدی، مسعود دانشیانی، احمد مودن، مهدی علوی نوشتری و فراموش رحمتهای کرفت و ... و وحشیانه ای که به دهها زن و مرد مبارز روا رفت و رودکاران دانشگاه نفرت انگیز آنرا با احساد غوطه ور در خون برای زحمتکشان میهن بازگفت. این توطئه نوین رژیم برای دانشجوی انقلابی اهوار که سنگر خون آلود او را زیر ضربات مشت و لگد بر روی زمین میکشانیدند و رگبار رسلسلهائی شد که نزدیک به ۲۰ تن از دلیران دانشگاه، این سنگر آزادی و آگاهی را در زندان "سالار شهرداری اهواز"، در دانشگاههای گیلان و سلوجستان و در مقاومت تاریخی دانشجویان در دانشگاه تهران بخون شهادت نشاند. و سرانجام بر خشن گناهکاران نه تنها با پایان این جنایات نبود، بلکه کار بمحاکمات، بازداشت و شکنجه و محاکم آنچنانی نداشت رسید که پزشکی مردمی چون نیرومند به شهادت رسید که هموار به خاطر زحمتکشان و درمان آنها مبارزه میکرد، او هم سرانجام از کشت یکسال از آن فاجعه، سرخی مبارزین دانشگاه با احکام اعدام با نه رنجبر زندانهای رژیم با سند در حالیکه محرمین و زندانیان وابسته به رژیم منفور کشته شدن دکر موارد جرمشان را ... سیاه های کوناکون با دادن عفو و آزادی مکرر.

بیانیه دانشگاهیان مبارز چنین پایان میابد:

هم میهنان آگاه و مبارز!

این حق مسلم شما و فرزندان دانشگاهی شما است که هرچه زودتر این کابوسهای دائمی و آگاهی و مبارزه دست یابند و با دیگر از این پایگاه مردمی نیز پیش از پیش در راه حفظ نیروی زحمتکش و دستاوردهای قیام قهرمانانه بهمن ماه، یعنی آزادیهای سیاسی و حقوق دمکراتیک خود، گام بگذارند.

این حق مسلم زحمتکشان میهن ما است که درهای دانشگاهها را به منظور بازگشائی دردها و سمهای سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، آموزشی و بهداشتی خود گشوده ببینند. و با حداقلی کنترل خود از سوراخهای منتخب دانشگاهی آنها را هرچه بیشتر در راه تامین و تضمین منافع خویش بکار گیرند.

این حق مردمی است استثنائی که بمنظور رهائی از تزویر و شیوه روح ساختار کوناکون در رسانه های گروهی، بر دانشگاهها، این کانونهای آگاهی دست یابند و از این راه هرچه بیشتر از واقعیت مشکلات زندگی و دیگر جلبهای تحت ستم جهان آگاه شوند: به حقیقت دریابند که در جنگ و پیکار سرآوارگان و زحمتکشان جلبهای ایران و عراق چه میگذرد و راه مبارزه با معاشات دهشتناک ناشی از آن چیست: درد - سنگاران و شهیدستان از مبارزهای اقتصادی و ستم - های اجتماعی کدام است: استثمارگران و رنج دهندگان چه سیمائی روا میزند: و در زنگ سیاه را دهشتناکی جلبی و مبارزه آن با دشمنان حکومت با بدبختی چه بود؟

این حق مسلم جلبی است که در دانشگاهها از زبان هزاران دانشجوی آزاده و آگاه خود بیاموزند مبارزات جلبهای ستمدیده و آگاه امریکا و آمریکای لاتین را بشنوند و از این سنگرهای آزادی همچون دیگر سیمه های مبارزه طوفان خشم انقلابی خود را بر سر امپریالیسم و وابستگانش و حملگی نیروهای سرکوبگر فرو کوبند.

هرچه زحمتکشان با دانشگاهیان با مبارزات ضدامپریالیستی - دمکراتیک زحمتکشان!! اول اردیبهشت ۱۳۶۰
کانونهای دمکراتیک دانشگاهیان ایران

بقیه از صفحه ۴ **بیانیه ...**

یکی حزب را در هیئت سرکوب انقلاب، و مبارزه با آن را با هدف گسترش انقلاب می بیند، و دیگری حزب را در هیئت یک نیروی "انحصار" کننده قدرت، و مبارزه با آن را برای تأمین سهم خویش از قدرت، و با هدف سرکوب انقلاب، در پیش گرفته است با توجه به چنین مختصاتی از اوضاع سیاسی مرحله کنونی، تاکتیک پرولتاریا دموکراتیسم پیگیر، مفهوم خویش را چنین می یابد:

۱ - با توجه به کیفیت آرایش سیاسی نیروها و نقش و جایگاه حزب جمهوری اسلامی در این آرایش، در مرحله حاضر، و با توجه به مضمون اصلی این تاکتیک نوین حزب، که انقلاب را نشانه گرفته است، اردوگاه انقلاب می بایست برای دفاع از انقلاب که در این شرایط معنای خود را در دفاع از آزادیهای دموکراتیک مورد تعرض حزب می یابد، نیروی خویش را گردآوری و متشکل کرده و متناسب با سطح مبارزه و درجه آمادگی کارگران و زحمتکشان، به مقابله و مبارزه سیاسی با این تعرض بپردازد.

در این مبارزه، بلحاظ آرایش عینی قوای سیاسی، و نقش حزب جمهوری در این میان، پرولتاریا و دمکرات های انقلابی می بایست مرکز ثقل مبارزه خویش را حول دفاع از آزادیهای دموکراتیک نیروی حزب جمهوری، یعنی نیروی اصلی و تعیین کننده روند سیاست رژیم، متمرکز نمایند. این تاکتیک در شرایط کنونی، یگانه تاکتیک صحیح انقلابی برای گسترش انقلاب و مبارزه طبقاتی و نزدیک ساختن پرولتاریا و اردوگاه انقلاب به اهداف استراتژیک مرحله خویش در انقلاب دموکراتیک یعنی سرنگونی سلطه امپریالیسم و بورژوازی حاکم و برقراری جمهوری دمکراتیک خلق است.

بی توجهی به این تاکتیک مبارزه و شعارهای معین حول آن از یکسو و سمت اصلی ضربه و مرکز ثقل مبارزه اردوگاه انقلاب بر علیه حزب، یعنی نیروی تعیین کننده سیاست رژیم حاکم و طراح اصلی سیاست و تاکتیک نوین سرکوب و تعرض به انقلاب، پیامد آن می رود که کمونیست ها از بستر اصلی مبارزه انقلابی در شرایط حاضر بدور افتاده و در انزوای سیاسی از توده ها قرار گیرند و پرچم مبارزه را خود بدست تسلیم بورژوازی لیبرال ضد انقلابی و با نیروهای سابیگیر انقلابی بنمایند.

در راستای شعار اصلی تاکتیکی دفاع از آزادیهای دموکراتیک در برابر تعرض ضد انقلابی حزب جمهوری اسلامی، باید شعارها و مطالبات مشخص ارائه گردند که از یکسو، توده ها را حول مبارزه در این سو بسیج نماید و مبارزه آنها را تکامل و ارتقاء دهد و از سوی دیگر نوامغربیی لیبرالها را در این مبارزه افشا و نفوذ آنها را در میان توده ها خنثی و طرد نماید. برخی از این شعارها و مطالبات مشخص از قرار زیرند:

- ایجاد شوراهای واقعی.
- انحلال انجمن های اسلامی و شوراهای زرد در کارخانه ها و موسسات.
- آزادی زندانیان سیاسی.
- آزادی مطبوعات و لغو سانسور.
- لغو شکنجه در زندانها و دستگیری و محاکمه شکنجه گران
- آزادی اجتماعات، اعتصابات و تحصن و ...

در مسیر این مبارزه، می بایست وسیعاً بر علیه متحدین این جناح از بورژوازی در شرایط کنونی در جنبش کارگری، یعنی رویزیونیست ها های ضد انقلابی، به افشاگری پرداخت. این نیروها، هم اکنون به مثابه دستیاران واقعی باندهای ترور و شکنجه، متحدین بورژوازی ضد انقلابی باند سیاهی، یعنی حزب جمهوری اسلامی، و مدافعین عریان ترین امکان سرکوب و ترور، که توسط حزب اعمال میشود، عمل میکنند و این حرکت ضد انقلابی را در پوشش مبارزه ضد امپریالیستی و دفاع از انقلاب و منافع ضد امپریالیستی مردم انجام می دهند. این مبارزه اکنون بستر مناسبی است که می توان با تکیه بر تجربه سیاسی خود توده ها، به افشای چهره خیانتکارانه رویزیونیست ها پرداخت و آنان را در نزد توده ها و سایر مردم، به مثابه دستیاران حزب ترور و سرکوب عریان، افشا و طرد نمود.

۲ - برای تحقق این شعار و پیشبرد این مبارزه ضروری است که همه نیروهای انقلابی بویژه کمونیست ها، با مضمون اصلی دفاع از آزادیهای دموکراتیک، دفاع از دموکراسی انقلابی به اتحاد عمل هائی دست زده و مبارزه مشترک خود را در این راستا سازمان دهند. در این اتحاد عملها، سربرولتاریا و نیروهای کمونیست است که دموکرات های سابیگیر را که به اتحاد با بورژوازی لیبرال دست یازیده اند، از آنها جدا کرده و با مبارزه بر علیه سابیگیری و توهمات لیبرالی آنها و نشان دادن چشم انداز صحیح مبارزه انقلابی، آنان را به سمت پلاتفرم انقلابی و دموکراتیک خویش جلب نمایند.

۳ - آرایش سیاسی نیروها در شرایط حاضر و خصلت و مضمون مبارزه ای که در برابر انقلاب قرار گرفته است، مناسبات پرولتاریا و اردوگاه انقلاب را با بورژوازی لیبرال مشخص می سازد. موقعیت، نقش و کارکرد دو جناح حزب و لیبرالها، بیشترین حد پراکندگی و تشتت را تا کنون در صفوف ضد انقلاب حاکم بوجود آورده است. مناسب ترین روش تاکتیکی استفاده از تضادهای دو جناح در این شرایط، برای پراکنده کردن هر چه بیشتر صفوف دشمن، و گسترش انقلاب، تمرکز ثقل مبارزه روی حزب و افشاء و طرد بورژوازی لیبرال، در بستر مبارزه حول آزادیهای دموکراتیک می باشد. تمرکز مبارزه انقلابی بر روی حزب و افشای نوامغربیی لیبرالها در این بستر، مساعدترین شرایط را برای ایجاد حداکثر تفرقه و تشتت در صفوف بورژوازی و تمرکز و یکپارچگی را در صفوف انقلاب فراهم می سازد، و مبارزه طبقاتی را در جهت اهداف استراتژیک انقلاب، در مسیر تکامل قرار می دهد. افشا و طرد لیبرالها در بستر این مبارزه باعث تقویت صفوف انقلابی، و انفراد لیبرالها در بین توده مردم گشته و قوام و استحکام جبهه انقلاب بیش از پیش تقویت می گردد. برای افشای لیبرالها نه تنها باید حملات عوامفریبانه شعارهای "آزادیخواهانه" آنها را ریشه و برملا کرد و مضمون واقعی این فریادهای "آزادیخواهانه" را عریان ساخت، بلکه همچنین باید همدستی این آزادیخواهان دروغین را با متحدین طبقاتی - شان یعنی حزب، در طول ۲ سال پس از قیام، در سرکوب انقلاب و مبارزه توده ها نشان داد و دست های خونین آنها را از زیر دستکش های مخملی آزادیخواهانه نمایش گذاشت. مبارزه ما با حزب و لیبرالها، در وجه عمده خود با دو مضمون صورت می گیرد. یکی هدف اصلی ضربه مبارزه توده ها از زاویه نقش اصلی سرکوبگرانه آن است و دیگری هدف افشاگریهای، عمدتاً از زاویه عوامفریبی های آزادیخواهانه اش و نشان دادن ماهیت واقعی همسوئی اش با ضد انقلاب میباشد. بدین ترتیب ماهیت و جناح راهبردی و مضامین عمده متفاوت در بستر این مبارزه مورد هدف قرار می دهیم

این تاکتیک انقلابی، به انقلاب امکان میدهد، که در عین طرد و افشای لیبرالها و منفرد کردن لیبرالیسم ضد انقلابی وی در میان توده ها، ارتجاع حزبی را مورد ضربه قرار داده و بدین ترتیب عقب راندن تعرض آن و گسترش مبارزه طبقاتی مکمل بورژوازی را در جهت پراکندگی و تشتت بنماید.

هر سیاستی که در شرایط کنونی، نخواهد، مضمون آرایش سیاسی نیروها را بطور عینی درک نموده و تلاش نماید که علیرغم روند عینی تضادها با لیبرالها به همان نحو برخورد کند که با حزب، مرکز ثقل مبارزه توده ها را، که باید بر روی حزب متمرکز شود، تشخیص ندهد، و ثانیاً نقش و کارکرد واقعی لیبرالها را بدرستی تشخیص نداده و مضمون متفاوت برخورد و افشاگری بر علیه آن را از نظر دور اندازد، به درکی چپ روانه از تاکتیک در غلطیده است.

این تاکتیک چپ روانه بدون شک و از آنجا که از توضیح نقش و جایگاه سیاسی لیبرالها و نقش و جایگاه سیاسی حزب در این شرایط عاجز است، از بستر عینی مبارزه توده ها جدا افتاده و نخواهد توانست به مبارزه با محتوا و عوامفریبانه لیبرالها در این بستر برخیزد و لاجرم به سخنگوی لیبرالها در فریفتن بیشتر توده ها و سخنوار شدن آنها بر موج جنبش توده ای بر علیه سیاست خفقان و سرکوب کنونی حزب مبارزه خواهد کرد. (ما در آینده سیاست تاکتیکی خود در این زمینه و بویژه شعار علیه حزب، علیه لیبرالها، زندانیان و دیگر توده ها در دوره مورد

www.iran-archive.com

بحث را مورد برخورد قرار خواهیم داد.)

مشخصاً هر سیاستی که بخواهد با تقلیل مبارزه توده‌ها به یک مبارزه رفرمیستی، لیبرالها را به متحدین انقلاب بدل کرده و در اتحاد با بورژوازی لیبرال، این مبارزه را جایزه میسر شمرد، بدون شک توده‌ها را به زیر تیغ رفرمیسم ضدانقلابی لیبرالها خواهد کشاند و مبارزه آنها را وجه المصالحه مبارزه دو جریان ضدانقلابی برای کسب قدرت و نحوه سرکوب انقلاب تبدیل خواهد کرد.

همچنین هر سیاستی که مبارزه با حزب و لیبرال‌ها را مشمول "تئوری ابورتونیستی مراحل" نماید و مبارزه با لیبرالها را به مرحله بعد واگذار نماید و یا اینکه برای جلوگیری از "رمیدن" بورژوازی لیبرال، مبارزه افشاگرانه خود را با عوامفریبی های آن تخفیف دهد و از سیاست افشا و طرد آنها در میان توده‌ها دست بردارد تاکتیک انقلابی را از استراتژی انقلابی جدا کرده و یا تبدیل این تاکتیک به یک تاکتیک ابورتونیستی و رفرمیستی، استراتژی را نیز که همانا سرنگونی کل بورژوازی است فرسایش خواهد نمود.

سوق دادن مرکز ثقل مبارزه توده‌ها در شرایط فعلی به حول شعار دفاع از انقلاب و آزادیهای دموکراتیک، بر روی حزب جمهوری، و افشا و طرد بورژوازی لیبرال در بستر این مبارزه و جذب نیروهای دموکرات به زیر بلاتفرم انقلابی دموکراتیک، نگاه تاکتیک صحیح مقابله با اوضاع کنونی است. مبارزه با لیبرالها و حزب، مبارزه‌ای است همزمان و هم عرض، اما با مضامین عمدتاً متفاوت (بنا بر موقعیت دوگانه و در حال گذار لیبرالها در هیئت حاکمه طبیعی است که در صورت حذف کامل لیبرالها، آنها تماماً در چنین موضعی قرار خواهند گرفت و مقابلاً با تمرکز کامل قدرت در دست جناح دیگر که خمینی نیز در جبهه آن قرار دارد، این جناح به مثابه کل دولت و رژیم مورد ضربه قرار خواهد گرفت). تا با یک لحظه از تسلیح وحدت طبقاتی و استراتژیک این دو در بستر این مبارزه غافل شد.

۳ - باید کوشش نمود که این شعارها را وسیعاً به میان توده‌ها برده و آنها را وسیعاً به حول این شعارها گردآوری کرده و به عرصه مبارزه برای خنثی کردن تشدید تعرضات حزب به انقلاب و تکامل مبارزه طبقاتی، بر بستر این مبارزه بمنظور هموار کردن راه تحقق اهداف استراتژیک انقلاب، یعنی سرنگونی بورژوازی کشاند. بسیج و تشکل توده‌ها حول این شعار در شرایط فعلی، نگاه راه صحیح مقابله با این تعرض ضدانقلابی و دفاع از انقلاب و دستاوردهای دموکراتیک توده‌ها است. طبیعی است که در این مبارزه باید آنچنان اشکالی از مبارزه را در پیش گرفت که توده‌ها را از کشاندن به عرصه نبرد قطعی و وارد شدن به درگیریهای احتمالی زودرس و قهرآمیز، برحذر دارد. بویژه آنکه بحران سیاسی کنونی و وحدت اوضاع، که تحت تاثیر حملات حزب به لیبرالها، در جامعه پدید آمده است، بستر مناسبی است برای رشد این تمایلات آنارشیستی در میان توده‌ها. چه بسا که نیروهائی از موضع لیبرالی، و یا درکی لیبرالی از شرائط سیاسی کنونی و یا مخلوط و مغلوط کردن توهمات لیبرالی توده‌ها در برانگیختن آنها به مبارزه با حزب با سطح واقعی آگاهی انقلابی آنها، توده را به مبارزه‌ای دعوت کنند که بهیچوجه متناسب با سطح واقعی مبارزه آنها در جهت سرنگونی بورژوازی نیست. در این صورت این نیروها به یک درک "لیبرال-چپ" از این اوضاع درخواهند غلطید. کشاندن توده‌ها به یک حرکت کور و درگیری زودرس و قهرآمیز با ارتجاع، با توجه به سطح مبارزه و آگاهی انقلابی آنها و با درنظر داشت تناسب قوای طبقاتی در این شرایط، مسلماً دست ارتجاع را در سرکوب انقلاب و درهم شکستن نیروهای انقلابی بازتر خواهد کرد. در این شرایط، بویژه باید به افشای ماهیت باندهای ارتجاعی سلطنت طلب و ... را میربالیسم نیز که می کوشند سرمایه تمام ارتجاعی شان با رژیم حاکم و بویژه حزب جمهوری، از طریق روشهای تروریستی اوضاع را به نفع خویش برهم زده و آن را در جهت اهداف ارتجاعی خویش کانالیزه نمایند، افشا نمود. یکی از اهداف آنها تحمیل همین درگیری - های زودرس و قهرآمیز به توده‌ها و ارتجاع حاکم است.

درک سطح واقعی مبارزه و آگاهی توده‌ها و اشکال این مبارزه در عرصه‌های مختلف نقش مهمی در ارتقاء و تکامل این مبارزه از جانب کمونیست‌ها دارد.

۴ - واقعیت کنونی نشان می دهد که توده‌های وسیع مردم نسبت به لیبرالها و شعارهای عوامفریبانه آنها، دچار توهم می باشند. آنها با توجه به سطح نازل آگاهی خود، عملکرد سیاست لیبرالی نیروهای دموکرات و فقدان آلترناتیو نیرومند کمونیستی، و بر بستر شور و شوق مبارزه خود بر علیه سیاست اختناق و سرکوب حزب، در زیر پرچم لیبرالها گردآمده‌اند. حال آنکه لیبرالها به دلیل ماهیت ضدانقلابی تضاد خود با حزب، و وحدت طبقاتی با آن، توده‌ها را در مسلخ بورژوازی قربانی خواهند کرد. این توهم توده‌ها به لیبرالها، باعث شده است که در ذهن خود نتوانند تضاد میان دموکراسی انقلابی و لیبرالیزم ضدانقلابی را بدرستی درک نمایند و این امر باعث مخدوش شدن مرزها در ذهن آنها گشته است. نقش نیروهای آگاه انقلابی جدا کردن مرزهای واقعی این تضادها و نشان دادن عوامفریبی لیبرالها در بستر این مبارزه است. تنها بدین طریق می توان توده‌ها را از زیر پرچم لیبرالها خارج ساخت و به زیر پرچم دموکراتیسم انقلابی گرد آورد.

نیروهای آگاه، پرولتاریا موظفند در مقابله با سیاست تعرض حزب، توده‌ها را به حول شعار - های مستقل و دموکراتیک بسیج کنند و مشترکاً و در اتحاد عمل با یکدیگر به سازماندهی مشترک حرکات مستقل توده‌ای بپردازند. لیکن از آنجا که عملاً توده وسیعی در دفاع از لیبرالها به صحنه مبارزه آمده و به تحرک درآمده‌اند، کمونیست‌ها موظفند که با شرکت خود در این حرکات و نمایشات توده‌ای نیز، شعارهای مستقل خویش را به میان آنها برده و در بستر مبارزه توده‌ها و تجربه آنها، عوامفریبی های لیبرالها را در همسوئی با مبارزه و تمایلات دموکراتیک توده‌ها آشکار سازند. بدون درک این موضوع، بی گمان بیم آن می رود که نیروهای انقلابی از بستر مبارزه توده‌ها بدور افتند.

در دفاع از انقلاب و آزادیهای دمکراتیک بر علیه تعرض حزب به مبارزه برخیزیم و عوامفریبی لیبرالها را افشا نمائیم.

سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر
۶۰/۳/۲۳

در برابر تعرض وسیع حزب جمهوری اسلامی به آزادی‌های دموکراتیک به مقابله برخیزیم!

حزب جمهوری اسلامی، در روزهای اخیر هجوم لجام گسیخته و بیسابقه‌ای را بر علیه حقوق و آزادیهای دموکراتیک مردم و نیروهای انقلابی آغاز کرده است. بطوریکه حتی مخالفت همدستان حکومتی گذشته خود، یعنی، لیبرالها را نیز نمی تواند تحمل کند. و در این رابطه روزنامه‌های آنان را نیز توقیف کرده است.

شکی نیست که این اقدامات ضدانقلابی برای جلوگیری از رشد مبارزه توده‌ها بر علیه رژیم جمهوری اسلامی، و برای براه انداختن جرح های رنگ زده نظام سرمایه‌داری و فراهم کردن شرایط مساعد برای پرشدن جیب سرمایه‌داران غارتگر در هر پوشش و لباس است.

بنابراین برای دفاع از آزادیهای سیاسی و دموکراتیک، به مبارزه با تعرض ضد انقلابی حزب جمهوری اسلامی برخیزیم.

نابود باد توطئه حزب جمهوری اسلامی بر علیه دموکراسی انقلابی

سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر
۶۰/۳/۲۲

کارگران جهان متحد شوید!

iran-archive.com

آزادی سیاسی بنفع زحمتکشان بدست زحمتکشان تامین باید گردد!

کارگران، زحمتکشان!

آزادیهای دموکراتیک که یکی از دستاوردهای عمده مبارزه مردم ما بود، مدتها است که مورد هجوم رژیم جمهوری اسلامی و بویژه حزب جمهوری اسلامی قرار گرفته است. لیبرالها که خود همدست حزب جمهوری در سرکوب خلق کرد، سرکوب خلق ترکمن صحرا و سرکوب شوراهای واقعی کارگری و بالاخره سرکوب و شکنجه دانشگاه دست داشته‌اند، امروز که سیاست اختناق و سرکوب ضدانقلابی حزب جمهوری اسلامی، شامل حال خود آنها نیز شده است، چهره عوض کرده‌اند و ماسک آزادیخواهی بر چهره خود زده‌اند.

اما کارگران و زحمتکشان ایران میدانند که لیبرالها و بنی صدر نیز خواستار آزادی برای زحمتکشان نبوده و نیستند. خواهان "آزادی" عمل برای خود هستند. این است که شعار میدهند "انقلاب اسلامی آزاد باید گردد". اما آیا آزادی کلیه مطبوعات را مطرح میکنند؟ خیر! آیا خواهان آزادی تشکیل شوراها و اتحادیه‌های کارگری هستند؟ خیر. آیا خواستار آزادی تشکیل اجتماعات، تظاهرات و اعتصابات هستند؟ خیر!

پس آنچه زحمتکشان از آزادی می‌فهمند و برای بدست آوردن آن مبارزه میکنند با "آزادی" که مورد نظر لیبرالهاست، از زمین تا آسمان فرق دارد.

آزادی سیاسی که بنفع زحمتکشان باشد تنها بدست خود زحمتکشان میتواند تامین گردد.

سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر

سری ج.ت.ش ۳۴۰ ۶۰/۳/۲۳

دفاع از آزادی‌های دموکراتیک، دفاع از انقلاب است!

رژیم جمهوری اسلامی از همان ابتدای به قدرت رسیدن خود، هرجا که توانسته از ایجاد تشکلات و سازمانهای واقعی کارگران (شورا-های واقعی، سندیکاها و اتحادیه‌های انقلابی کارگران) جلوگیری بعمل آورده و هر اقدامی را در این جهت سرکوب کرد. در شرایط کنونی، حزب جمهوری اسلامی با تسلط بر ارگانهای قدرت دولتی، دوران جدیدی از سرکوب و سرکوب هر اقدام کارگران در جهت اتحاد سازمانهای کارگری واقعی خود، در کنار سرکوب در عرصه‌های دیگر، آغاز کرده است.

برای دفاع از آزادیهای دموکراتیک و سیاسی در برابر تعرض حزب جمهوری اسلامی به دفاع از آزادی اتحاد سازمانهای واقعی صنفی-سیاسی طبقه کارگر، یعنی شوراها، سندیکاها و اتحادیه‌های واقعی آنها برخیزیم!

دفاع از آزادی سازمانهای واقعی کارگران دفاع از انقلاب است!

سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر

سری ج.ت.ش ۳۵۰ ۶۰/۳/۲۳

دفاع از آزادی مطبوعات، دفاع از انقلاب است!

کارگران و زحمتکشان، هموطنان سراسر!

از مدتها پیش رژیم، مطبوعات و نشریات نیروهای انقلابی را غیرقانونی و ممنوع اعلام کرد. و هر حرکت این نیروها را در جهت انتشار و فروش این نشریات به اشکال گوناگون مورد حمله و یورش ضدانقلابی خود قرار داد.

در روزهای اخیر، این هجوم لجام گسیخته، به آنجا رسیده است که حزب جمهوری حتی روزنامه‌های لیبرالها را نیز تحمل نکرده و به توقیف آن پرداخته است.

شرکای حکومتی حزب، یعنی لیبرالها، از زمانیکه با خطر نیروی رانده شدن خود از قدرت روبرو شده‌اند، به مخالفت با حزب جمهوری و تعرض آن پرداخته‌اند.

بدون شک این هجوم و تعرض حزب به لیبرالها، در روزهای اخیر، مقدمه یک هجوم شدیدتر به حقوق و دستاوردهای دموکراتیک مردم و نیروهای انقلابی و سرکوب بیشتر آنها است.

در حال حاضر حزب جمهوری اسلامی، تنها نشریات وابسته و یا متمایل به خود را آزاد گذارده است. این امر نشان می‌دهد که این حزب ضدانقلابی با چه حد از آگاهی مردم و حتی از همان اتحاد و مخالفت‌های محدود لیبرالها وحشت دارد.

برای دفاع از دستاوردهای دموکراتیک توده‌ها، با بدست آوردن آزادی و با تشکیل مطبوعات مبارزه برحق است و تعرض حزب را با تکیه بر این مبارزه، به عقب راند.

دفاع از آزادی مطبوعات، دفاع از انقلاب است!

سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر

سری ج.ت.ش ۳۴۰ ۶۰/۳/۲۴

به دفاع از آزادی سازمان‌های واقعی کارگران برخیزیم!

- با مبارزه در راه ایجاد شوراهای واقعی،
- با مبارزه برای تامین آزادیهای دموکراتیک،
- با مبارزه علیه اختناق و سرکوب،
- با مبارزه برای تامین آزادی مطبوعات،
- با تحریم روزنامه‌های حکومتی،

در دفاع از انقلاب و با تمام قوا به مقابله با تعرض حزب جمهوری اسلامی برخیزیم!

سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر

۶۰/۳/۲۴

سری ج.ت.ش ۳۱۰

کارگران، زحمتکشان!

با تحریم روزنامه‌های حکومتی (جمهوری اسلامی، آرادگان، کیهان، اطلاعات) به مقابله با سرکوب و اختناق حزب جمهوری برخیزیم.

با نقل اخبار مبارزاتی و افشاگرانه به هر وسیله ممکن به مردم، توطئه سکوت و اختناق را در هم بشکنیم.

برای بازپس گیری آزادی و تامین آزادی مطبوعات، به مبارزه برخیزیم!

سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر

سری ج.ت.ش ۳۶ ۶۰/۳/۲۳

بقیه از صفحه ۲۳ **اولین ...**

کشان گردید. مردم زحمتکش بوکان در زیر باران، با شکوه خاصی او را در قبرستان شهر بخاک سپردند.

با گذشت یکسال از مرگ سرخ رفیق شهید عطا طاطائی، خلق قهرمان کردستان و خود تمام توطئه‌ها و دسیسه‌های قهرمانانه در مقابل رژیم ارتجاعی حاکم و مزدوران مسلحش مقاومت می‌کنند و راه سرخ رفیق عطا را پیروزمندانه ادامه میدهند.

امسال سرخ‌ها طرد، سرخ رفیق بمشرکه،
کشاک عطا طاطائی!
درود بر خاطره همه شهدا،
جنبش مقاومت خلق کرد!

بقیه از صفحه ۲۱ **درآمدهای ...**

درآمدشان کمکهای بی شائبه هواداران واعضا-شان میباشد، سئوال میکنند که از چه طریق مخارج خود را تهیه میدهند. و جواب این حزب ارتجاعی واحدی نیست.

با افشای حساب‌ها، غارت‌ها و حساب‌های ارتجاع حاکم، چهره دزد سرکار را به مردم معرفی و بر سر برای توده‌ها افشا سازیم!

به استقبال جنبش اوجگیرنده توده‌ها بشتابیم

www.iran-archive.com

در جمهوری اسلامی استثمار مجازات ندارد، اما دست "دزد آفتابه" را قطع میکنند!

حاکم شرع بهشهر:

■ "این (استثمار) را دزدی نمی گویند، دزدی‌ای که مشمول این حد و این حکم باشد نه، فقط جهت و راهی که دارد اینست که... بعنوان اینکه کار خلافی کرده می توانند آخر سر او را تأدیب کنند... اگر قدرتش را داشته باشند."

■ "... قدرت ما که نسبت به آمریکا بجنگیم و او را بازخواست کنیم، و او را تأدیب کنیم"

■ "... قانون اساسی هم از این دلردست ما را باز کرده که بیش از اینکه لایحه (قصاص) به مجلس برود اگر حاکم شرع استنادی نسبت به فتاوی مثلاً اصول اسلامی مسائل شرعی داشته باشد... میتوانیم احکام را روی همین اجرا میکنیم"

■ "کار آمریکا دزدی نیست که بتوان دست او را قطع کرد!" کیهان ۱۹ خرداد ۶۰

کارگران و زحمتکشان ایران!

در شرایطی که:

■ بیکاری، گرانی، قحطی، فقر و فلاکت طاقت فرسا و روز افزون، استثمار سرمایه‌داران و... کمر شما را در زیر فشار کار و زندگی خم کرده است،

■ ۹ ماه جنگ ارتجاعی دو رژیم ایران و عراق نزدیک به دو میلیون نفر را هم میهنان زحمتکش ما را در بدترین شرایط زندگی، بدون غذا و بهداشت آواره بیابانها و شهرها کرده، دهها هزار کارگر را از کار بیکار کرده و هزاران نفر را کشته و زخمی نموده است

اما سردمداران رژیم جمهوری اسلامی که خود

■ ۲۰۰ میلیون تومان (۵۶ میلیون دلار) از دسترنج شما را در جریدا سلحه بالا میکشند.

■ میلیاردها دلار دارائی های شما را برای ادامه حاکمیت ارتجاعی خود به امپریالیستهای آمریکائی می بخشند.

■ با شرکتهای ورشکسته امپریالیستی چون بالبوت (انگلیسی)، کروب (آلمانی) و... و برای نجات آنها قراردادهای طولانی مدت می بندند و.....

به "جرم" دزدی سرنخ و روغن انگشت های دست جوان ۲۱ ساله‌ای را که در اثر فقر و فلاکت ناشی از بحران اقتصادی رژیم سرمایه‌داری وابسته حاکم دست به دزدی زده است، قطع میکنند، ... و حاکم شرع مرتجعی که در دفاع از منافع طبقاتی ارتجاعی اش چنین حکمی را صادر کرده است عقیده دارد که استثمار زحمتکشان مجازات ندارد و فقط تابیل "اعمال کردن"! و آنهم اگر "قدرتش را داشته باشد"! هست. این مرتجع میگوید که در قدرت شان نیست که تا آمریکا نکنند (بوجی ادعاهای دوساله رژیم را جقد روشن میملا میکند) او میگوید "کار آمریکا دزدی نیست که بتوان دست او را قطع کرد"....

بهشتی مرتجع در مصاحبه تلویزیونی اش (چهارشنبه ۲۰ خرداد ۶۰) با وقاحت تمام از قطع دست در بهشهر دفاع کرده و آنکار را بیان میکند که او نه بخاطر شیای جنس دزدیده شده بلکه بخاطر آرامش خیال تولیداران و سرمایه‌داران است که قطع دست را تائید میکند. او و دیگر سردمداران رژیم جمهوری اسلامی رأی به قطع فجیع دست یک دزد که خود فرباسی جامعه طبقاتی است میدهند تا سرمایه‌داران و دزدان بزرگ بتوانند اندوخته حاصل از استثمار و غارت زحمتکشان را با آسودگی خاطر حفظ نمایند و الا انگیزه آنها ابداً از بین بردن دزدی و ریشه‌های اجتماعی آن نیست و بخاطر منافع طبقاتی ارتجاعی شان صحبتی هم از این خواست نمیتوانند بکنند.

و جای هیچ تعجبی نیست که او و دیگر سردمداران جمهوری اسلامی چنین عقایدی داشته باشند. آنها حامیان و حافظین سرمایه‌داران و رژیم سرمایه‌داری هستند. آنها تنها در لابلای توده‌های زحمتکش را در مبارزه با امپریالیسم و ارتجاع هیچ میکنند و در دفاع از منافع طبقاتی ارتجاعی خود به هر موجودی دست میزنند. آنان با ادامه استثمار زحمتکشان زنده‌اند و در این راه بهر نوطئه‌ای دست میزنند.

اما دست یک جوان را که بخاطر گرسنگی و بیکاری دست به دزدی زده است قطع میکنند و ادعا میکنند که با این کارهای وحشیانه میتوانند "ریشه دزدی را بخشکانند."

کارگران و زحمتکشان قهرمان!

سردمداران رژیم حتی قبل از اینکه "لایحه قصاص" در "مجلس" کذائی به تصویب برسد آن را به اجرا درمیاورند در حالیکه خود ریشه تمام بدبختی ها، فقر و فلاکت، گرانی و قحطی و..... سرچاقط نظامی هستند که موجود آورنده دزدی، فساد، فحشاء و.... میباشند. برای قطع دزدی و فساد، برای ریشه کن ساختن بیکاری، گرانی، قحطی و فلاکت، برای نابودی ستم و استثمار باید ریشه این نظام استثماری را از بن برانداخت.

برای رسیدن به چنین هدفی که تنها با برقراری جمهوری دمکراتیک خلق بدست توانای زحمتکشان و برهبری تاریخساز طبقه کارگر و کذا ریشه‌کن شکوفای سوسیالیسم میسر است تا تلاشی حتی یک بدبرنه مبارزه انقلابی ادامه دهیم!

★ ★ ★

انقلاب اسلامی

سه‌شنبه ۱۴ خرداد ماه ۱۳۶۰

علت مصادرت بسرقت یک کیسه برنج و ۹ قوطی روغن:

چهار انگشت دست یک جوان را در بهشهر قطع کردند

ساری - بحکم دادگاه انقلاب اسلامی بهشهر عزیز حیدانلو فرزند عزت ۲۱ ساله بجرم سرقت اموال بیت‌المال کیسه امداد امام حسینی کلوگاه به قطع چهار انگشت دست راست بحکم و حکم صادره جمعه به مرحله اجرا درآمد.

بنابه اعلام دادگاه انقلاب اسلامی بهشهر طی سایتی با خبرگزاری پارس عزیز صدالله فرزند عزت مصادرت به سرقت یک کیسه بزرگ برنج ۹ قوطی روغن ۱۷ کیلویی و یک کیسه پاسد بودر رختشویی از اموال بیت‌المال کیسه امداد امام حسینی کلوگاه به قطع چهار انگشت دست راست بطوریکه کف دست و انگشت شست باقی نماند، طبق موازین اسلامی محکوم و حکم صادره جمعه شب به مرحله اجرا درآمد.

تسلیت به زحمتکشان ایران!

در زلزله کلیافت (کرمان) بیش از چند هزار نفر از زحمتکشان میهن ما کشته شده و هزاران نفر بیخانمان شدند.

اکثریت کسانیکه در این زلزله وحشتناک جان و هستی خود را از دست دادند، زحمتکشان فقیری بودند که در زیرزمینها و بنوهای نمناک، تنگ و تاریک، از زمین کم‌ماتیها در بیست دارقالی شسته و از دسترنج و استثمار آنان، سرمایه‌داران مفتخور بر سرمایه‌شان می افزایند. و بهنگام سرور و خوشی مصیبت بار طبیعی نیز این زحمتکشان هستند که کلبه‌های محقر و گلی شان از هم می پاشد و جانشان را از دست میدهند.

ما با اندوه فراوان بخاطر از دست دادن هزاران تن از هم میهنان زحمتکش این فاجعه را به کارگران و دیگر زحمتکشان ایران تسلیت گفته و از هم میهنان مبارز و آگاه دعوت میکنیم که با تمام توانائی خود یاری زحمتکشان آسیب دیده بشتابند.

مبارزه با امپریالیسم از مبارزه با ارتجاع داخلی جدا نیست

https://archive.iran-archive.com/ALPHA